مَلائِکەی الرَّحمن

مؤلّف:

احمد بازماندگان قشمی


سنی بوک
www.SunniBook.net

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقدمه

اِنَّ الْحَمدَ لِلَّهِ نَحمَدُه وَنَستَعِينُه وَنَستَغفِرُه، وَنَعُوذُ بِاللهِ مِن شُرُورِ اَنفُسِنَا، وَسَيِّئَاتِ اَعمَالِنَا، مَن يَهدِهِ اللهُ فَلاَ مُضِلَّ لَه، وَمَن يُضلِل فَلاَ هَادِيَ لَه، وَأَشهَدُ أَن لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللهُ وَحدَه لاَ شَرِيكَ لَه، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبدُه وَرَسُولُه.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾ [آل عمران:102]

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا﴾ [النساء:1]

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ [الأحزاب: 70-71]

اما بعد:

اولین دستوری که از جانب خداوند بوسیله‌ی پیامبران و رسولانش متوجه انسانها گردیده، ایمان است و ایمان یعنی خدا را به یکتایی شناختن و عبادت کردن و اعتقاد به ملائکه و کتابها و پیامبرانش و نیز به روز آخرت و قضا و قدر و برانگیخته شدن بعد از مرگ.

شکی نیست بدون ایمان، سعادت دنیوی و اخروی بنده در خطر می‌باشد و نجات از عذاب خدا ناممکن است از این رو دعوت انبیاء قبل از هر چیز دعوت به ایمان بوده است، وقتی ایمان بر دلها محکم و راسخ گردد زندگی فردی و اجتماعی در جهت سعادت پیش خواهد رفت. به همین دلیل شاگردان صادق مکتب رسالت هنگامی که ایمان بر دلهای آنان نقش بست و حلاوت آن را چشیدند فولاد گونه در برابر ستمگران و مستعمران و امپراطوران ظالم مقاومت نموده و بشریت را از شقاوت بسوی سعادت دنیا و

آخرت سوق دادند بدین خاطر نام آنها در تاریخ بشریت همچون ستارگانی پرنور می‌درخشد.

برادران و خواهران مسلمان، من و شما بعنوان مسلمان، تنها امتی هستیم که می‌توانیم برای راهنمایی و رساندن انسانها به سر قله‌ی سعادت در این راه گام برداریم. در این راستا هر یک از ما به طریقی برای رسیدن به این هدف می‌بایست بکوشیم و قدمی برداریم، که برای رسیدن به این قله‌ی رفیع راهی نیست جز تقویت ایمان خود و ابلاغ آن به سایر بشریت.

از آنجا که درباره‌ی ملائکه کمتر کتابی به زبان فارسی وجود دارد، سعی نمودیم کتابی درباره‌ی ملائکه که ایمان به آنها یکی از شش رکن ایمان است، داشته باشیم. امید است مورد قبول درگاه خداوند قرار گیرد. و قدم مثبتی جهت تقویت ایمان خود و دیگران برداشته باشیم.

این کتاب با استفاده از مراجع متعدد عربی و فارسی جمع‌آوری و به رشته‌ی تحریر درآمده است و متعهد می‌شویم که از آیات قرآن، احادیث پیامبرﷺ و شرح و توضیحات علما قدم فراتر نگذاریم زیرا مسئله‌ی ملائکه از مسائل حساس می‌باشد که جز از طریق وحی نمی‌توان در مورد آن سخن گفت. همچنین سعی کرده‌ایم از نقل اسرائیلیات جداً خودداری کنیم مگر در مواردی که پیامبرﷺ اجازه‌ی نقل آن را داده باشند. ضمناً در مورد حکم حدیث از صحیح یا ضعیف بودن از علمای برجسته‌ای همانند: ذهبی، ابن حجر وآلبانی بهره جسته‌ایم.

امید است خداوند این کتاب را جزء اعمال حسنه‌ی بنده و کلیه‌ی عزیزانی که در این راه بنده را راهنمایی و یاری کرده‌اند، قرار بدهد.

بدون شک این رساله بدون نقص نخواهد بود لذا از کلیه‌ی کسانی که این کتاب را مطالعه می‌کنند می‌خواهم نکته نظرات، راهنمایی‌ها و ارشادات خویش را از بنده دریغ نفرمایند.

مَا اَصَبتُ فَمِنَ اللهِ وَمَا اَخطَأتُ فَمِن نَفسِي وَمِنَ الشَّيطَانِ وَلاَ حَولَ وَلاَ قُوَّةَ اِلاَّ بِاللهِ.
«سُبحَانَ اللهِ وَبِحَمدِهِ، سُبحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمدِكَ، أَشهَدُ أَن لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنتَ، أَستَغفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيك»

ابوحذیفه
احمد بازماندگان قشمی
جزیره‌ی قشم 81/4/1

بخش اول

فصل اول:
اهمیت موضوع ملائکه

1- اعتقاد به ملائکه جزء ارکان ایمان است

یکی از ستونهای ایمان، عقیده‌ی راسخ و باور راستین به ملائکه است و عدم اعتقاد به ملائکه یعنی نقص ایمان و سقوط انسان در دایره‌ی ارتداد و کفر ...

طبق نص قرآن و حدیث و اجماع امت اسلامی ملائکه وجود دارند و انکار آنها سبب کفر می‌گردد پس اعتقاد به وجود آنها واجب است و خداوند نیز مؤمنین را بدلیل ایمان به ملائکه که از امور غیبی است تمجید می‌نماید.

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَـٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَـٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَـٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَـٰلَۢا بَعِيدًا﴾ [النساء: 136]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیغمبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده است و به کتابهایی که پیش از آن نازل نموده است ایمان بیاورید. و هر کس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی و روز رستاخیز کافر شود واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است».

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَـٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ رُسُلِهِۦ وَ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ [البقرة: 285]

«پیامبرﷺ ایمان آورد بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان نیز بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته و

(می‌گویند:) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم. و می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش تو را خواهانیم و بازگشت بسوی توست».

اگر خداوند مؤمنین را تمجید نموده است، کسانی را که بدان معتقد نیستند یا استهزاء و مسخره می‌کنند توبیخ می‌کند.

﴿مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبۡرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ لِّلۡكَٰفِرِينَ﴾ [البقرة: 98]

«کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبریل و میکائیل باشد (خدا دشمن اوست) پس همانا خداوند دشمن کافران است».

ابوداود سجستانی صاحب سنن ابوداود به همراه طلاب به سوی مجلس علمی می‌رفت در راه مردی هرزه و خبیث بعنوان مسخره گفت: پاهایتان را بالا ببرید تا بالهای ملائکه را نشکنید. (منظورش مسخره کردن) حدیث «**اِنَّ الْمَلاَئِكَةَ لَتَضَعُ اَجنِحَتَهَا لِطَالِبِ العِلم**» بود.[1]

امام نووی می‌گوید:آن مرد هنوز قدم از قدم برنداشته بود که پاهایش خشک شده افتاد و مرد.[2]

2- شناخت ملائکه سبب رشد ایمان است

وقتی انسان در تمام حالات و انفعالات خود، پروردگار متعال را حاضر و ناظر دانسته و بداند که مأمورین خداوندی (ملائکه) کلیه‌ی حرکات و سکنات او را ثبت می‌کنند احساسی الهی در هنگام عمل به او دست داده و روحیه‌ی اخلاص را در او تقویت می‌کند و در نهایت هر گامی که در زندگی بر می‌دارد در جستجوی رضایت الهی و تحقق

1- همانا فرشتگان بالهایشان را برای طالب علم می‌گسترانند. حدیث صحیح/ سنن ترمذی کتاب العلم عن رسول الله باب ما جاء فی فضل الفقه علی العبادة رقم 2682

2- بوستان العارفین

خواست اوست و به تدریج به مرتبه‌ی والای عبودیت خواهد رسید و جزء کسانی خواهد بود که خداوند درباره‌ی آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: 30]

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خداست و سپس بر گفته‌ی خویش استقامت می‌ورزند فرشتگان بر ایشان فرود می‌آیند (و به آنها مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که به شما وعده داده می‌شود».

3- عالم ملائکه عالمی غیبی است

عالم ملائکه همانند بسیاری از عالَم‌ها مانند: عالَم جن، عرش، کرسی، لوح و قلم ... جزء عالم غیب می‌باشد و عدم درک آن نمی‌تواند بهانه و دلیلی برای رد این عالم باشد تا آن را تعبیری به باکتری و ویروس و ... بنماییم .

در عالَم غیب خاصتاً عالم فرشتگان وظیفه‌ی مسلمان است که تسلیم احادیثی باشد که صحت آنها مطابق قواعد اهل علم و قرون مفضله و ائمه به اثبات رسیده باشد و مردود شمردن حدیث بدلیل آنکه صرفاً مغایر با معارف و دانش ماست یا وقوع آن بعید به نظر می‌رسد، جائز نیست.

و حدیثی که از نظر عقل ما جزء امور ناممکن است هیچ گاه جزء امور غیر ممکن و مستحیل محسوب نمی‌شود زیرا انسان توانایی دارد با بکار گیری علم اموری را محقق سازد که عادتاً در حکم غیر ممکن به حساب می‌آیند بنابراین در برابر قدرت خداوندی که همه‌ی پدیده‌های آسمانی و زمینی عاجز درگاه اویند، تکلیف روشن است و موضع سلیم و درستی که ایمان می‌پذیرد منطق آن را رد نمی‌کند این است که درباره‌ی تمام امور مربوط به عالم غیب بگوییم: **آمَنّا وَصَدَّقْنَا** (ایمان آوردیم و پذیرفتیم).

چنانکه درباره‌ی نصوص مربوط به مسایل تعبدی می‌گوییم: **سَمِعنَا وَاَطَعنَا**.

آری به مفاد و محتوای تمام نصوص ایمان داریم و خود را ملزم به بررسی حقیقت، ماهیت و کیفیت تمام آنها ندانسته و دربارەی تفصیل آنها به جستجو نمی‌پردازیم (مگر در حدی که شارع برای مان بیان نموده است) زیرا عقل ما از احاطه به این امور غیبی عاجز است و خداوند خالق انسان به مخلوقاتش توانایی درک کامل چنین مسایلی را نداده است بعضی از مکاتب یا گروه ها مثل معتزله در رد بعضی از احادیث صحیح که از نظر عقل آنها بعید به نظر می‌رسد افراط و زیاده روی کرده‌اند و احادیثی مانند: سؤال دو فرشته در قبر و در پی آن عذاب یا پاداش و میزان و صراط و رؤیت خداوند در بهشت توسط مؤمنین و احادیث مربوط به جن و ارتباط آنها با انسان را رد نموده‌اند.

4- وجود خرافات نسبت به ملائکه

متأسفانه امروزه بدلیل اینکه کمتر از ملائکه سخن به میان می‌آید باعث شده که بسیاری از مردم تفکرات عجیب و غریبی نسبت به ملائکه داشته باشند آن گونه که مشرکین آنها را دختران خدا معرفی می‌کردند و آن چنان این خرافات رواج یافته که حتی در بعضی از کتاب های تفسیر و تاریخ بدون تحقیق به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند، بعنوان مثال می‌توان به این حدیث موضوع وساختگی زیر اشاره نمود.

عَنْ اِبنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ قَالَ رَسُولُ الله ﷺ:«الأَرضُ عَلَى الماءِ والماءُ عَلى صَخرَةٍ والصَّخرَةُ عَلى ظَهرِ حُوتٍ يَلتقي حرفاه بالعَرشِ والحوتُ عَلى كَاهِلِ مَلك قَدَمَاه في الهواءِ»[1]

از ابن عمر روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: زمین بر روی آب وآب بر روی صخره و صخره بر پشت ماهی، دو گوشەی آن با عرش برخورد می‌کند و ماهی بر دوش فرشته‌ای که پاهایش در هوا است قرار دارد.

1- حدیث موضوع/ سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة المجلد الأول رقم 294

عقاید مردم نسبت به ملائکه

مردم قبل از اسلام بر دو عقیده بودند.

1. پیروان انبیاء و رسل علیهم السلام،کلیه‌ی آنها معتقد به وجود ملائکه بودند و ایمان به آنها را جزء اصول اعتقادی خویش می‌دانستند.

2. کسانی که به انبیاء ایمان نداشتند.

الف) کسانی که هیچ گونه سخنی از ملائکه به میان نمی‌آورند نه نفی و نه اثبات می‌کردند.

ب) بعضی وجود ملائکه را قبول داشتند؛ از این گروه، می‌توان روحانیون و بسیاری از فلاسفه‌ی قدیم را نام برد.

ج) مشرکین قریش؛ ملائکه را دختران خداوند می‌خواندند.

فصل دوم:
ملائکه و صفات آنها

الف) فرشتگان

ماده‌ی خلقت ملائکه:

ابن حجر می‌فرماید: ملائکه جمع ملک و گفته شده مخفف «مالک» می‌باشد باز گفته شده است از «الالوکه» مشتق شده و همین نظر سیبویه و جمهور علما می‌باشد و اصل آن «لاک» است.

ملائکه مخلوقاتی از نور می‌باشند همان طور که پیامبرﷺ در حدیثی می‌فرماید: «**خُلِقَتِ المَلاَئِکَةُ مِن نُورِ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِن مَارِجِ مِّن نَار وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَکُم**»[1]

ملائکه از نور خلقت شده‌اند و جنیان از شعله‌ی بی‌دود آتش و آدم از آنچه در قرآن توضیح داده شده (یعنی از خاک آفریده شده است)

البته نوع این نور با نوری که در تصور ما وجود دارد فرق می‌کند زیرا نورها متعدد می‌باشند مثلاً نور خورشید، نور مهتاب، اشعه‌ی ایکس، اشعه‌ی ماوارء بنفش، لیزر و ... هر کدام نور هستند ولی نوع آنها فرق می‌کند، ملائکه نیز از نور می‌باشند لیکن نوع نور ملائکه به گونه‌ای است که در عقل و تصور ما نمی‌گنجد.

1- صحیح مسلم/ کتاب الزهد و رالرقائق باب فی احادیث متفرقه رقم 2996

ترتیب خلقت:

در واقع ما به صورت دقیق زمان خلقت ملائکه، جنیان و انسانها را نمی‌دانیم لیکن از آیات قرآنی چنین برداشت می‌کنیم که آفرینش انسان بعد از آفرینش جنیان و آفرینش جنیان نیز بعد از ملائکه می‌باشد.

﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ ٢٦ وَٱلۡجَآنَّ خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ﴾ [الحجر: 26 - 27]

«و ما انسان را از گل خشکیده‌ی حاصل از گل تیره‌ی گندیده آفریدیم. و جن را پیش از آن از آتش سراپا شعله آفریدیم».

﴿وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗۖ قَالُوٓاْ أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 30]

«زمانی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار می‌دهم گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خون‌ها می‌ریزد، حال آنکه ما به حمد، ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم؟ گفت: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلۡجِنِّ فَفَسَقَ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِۦٓۗ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِي وَهُمۡ لَكُمۡ عَدُوُّۢۚ بِئۡسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلٗا﴾ [الکهف: 50]

«و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید همگی سجده نمودند مگر ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد. آیا او و فرزندانش را با وجود اینکه ایشان دشمنان شمایند به جای من سرپرست و مددکار خود قرار می‌دهید برای ستمکاران چه عوض بدی می‌باشد».

این دو آیه بیانگر این است که خلقت ملائکه و جن قبل از انسان بوده است.

و بعد از خلقت انسان، ملائکه به دستور خداوند بر او سجده بردند همچنین خداوند به انسان نیز دستور داد که به نزد فرشته‌ها رفته و بر جمعی از آنها سلام کند.[1]

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «**خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ طُولُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا فَلَمَّا خَلَقَهُ قَالَ اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أُولَئِكَ النَّفَرِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ فَاسْتَمِعْ مَا يُحَيُّونَكَ فَإِنَّهَا تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالُوا السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ (فَزَادُوهُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ)**»[2]

از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول الله‌ﷺ فرمودند: خداوند آدم را بر چهره‌اش خلقت نمود (درحالی که) بلندیش شصت گز بود. پس هنگامی که او را آفرید فرمود: نزد گروهی از فرشته‌هایی که نشسته‌اند رفته و بر آنان سلام‌کن وگوش بده به سلامی که بر تو می‌کنند پس همانا آن تحیت تو و ذریه‌ی تو می‌باشد پس گفت: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ**. ملائکه گفتند: **السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ**. (و **رحمة الله** را اضافه نمودند)[3]

1- صحیح بخاری/ کتاب الإستئذان باب بدء السلام رقم 6227

2- صحیح بخاری/ کتاب استئذان باب بدء السلام رقم 6227 - صحیح مسلم/ کتاب الجنة و صفة نعیمها و أهلها باب یدخل الجنة اقوام افئدتهم مثال افئدة الطیر رقم 2841

3- این حدیث ردی بر ادعای ملحدینی است که اصل انسان را از تک سلولی‌هایی می‌دانند که مراحل مختلف رشد و نمو را طی نموده و به صورت یک انسان کامل در آمده است.اما در حقیقت، خداوند در ابتدای خلقت آدم را از خاک به صورت یک انسان کامل آفرید و فرشتگان را امر به سجده بر او نمود.

و ابن حجر نیز هم عقیده با کسانی است که می‌گویند ضمیر (ه) در (صورته) به آدم بر می‌گردد همان طوری که ضمیر (ه) در (طوله) نیز به آدم بر می‌گردد. و در ادامه می‌گوید خداوند آدم را به صورت یک انسان کامل آفرید و برای او مراحل گوناگون رشد و نمو درون رحم همانند فرزندانش قرار نداد. اما حدیث «**خلق الله آدم لي صورة الرحمن**» «خداوند آدم را بر شکل و صورت رحمان (خودش) آفرید» حدیث ضعیفی می‌باشد. سلسله ضعیفه رقم 1175- 1176

عظمت ملائکه:

خداوند قدرت آفرینش مخلوقاتی عظیم چون عرش، بهشت و جهنم را دارد. که دلیلی بر قدرت و عظمت خداوند است و ملائکه هم نوعی از مخلوقات عظیم خداوند بحساب می‌آیند.

در روز قیامت عرش عظیم خداوند را با آن همه عظمتش که کرسی در مقابل آن همانند یک حلقه یا نگین انگشتر می‌ماند هشت فرشته حمل می‌کنند که فاصله‌ی لاله‌ی گوش آنها تا دوش مسیر هفتصد سال می‌باشد.

﴿وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ﴾ [الحاقة: 17]

«در آن روز هشت فرشته، عرش پروردگار را بر فراز سر خود حمل می‌کنند».

عَن جَابِرِ بنِ عَبدُالله ﷺ أَنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قال: «أُذِنَ لِي اَن اُحَدِّثَ عَن مَلَكٍ مِن مَلاَئِكَةِ اللهِ، مِن حَمَلَةِ العَرشِ، اِنَّمَا بَينَ شَحمَةِ اُذُنِهِ إلى عَاتِقِهِ مَسِيرَةَ سَبعُمِائَةَ عَامٍ»[1]

از جابر بن عبد الله‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: به من اجازه داده شد که از فرشته‌ای از فرشتگان خداوند، که از حاملین عرش است سخن بگویم همانا بین لاله‌ی گوش تا دوش او فاصله‌ی هفتصد سال می‌باشد.

در مسند امام احمد از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ﴾ فرمودند: «**رَأَيْتُ جِبْرِيلَ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عَلَيْهِ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ يُنْتَثَرُ مِنْ رِيشِهِ التَّهَاوِيلُ: الدُّرُّ وَالْيَاقُوتُ**»[2]

جبرئیل را در حالی دیدم که ششصد بال داشت و از بالش زیور آلات رنگارنگ و دٌر و یاقوت می‌ریخت.

1- حدیث صحیح/ سنن ابوداوود کتاب السنة باب ما جاء فی الجهمیة رقم 9353

2- حدیث حسن/ مسند احمد رقم 3915 حسنه الألبانی فی کتابه الإسراء و المعراج ص 101

تعداد فرشتگان:

﴿وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ [المدثر: 31]

«و تعداد لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند».

آیات قرآنی و احادیث نبوی دلالت بر این دارد که در آسمان جایی نیست مگر اینکه فرشته‌ای در آنجا وجود دارد که هرکدام به عبادتی مشغولند بعضی همیشه در حال قیام و بعضی در حال رکوع و بعضی در حال سجده و بعضی در حالتهای دیگر هستند و هر کدام مراتب و جایگاه‌های خاصی دارند که از آن تجاوز و سرکشی نمی‌کنند و همیشه در حال عبادتند.

﴿وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٞ مَّعۡلُومٞ ١٦٤ وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلصَّآفُّونَ ١٦٥ وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡمُسَبِّحُونَ﴾ [الصافات/ 164- 166]

«هر یک از ما مقام مشخص و جایگاه جداگانه‌ای داریم و ما جملگی به صف ایستاده‌ایم و ما تسبیح گویانیم».

عَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ وَأَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ أَطَّتْ السَّمَاءُ وَحَقَّ لَهَا أَنْ تَئِطَّ مَا فِيهَا مَوْضِعُ أَرْبَعِ أَصَابِعَ إِلَّا وَمَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ»[1]

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: همانا من چیزهایی می‌بینم که شما نمی‌بینید و مسائلی می‌شنوم که نمی‌شنوید، آسمان نالید و حق دارد که ناله کند زیرا در آسمان جایی به اندازه‌ی چهار انگشت یافت نمی‌شود مگر اینکه فرشته‌ای سرش را برای خدا بر سجده گذاشته است.

1- حدیث حسن/ سنن ترمذی کتاب الزهد عن رسول الله باب قول النبی لو تعلمون ما أعلم لضحکتم قلیلا رقم 2313

در صحیح بخاری و مسلم، مالک بن صعصعه از پیامبرﷺ واقعه‌ی اسراء و معراج را نقل می‌کند که پیامبرﷺ در این سفر به همراهی جبرئیل به آسمانها صعود کرده و در آنجا پیامبرانی را ملاقات نمود و بعد از دیدار با ابراهیم، پیامبرﷺ فرمودند:

«فَرُفِعَ لِيَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ فَسَأَلْتُ جِبْرِيلَ فَقَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يُصَلِّي فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا لَمْ يَعُودُوا إِلَيْهِ آخِرَ مَا عَلَيْهِمْ »[1]

سپس بیت المعمور برایم کشف و ظاهر شد از جبرئیل پرسیدم، گفت: این بیت المعمور می‌باشد هر روز هفتاد هزار فرشته در آن نماز می‌گزارند و هنگامی که خارج شدند هرگز بسوی آن بر نمی‌گردند.

یعنی هر فرشته فقط یک بار اجازه‌ی ورود به آنجا را دارد و دیگر هیچ گاه نوبت به او نمی‌رسد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بن مسعود ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:« يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجُرُّونَهَا»[2]

از عبد الله ابن مسعود ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: دوزخ را می‌آورند و برای آن هفتاد هزار دستگیره و زمام است و بر هر زمام هفتاد هزار فرشته قرار دارد که آن را می‌کشند.

با این حساب تعداد فرشتگانی که مأموریت آوردن جهنم را بر عهده دارند چهار میلیارد و نهصد میلیون می‌باشد. (4.900.000.000)

بعضی از حیوانات فرشتگان را می‌بینند

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاحَ الدِّيَكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهِيقَ الْحِمَارِ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ رَأَى شَيْطَانًا»[1]

1- صحیح بخاری/ کتاب بدء الخلق باب ذکر الملائکة رقم 3207

2- صحیح مسلم/ کتاب الجنة و صفة نعیمها و أهلها باب فی شدة حر جهنم رقم 2842

از أبوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: هرگاه بانگ خروس را شنیدید از خدا فضلش را طلب کنید زیرا خروس فرشته‌ای را دیده است و هرگاه عرعر الاغی را شنیدید از شیطان به خدا پناه ببرید، زیرا الاغ شیطان را دیده است.[1]

ب)صفات ملائکه

دارای بال می‌باشند

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ يَزِيدُ فِي ٱلۡخَلۡقِ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ [فاطر: 1]

«همه‌ی ستایش‌ها مخصوص خداوندی است که آفریننده‌ی آسمانها و زمین است و قرار دهنده‌ی ملائکه به عنوان فرستادگانی که دارای دو بال، سه بال و چهار بال می‌باشند او هرچه بخواهد بر آفرینش می‌افزاید. چرا که خدا بر هر چیزی تواناست».

از نواس بن سمعانﷺ روایت است که رسول اللهﷺ فرمودند: عیسی بن مریم در دمشق نزول کرده در حالی که دو دستانش را بر بالهای دو فرشته قرار داده است.[2]

طبق حدیثی که گذشت جبرئیل دارای ششصد بال می‌باشد.

زیبائی ملائکه

خداوند آنها را بسیار زیبا خلقت نموده است و در مورد جبرئیل می‌فرماید:

﴿ذُو مِرَّةٖ فَٱسۡتَوَىٰ﴾[3] دارای چهره و رخ زیباست.

1- متفق علیه/ صحیح مسلم کتاب الذکر والتوبة والإستغفار باب إستحباب الدعاء عنه الصیاح الدیک رقم 2729- صحیح بخاری کتاب بدء الخلق باب خیر المال المسلم غنم تبیع بها شعف الجبال رقم 3303

2- صحیح مسلم/ کتاب الفتن و أشراط الساعة باب ذکر الدجال و صفته رقم 2937

3- تفسیر ابن کثیر سوره نجم، 6

﴿رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾[1] نیک منظر.

از زمان قدیم تا به امروز مردم، ملائکه را به زیبائی توصیف می‌کنند آنگونه که زشتی را در چهره‌ی شیطان به تصویر می‌کشند. به عنوان مثال در قرآن کریم جوان زیباروئی به فرشته تشبیه شده است. زمانی که برادارن یوسف او را در چاه انداختند رهگذرانی که از آنجا می‌گذشتند یوسف را در چاه یافتند، او را به مصر برده و به بهای اندک فروختند عزیز مصر او را خرید تا برایش سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیرد.

اما زن عزیز فریفته‌ی جمال یوسف شد و آهنگ کام گرفتن از او در سر گرفت لیکن یوسف با جوابی دندان شکن – **معاذ الله** – شر او را از خویش دفع نمود. افشا شدن این ماجرا در قصر و بویژه پس از روشن شدن نتیجه‌ی تحقیق این حادثه، در شهر نیز شایع شد که همسر عزیز شیفته‌ی یوسف شده و یوسف از پذیرفتن خواسته‌ی او خودداری ورزیده است. این امر باعث شد که زنان به نکوهش زن عزیز مصر بپردازند آنچنان که همسر عزیز را وادار ساخت به آنچه می‌گویند اهمیت داده زنان را به یک مهمانی دعوت کند و در هنگام صرف غذا به دستور او یوسف وارد مجلس شد، زنان با دیدن جمال یوسف بی اختیار به جای میوه دستهایشان را بریدند و با دیدن جمال یوسف که تاکنون ندیده بودند گفتند: ﴿حَـٰشَ لِلَّهِ مَا هَـٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَـٰذَآ إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾[2] [یوسف: 31]

«پاکی ونزاهت یرای خداست! این بشر نیست بلکه فرشته‌ی بزرگواری است».

چون در دیدگاه انسانها از زمانهای قدیم زیبایی غیر قابل وصف به فرشته تشبیه می‌شد زنان حاضر در مجلس تنها تعبیری که یافتند این بود که بگویند او بشر نیست بلکه

1- [کورت: 19]

2- حَشَ - لِلَّهِ : برای اظهار تعجب از قدرت خدایی که در خلق چنین موجودی چه قدرت عظیم وعالی را بکار برده است.

فرشته است. حال آنکه در بشر بودن یوسف شکی نداشتند همان طوری که در ادامه او را در صورت عدم اجابت خواسته‌ی همسر عزیز تهدید به زندان کردند.

و برعکس همان طور که در ابتدا اشاره شد قباحت و زشتی را در چهره‌ی شیطان به تصویر می‌کشند. تا جایی که قرآن نیز در این زمینه تشبیهاتی دارد به عنوان مثال در سوره‌ی

صافات خداوند میوه‌های درخت زقوم جهنم را به سرهای شیاطین تشبیه نموده است.

﴿أَذَٰلِكَ خَيۡرٞ نُّزُلًا أَمۡ شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ ٦٢ إِنَّا جَعَلۡنَٰهَا فِتۡنَةٗ لِّلظَّٰلِمِينَ ٦٣ إِنَّهَا شَجَرَةٞ تَخۡرُجُ فِيٓ أَصۡلِ ٱلۡجَحِيمِ ٦٤ طَلۡعُهَا كَأَنَّهُۥ رُءُوسُ ٱلشَّيَٰطِينِ﴾ [الصافات/ 62- 65]

«آیا آن مهمان نوازی (همه‌ی نعمتهای بی شمار و جاویدانی که بهشتیان را با آن پذیرایی می‌کنند) بهتر است، یا درخت زقومی که ما آن را مایه‌ی رنج و محنت ستمگران قرار داده‌ایم، زقوم[1] درختی است که در قعر دوزخ می‌روید، میوه‌ی آن همانند سرهای شیاطین است».

قدرت زیاد و سرعت جابجایی

در وصفت جبرئیل عليه السلام خداوند می‌فرماید:

﴿شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ﴾ [النجم: 5]

1- **عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ الزَّقُّومِ قُطِرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا لَأَفْسَدَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ فَكَيْفَ بِمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ؟** (حديث صحيح/ سنن ترمذی کتاب صفة جهنم عن رسول الله باب ما جاء فی صفة شراب أهل النار رقم 2585) از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ این آیه را خواندند: از خدا بترسید آن گونه که شایسته‌ی اوست و از دنیا نروید مگر اینکه مسلمان باشید، و فرمودند: اگر قطره‌ای از زقوم در دنیا چکانده شود زندگی اهل زمین را به تباهی می‌کشاند، پس حال کسی که غذایش زقوم باشد چگونه خواهد بود؟!

«(جبرئیل، فرشته‌ی) بس نیرومندی است».

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: قدرتش آنقدر زیاد است که سرزمین قوم لوط را با تمام سکنه‌ی آن که نزدیک چهارصد هزار نفر بودند با حیوانات، عمارات و کشتزارها همه را با یک طرف بالش بالا برده تا اینکه ملائکه صدای سگهایشان را می‌شنیدند سپس آن سرزمین را منقلب نمود و بر زمین کوبید.

یکی از علل گمراهی انسانها در مورد عالم غیب این است که عده‌ای تلاش دارند این عالم را با مقیاسهای دنیوی بشر مقایسه نمایند. می‌بینیم که یکی از این افراد تعجب می‌کند از اینکه جبرئیل بعد از چند ثانیه که سؤالی از پیامبرﷺ می‌شد و به جواب از سوی خداوند احتیاج داشت حاضر می‌شد. وی می‌گوید چگونه ممکن است که جبرئیل با این سرعت فوق العاده حاضر شود در حالی که برای رسیدن نور به بعضی از ستارگان آسمان به میلیونها سال نوری احتیاج است.

بیچاره نمی‌داند که وضعیت او مانند پشه‌ای است که سعی می‌کند سرعت هواپیمایی را با مقیاس خاص خود بسنجد. اگر در این قضیه می‌اندیشید می‌دانست که عالم ملائکه مقیاسهای خاص خود را دارد که با مقیاسهای بشری ما بطور کلی متفاوت است.

دارای خصوصیات جنسی نیستند

فرشتگان بر خلاف سایر مخلوقات که دارای دو جنس مخالف هستند، مذکر و مؤنث ندارند و نمی‌توان جنس خاصی را به آنها نسبت داد.

بشریت در طول تاریخ اگر چه معتقد به وجود فرشتگان بودند اما اعتقادشان نسبت به آنها آمیخته با انواع خرافات بود. همان طور که مشرکان عرب در این زمینه دچار گمراهی شدند، آنان می‌پنداشتند که ملائکه از جنس مؤنث هستند و این پندار دور از حقیقت، نزد آنان با خرافاتی بزرگتر و عظیم‌تر آمیخته شده بود و آن اینکه گمان می‌کردند که ملائکه دختران خداوند هستند. قرآن در این دو قضیه با آنان به مجادله می‌پردازد و بیان می‌دارد

که اعتقادشان بر پایه و دلیل صحیحی استوار نیست و سخنانشان پوچ و بی‌اساس است. و جای شگفتی است که آنان داشتن فرزندان دختر را به خداوند نسبت می‌دادند در حالی که خودشان از داشتن دختر بدشان می‌آمد. و هنگامی که به یکی از آنان بشارت داده می‌شد که صاحب فرزند دختری شده است صورتش از خشم تیره می‌شد و به علت احساس شرمندگی که از این بشارت بد به او دست می‌داد از مردم دوری می‌گزید و چه بسا این انسان سست اندیشه پا از این فراتر می‌نهاد و دخترش را زنده به گور می‌کرد و با وجود همه‌ی اینها خداوند را به داشتن فرزند منصوب می‌کردند و می‌پنداشتند که فرشتگان، دختران خدا هستند و معمولاً خرافات، این گونه شکل می‌گیرد و در عقل کسانی که از نور الهی بی‌بهره مانده‌اند ریشه می‌دواند. به آیات زیر که این خرافه را بیان می‌کند و با اصحاب آن به مناقشه می‌پردازد گوش فرا دهید.

﴿فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ أَلِرَبِّكَ ٱلۡبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلۡبَنُونَ ١٤٩ أَمۡ خَلَقۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثٗا وَهُمۡ شَٰهِدُونَ ١٥٠ أَلَآ إِنَّهُم مِّنۡ إِفۡكِهِمۡ لَيَقُولُونَ ١٥١ وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١٥٢ أَصۡطَفَى ٱلۡبَنَاتِ عَلَى ٱلۡبَنِينَ ١٥٣ مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ١٥٤ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ١٥٥ أَمۡ لَكُمۡ سُلۡطَٰنٞ مُّبِينٞ ١٥٦ فَأۡتُواْ بِكِتَٰبِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ [الصافات: 149- 157]

«از آنان بپرس که آیا دختران از آنِ پروردگار تو باشند و پسران از آنِ خودشان؟ یا آنها شاهد بودند هنگامی که ملائکه را مؤنث آفریدیم همانا آنان تنها از روی دروغها و تهمتهای به هم بافته‌ی خود می‌گویند: خداوند فرزند زاده است!. قطعاً ایشان دروغگویند. آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده است؟! شما را چه شده است؟! چگونه داوری می‌کنید؟! آیا نمی‌اندیشید؟! یا اینکه شما دلیل روشن و قطعی (در این زمینه) دارید؟ اگر راست می‌گویید کتاب خود را بیاورید».

﴿وَجَعَلُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمۡ عِبَٰدُ ٱلرَّحۡمَٰنِ إِنَٰثًاۚ أَشَهِدُواْ خَلۡقَهُمۡۚ سَتُكۡتَبُ شَهَٰدَتُهُمۡ وَيُسۡـَٔلُونَ﴾ [الزخرف: 19]

«آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤنث به شمار می‌آورند آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته‌اند و خلقتشان را مشاهده نموده‌اند؟! اظهار و گواهی ایشان ثبت و ضبط می‌شود و در روز قیامت، از آن باز خواست می‌گردد».

خداوند در این آیات گفته‌هایشان را نقل کرده تا گواهی برای روز حساب باشد که با گفته‌های بی‌دلیل وپوچشان به مؤاخذه‌ی ایشان بپردازد.[1]

ملائکه نمی‌خورند و نمی‌نوشند

خلقت و آفرینش آنها به صورتی است که نیاز به خوردن و نوشیدن ندارند. به عنوان مثال می‌توان به داستان آمدن ملائکه به نزد ابراهیم اشاره نمود.

هنگامی که فرشتگان خداوند (جبرئیل، میکائیل، اسرافیل) در شکل جوانان زیبا روی به نزد ابراهیم آمدند پس از عرض سلام و ادب، ابراهیم آنها را تنها گذاشت و به نزد خانواده رفته گوساله‌ای را ذبح و بریان نمود و جلو آنان گذاشت لیکن مهمانان چون فرشتگان الهی بودند دست به غذا نبردند این عکس العمل فرشته‌ها سبب ترس و واهمه‌ی ابراهیم و همسرش گردید. مهمانان با دیدن این صحنه خود را معرفی و مأموریت خود را بیان نمودند و گفتند: ما مأمورین الهی هستیم که جهت بشارت فرزند(اسحاق) به شما و هلاک نمودن قوم نافرمان و عصیان‌گر لوط فرستاده شده‌ایم.

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ ٢٤ إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ ٢٥ فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ فَجَآءَ بِعِجۡلٖ سَمِينٖ ٢٦ فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيۡهِمۡ قَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ ٢٧ فَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۖ قَالُواْ لَا تَخَفۡۖ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ﴾ [الذاريات: 24 – 28]

1- کتاب عالم الملائکه الأبرار، دکتر عمر سلیمان اشقر/ این کتاب دارای مطالب بسیار جالبی است که در موارد بسیار زیادی از آن استفاده برده‌ایم.

«آیا خبر مهمان‌های بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ آن زمانی که بر او وارد شدند و گفتند: سلام گفت: سلام بر شما ای مردمان ناآشنا به دنبال آن پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله‌ی فربه‌ای را (که بریان کرده شده بود برای شان) آورد. و آن را نزدیک ایشان گذاشت گفت: چرا نمی‌خورید؟ در دل از ایشان احساس ترس و وحشت کرد

گفتند: نترس سپس او را به تولد پسری دانا و آگاه بشارت دادند».

حیای ملائکه

أَنَّ عَائِشَةَ رضی الله عنها **قَالَتْ:** «**كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُضْطَجِعًا فِي بَيْتِي كَاشِفًا عَنْ فَخِذَيْهِ أَوْ سَاقَيْهِ فَاسْتَأْذَنَ أَبُوبَكْرٍ فَأَذِنَ لَهُ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَتَحَدَّثَ ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُمَرُ فَأَذِنَ لَهُ وَهُوَ كَذَلِكَ فَتَحَدَّثَ ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُثْمَانُ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَوَّى ثِيَابَهُ قَالَ مُحَمَّدٌ وَلَا أَقُولُ ذَلِكَ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ فَدَخَلَ فَتَحَدَّثَ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَتْ عَائِشَةُ دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَلَمْ تَهْتَشَّ لَهُ وَلَمْ تُبَالِهِ ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ فَلَمْ تَهْتَشَّ لَهُ وَلَمْ تُبَالِهِ ثُمَّ دَخَلَ عُثْمَانُ فَجَلَسْتَ وَسَوَّيْتَ ثِيَابَكَ فَقَالَ: أَلَا أَسْتَحِي مِنْ رَجُلٍ تَسْتَحِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ**»[1]

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا ﷺ در خانه‌ی من بر یک پهلو دراز کشیده بود و قسمتی از ران یا ساق پایش برهنه بود در این هنگام ابوبکر رضی الله عنه اجازه‌ی ورود خواست، پیامبرﷺ با همان حالتی که بود به او اجازه دخول داده و او مطلب خود را بیان نمود، سپس عمر رضی الله عنه اجازه‌ی دخول خواست، پیامبرﷺ به او نیز در همان حالت که بود اجازه‌ی ورود داد و او هم مطلب خود را بیان نمود سپس عثمان رضی الله عنه اجازه‌ی ورود خواست، پیامبرﷺ بر جای خود نشست و لباسش را صاف نمود.{ محمد یکی از راویان حدیث می‌گوید: و من نمی‌گویم این رعایت کردن در یک روز بوده است (یعنی همیشه با آمدن عثمان، پیامبرﷺ چنین می‌نمودند)} عثمان رضی الله عنه وارد شد و مطلب خود را بیان نمود

1- صحیح مسلم/ کتاب فضائل الصحابه باب فضائل عثمان بن عفان رقم 2401

بعد از اینکه عثمانﷺ خارج شد، عایشه گفت: هنگامی که ابوبکرﷺ وارد شد شما به او توجه و اعتنایی نکردید همچنین هنگامی که عمر ﷺ داخل شد شما به او توجه و اعتنایی ننمودید اما وقتی که عثمانﷺ داخل شد شما نشستید و لباس خود را مرتب نمودید پیامبر اکرم ﷺ فرمود:آیا شرم نکنم از کسی که فرشتگان از او شرم می‌کنند؟!

محمد ابن ابی حرمله که یکی از راویان حدیث است ذکر می‌کند که این قضیه تنها یک بار اتفاق نیفتاده است بلکه همیشه و هر بار تکرار شده است.

هماهنگی و نظم ملائکه

از جالب‌ترین مسائل ملائکه نظم و انضباط آنها در کلیه‌ی امور می‌باشد، که نمونه‌هایی از آن را در آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ بیان می‌کنیم.

الف) صف آرائی

﴿وَجَآءَ رَبُّكَ وَٱلْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ [الفجر: 22]

«پروردگار در حالی که ملائکه در صفهای منظم ایستاده‌اند حاضر می‌شوند».

عَن جَابِرِ بْنِ سَمُرَة ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اَلاَ تَصُفُّونَ كَمَا تَصُفُّ الْمَلاِئِكَةُ عِندَ رِبِّهَا»[1]

آیا صف آرایی نمی‌کنید همان طور که ملائکه نزد خدایشان صف‌آرایی می‌کنند؟!

و تا جایی که پر کردن و نظم صفهای اول نماز، سبب شده که صفوف نماز به صفوف ملائکه تشبیه شود.

عَنْ حُذِيفة ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «جُعِلَت صُفُوفُنَا كَصُفُوفِ الْمَلاَئِكَة»[2]

صفهای ما همانند صفوف ملائکه قرار داده شده است.

1- صحیح مسلم/ کتاب الصلاة باب الامر بالسکون فی الصلاة رقم 430

2- صحیح مسلم/ کتاب المساجد و مواضع الصلاة رقم 522

ب) ادب استئذان(اجازه گرفتن)

در سفر اسراء و معراج در هر طبقه‌ی آسمان از جبرئیل قبل از ورود به هر آسمان سؤال می‌شد (کیست؟) و بعد از دریافت جواب اجازه‌ی ورود داده می‌شد که خود نمایانگر نظم و انضباط در کارهای ملائکه می‌باشد.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «آتِي بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَسْتَفْتِحُ فَيَقُولُ الْخَازِنُ مَنْ أَنْتَ فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ فَيَقُولُ بِكَ أُمِرْتُ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ»[1]

ازأنس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرموند: به در بهشت می‌آیم و اجازه‌ی ورود می‌گیرم نگهبان می‌گوید: کیستی؟ می‌گویم: محمد، می‌گوید: به من دستور داده شده قبل از تو در را بر روی هیچ کسی نگشایم.

ج) ملائکه بندگان مطیع

سرشت ملائکه

سرشت و طبیعت ملائکه بر اساس اطاعت محض و انجام دادن اوامر و دستورات خداوند و فروتنی و کرنش در برابر عظمت و جبروت او می‌باشد. آنها با اراده و خواست پروردگار در کارها و امور مربوط به دنیا انجام وظیفه می‌کنند و بدون اراده و خواست خدا قادر به انجام هیچ کاری نمی‌باشند.

﴿ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ﴾ [النحل: 50]

«از پروردگار بالای عرش (که حاکم بر آنان است) می‌ترسند و آنچه به آنان دستور داده شود انجام می‌دهند».

﴿... بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ﴾ [الأنبياء: 26- 27]

1- صحیح مسلم/ کتاب الإیمان باب فی قول النبی أنا اول الناس یشفع فی الجنة رقم 197

«بلکه (ملائکه) بندگانی گرامی و محترم هستند آنان در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند و تنها به فرمان او کار می‌کنند».

پیامبرﷺ دوست داشت هر روز جبرئیل را دیدار نماید لذا به جبرئیل گفت آیا می‌شود بیش از آنچه به نزد ما می‌آیی با هم ملاقاتی داشته باشیم ؟ آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمودند:

﴿وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ ۖ لَهُۥ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ ۚ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ [مریم: 64]

«ما جز به فرمان پروردگارت فرود نمی‌آییم آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان این دو است از آن اوست و پروردگارت فراموش‌کار نیست».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسْجُدُونَ﴾ [الأعراف: 206]

«به درستی کسانی که مقربان پروردگار تو هستند، از پرستش و عبادت او سرپیچی نمی‌کنند بلکه به تسبیح و تقدیس او مشغولند و در برابر او کُرنش و سجده می‌برند».

عَن جَابرٍ ﷺ أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قال: «مَرَرتُ بِجِبريلَ لَيلَة أُسرِيَ بِي بِالْمَلاء الأعلَيَ، وَهُوَ كَالْحِلسِ البَالِي مِن خَشيَةِ الله عز وجل»[1]

از جابر ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: شب معراج به همراهی جبرئیل بر گروهی از فرشتگان گذر کردم در حالی که جبرئیل از ترس خدا همانند فرش کهنه و پوسیده‌ای شده بود.

«الحلس البالی»: تشبیهی از ترس و تواضع در مقابل جبروت خداوند می‌باشد، «حلس» در لغت یعنی فرش روی زمین.

1- حدیث صحیح/ کتاب السنة ابن ابی عاصم رقم 621 و معجم الطبرانی الأوسط 287/1 و سلسله صحیحه رقم 2289

عَنِ بْن عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنهُمَا عَن رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ آدَمِيٍّ إِلَّا فِي رَأسِهِ حَكَمَةٌ بِيَدِ مَلَكٍ، فَإِذَا تَوَاضَعَ قِيلَ لِلْمَلَكِ: ارْفَعْ حَكَمَتَهُ ،وَإِذَا تَكَبَّرَ قِيلَ لِلْمَلَكِ: ضَعْ حَكَمَتَهُ»[1]

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هیچ آدمی نیست مگر اینکه فرزانگی و دانایی او به دست فرشته‌ای بالای سرش سپرده شده است، پس هنگامی که انسان از خود فروتنی نشان داد به آن فرشته گفته می‌شود شخصیت و فرزانگی او را بالا ببر و هنگامی که تکبر ورزید به آن فرشته گفته می‌شود آن فرزانگی و شخصیتش را پایین بیاور.

شبانه روز در تسبیحند

﴿يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ﴾ [الأنبياء: 20]

«شب و روز به تسبیح و تقدیس خداوند مشغولند و هرگز ملول و خسته نمی‌گردند».

فرشتگان در معرفی خود می‌گویند: ﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلصَّآفُّونَ ١٦٥ وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡمُسَبِّحُونَ﴾ [الصافات: 165 - 166]

«بدرستی ما همگی به صف ایستاده‌ایم و همگی تسبیح خدا می‌گوییم».

نماز گزارند

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ ؓ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«أَلَا تَصُفُّونَ كَمَا تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا قَالَ يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الْأُوَلَ وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ »[2]

از جابر بن سمره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: چرا آنطور که فرشتگان نزد پروردگارشان صف می‌بندند، صف نمی‌بندید؟ گفتیم: ای رسول خدا فرشتگان چگونه نزد

1- حدیث حسن لغیره/ معجم الطبرانی الکبیر رقم 12939 – صحیح الترغیب والترهیب رقم 2895

2- صحیح مسلم/ کتاب الصلاة باب امر بالسکون فی الصلاة رقم 430

پروردگارشان صف می‌بندند؟ فرمودند: ملائکه صف اول را کامل می‌کنند و در صف، صاف و راست و چسبیده به هم می‌ایستند.

عَنْ أَبِيذَرٍّ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ وَأَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ أَطَّتْ السَّمَاءُ وَحُقَّ لَهَا أَنْ تَئِطَّ مَا فِيهَا مَوْضِعُ أَرْبَعِ أَصَابِعَ إِلَّا وَمَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ»[1]

از ابوذر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا من چیزهایی می‌بینم که شما نمی‌بینید و مسائلی می‌شنوم که نمی‌شنوید آسمان نالید و حق دارد که ناله کند زیرا در آسمان جایی به اندازه چهار انگشت یافت نمی‌شود مگر اینکه فرشته‌ای سرش را برای خدا بر سجده گذاشته است.

مناسک حج بجا می‌آورند

در آسمان هفتم خانه‌ای وجود دارد که ملائکه طوافش می‌کنند و خداوند به آن خانه قسم خورده: ﴿وَٱلۡبَيۡتِ ٱلۡمَعۡمُورِ﴾

در صحیح بخاری در حدیث اسراء و معراج آمده « **فَرُفِعَ لِيَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ فَسَأَلْتُ جِبْرِيلَ فَقَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يُصَلِّي فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا لَمْ يَعُودُوا إِلَيْهِ آخِرَ مَا عَلَيْهِمْ** »[2]

سپس مرا به سوی بیت المعمور بردند از جبرئیل سؤال کردم گفت این بیت المعموری است که هر روز هفتاد هزار (فرشته) بر آن وارد می‌شوند (نماز می‌گزارند و آن را طواف می‌کنند) و بعد از طواف بر نمی‌گردند.

یعنی همان طوری که مسلمانان طواف خانه‌ی کعبه می‌کنند ملائکه نیز بیت المعمور را طواف می‌نمایند و بیت‌المعمور، کعبه‌ی اهل آسمان هفتم به حساب می‌آید و پیامبرﷺ در

1- حدیث حسن/ سنن ترمذی کتاب الزهد عن رسول الله باب قول النبی لو تعلمون ما أعلم لضحکتم قلیلا رقم 2313

2- صحیح بخاری/ کتاب بدء الوحی باب ذکر الملائکة رقم 3207

این سفر ابراهیم ﷺ را در حالی مشاهده کرد که به بیت‌المعمور تکیه زده بود و بیت‌المعمور به موازات کعبه می‌باشد. و در هر طبقه آسمان جهت عبادت، نماز و طواف اهل آن طبقه خانه‌ای وجود دارد و کعبه اهل آسمان دنیا بیت‌العزه نامیده می‌شود.[1]

سؤال؛ علت دیده شدن ابراهیم در کنار بیت‌المعمور چه بود؟

زیرا ابراهیم در روی زمین کعبه را بنا نمود و به مصداق «الجزاء من جنس العمل» خداوند در آسمانها از او قدردانی نمود و او را در کنار کعبه‌ی اهل آسمان هفتم قرارا داد تا انسانها بدانند که خداوند با بنده‌ی خود در عالم دیگر آن طوری برخورد می‌کند که در دنیا عمل نموده است.

﴿مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ [الجاثية: 15]

«کسی که کار نیکی انجام دهد به نفع خودش و کسی که بدی نمود به زیان خود اوست سپس شما بسوی پروردگارتان باز می‌گردید».

بحث و گفتگوی ملائکه در ملإ أعلی

عَن ابْنِ عَبَّاسٍ ﭭ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَتَانِي اللَّيْلَةَ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ قَالَ ﭬ: أَحْسَبُهُ قَالَ ﷺ فِي الْمَنَامِ فَقَال ﻷ: يَا مُحَمَّدُ هَلْ تَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قَالَ قُلْتُ: لَا قَالَ فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيَّ حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ ثَدْيَيَّ أَوْ قَالَ فِي نَحْرِي فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَلْ تَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟

قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فِي الْكَفَّارَاتِ [وَ الدَّرَجَاتِ] وَالْكَفَّارَاتُ الْمُكْثُ فِي الْمَسَاجِدِ بَعْدَ الصَّلَوَاتِ وَالْمَشْيُ عَلَى الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَإِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكَارِهِ.

وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَاشَ بِخَيْرٍ وَمَاتَ بِخَيْرٍ وَكَانَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.

وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا صَلَّيْتَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ وَحُبَّ الْمَسَاكِينِ [وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي] وَإِذَا أَرَدْتَ بِعِبَادِكَ فِتْنَةً فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ غَيْرَ مَفْتُونٍ [أَسْأَلُكَ حُبَّكَ

1- تفسیر ابن کثیر سوره الطور، 4

وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُ إِلَى حُبِّكَ]. قَالَ: وَالدَّرَجَاتُ إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ [وَلِينُ الْكَلَامِ] وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ.

[وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَاشَ بِخَيْرٍ وَمَاتَ بِخَيْرٍ وَكَانَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ].

[قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّهَا حَقٌّ فَادْرُسُوهَا ثُمَّ تَعَلَّمُوهَا]»[1]

ابن عباس رضي الله عنه از پیامبرﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: دیشب پروردگارم، تبارک تعالی را در بهترین شکل و هیئت دیدم (راوی می‌گوید گمان می‌کنم پیامبرﷺ فرمودند: در خواب دیدم) پس خداوند فرمودند: ای محمد! آیا می‌دانی فرشتگان در ملکوت اعلی درباره‌ی چه چیزی با هم بحث و مجادله می‌کنند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: گفتم خیر.

پیامبر ﷺ گفت: خداوند دست خود را بین دو کتفم(شانه‌ام) گذاشتند تا جائی که سردی آن را در سینه یا گلوگاهم احساس کردم پس از آنچه در آسمان و زمین است آگاه شدم.

خداوند فرمودند: ای محمد! آیا می‌دانی فرشتگان در ملکوت اعلی درباره‌ی چه چیزی بحث و مجادله می‌کنند؟گفتم بله، در مورد کفارات و درجات.

کفارات: ماندن در مساجد بعد از ادای نمازها، پیاده رفتن به نماز جماعت، کامل گرفتن وضو به هنگام دشواری (سرمای شدید).

کسی که این اعمال را انجام دهد زندگی خوب و خوشی خواهد داشت و با خیر و خوشی از دنیا می‌رود و از گناهانش پاک می‌شود همانند روزی که از مادر متولد شده است.

و خداوند فرمودند: ای محمد! هرگاه نماز خواندی بگو: پروردگارا از تو توفیق انجام امور خیر و ترک امور زشت و ناپسند و دوست داشتن مساکین را خواهانم و اینکه مرا بخشی و بر من رحم نمائی و هرگاه خواستی بندگانت را مورد فتنه و آزمایش قرار دهی

1- حدیث صحیح/ ترمذی کتاب تفسیر سورة ص باب و من سورة ص رقم 3233 - 3234 - 3235

پس مرا بمیران پیش از اینکه دچار فتنه و مصیبت گردم، خدایا از تو حبت را می‌طلبم و حب کسی

تو را دوست دارد و حب عملی که مرا به محبت تو نزدیک کند.

و پیامبرﷺ فرمودند: درجات عبارتند از ترویج و افشای سلام بین همدیگر، غذا دادن به دیگران، با دیگران به نرمی سخن گفتن، و بجا آوردن نماز شب هنگامی که مردم خوابند.

پیامبرﷺ فرمودند: همانا خواب حقی است پس آنرا با هم مرور کنید و به دیگران یاد بدهید.

بخش دوم

فصل اول:
مشهورترین ملائکه

پیامبرﷺ زمانی که برای ادای نماز شب بیدار می‌شدند معمولاً استفتاح نماز خویش را با این دعا که ذکر چند فرشته در آن آمده شروع می‌فرمودند:

« أللَّهُمَّ !رَبَّ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنْ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مسْتَقِيمٍ »[1]

خدایا! تویی پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، پدید آورنده‌ی آسمانها و زمین، آگاه به نهان و آشکار، تویی که بین بندگانت آن زمانی که با هم اختلاف پیدا می‌کنند قضاوت می‌کنی، به خواست خودت مرا در آنچه با هم در قضایای حق اختلاف می‌کنند هدایت نما، همانا تو هر که را بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی.

نام این سه فرشته از زبان عبرانی گرفته شده و ابن جریر طبری از عکرمه نقل می‌کند که می‌گفت « جبر و میک و اسراف» بمعنای عبید (بندگان) و « ایل » یعنی الله، می‌باشد.[2]

بهوتی در کتاب خود کشاف القناع در باب «احکامی که به فتوا تعلق دارد» پس از اینکه آداب یک مفتی را بیان می‌دارد، در پایان می‌نویسد: «شایسته است برای کسی که در دین فتوا می‌دهد در دعا کردن با این دعای صحیح حریص وکوشا با شد»[3] و سپس همین دعا را ذکر می‌کند.

1- صحیح مسلم/ کتاب صلاة المسافرین و قصرها باب الدعاء فی صلاة اللیل و قیامه رقم770

2- امام بخاری به صورت معلق در کتاب تفسیر نقل نموده است.

3- کشاف القناع 381/6

بدون شک از آنجاییکه استجابت این دعا، فتوای شخص مفتی را در مسائلی که در آن اختلاف وجود دارد را به حق نزدیکتر می‌کند به همان اندازه هر انسان مسلمان نیز نیازمند این دعا می‌باشد تا بتواند در بین شبهه ها چشمش را باز و عقلش را بیدار وآگاه سازد و به آنچه رضایت خدا و رسولش ﷺ در آن است متمسک شود. آنطور که حافظ ابن کثیر از برخی از گذشتگان و سلف صالح نقل می‌کند که می‌فرمودند :«**إن الله يحب البصر النافذ عند ورود الشبهات والعقل الكامل عند حلول الشهوات** »[1]

همانا خداوند چشمی که به هنگام آمدن شبهه‌ها (برای یافتن حق) باز شود و عقلی که به هنگام حلال گشتن آنچه برگرفته از شهوات و هوای نفس است (برای تشخیص حلال خداوند) کامل و بیدار گردد، را دوست می‌دارد.

البته دعا کردن رسول اللهﷺ با این دعا در این وقت از شب که زمان نزول خداوند به آسمان دنیا و بهترین فرصت برای استجابت دعا است، دلیلی محکم برای اهمیت این مسأله یافتن حق به هنگام شبهه‌ها می‌باشد.

جبرئیل

صفات جبرئیل:

در قرآن و حدیث صفات بسیاری برای جبرئیل آمده که به قسمتی از آن اشاره می‌شود.

1- قدرت فوق العاده

﴿شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ﴾[2] (جبرئیل، فرشته‌ای) بسیار نیرومند است.

1- البدایه والنهایه 362/1، قصص الانبیاء 177/2

2- تفسیر ابن کثیر سوره نجم، 5

همان طوری که قبلاً اشاره شد شهر سدوم (سرزمین قوم لوط) را با گوشه‌ای از بالش به آسمان برده و سپس آن را واژگون نموده و بر زمین کوبید.

2- دارای اخلاقی نیکو و پسندیده و چهره‌ای زیبا می‌باشد

﴿ذُو مِرَّةٍ فَٱسۡتَوَىٰ﴾[1]

ابن عباس رضي الله عنه در تفسیر این آیه می‌گوید: دارای چهره و اخلاق زیباست.

پیامبر ﷺ دو بار او را به صورت اصلی که دارای ششصد بال می‌باشد مشاهده فرمودند.

در مسند امام احمد از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در تفسیر آیه‌ی ﴿وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ﴾ فرمودند: «**رَأَيْتُ جِبْرِيلَ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عَلَيْهِ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ يُنْتَثَرُ مِنْ رِيشِهِ التَّهَاوِيلُ: الدُّرُّ وَالْيَاقُوتُ**»[2]

جبرئیل را در حالی دیدم که ششصد بال داشت و از بالش زیور آلات رنگارنگ از دْر و یاقوت می‌ریخت.

«**فَسَدَّ أُفُقَ السماء**»[3]

هر بالش بین مشرق و مغرب را می‌پوشاند

4- مقام و منزلت برجسته

﴿ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي ٱلۡعَرۡشِ مَكِينٍ﴾ [التکویر: 20]

«نیرومند و نزد خداوند صاحب عرش داری منزلت و مکانت خاصی است».

و خداوند در جاهای متعددی بعد از ذکر ملائکه نامش را جداگانه ذکر می‌فرماید.

﴿تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٍ﴾ [القدر: 4]

1- تفسیر ابن کثیر سوره نجم، 6

2- حدیث حسن/ مسند احمد 412/1 رقم 3915 حسنه الألبانی فی کتابه الإسراء و المعراج ص 101

3- صحیح مسلم/ کتاب الایمان باب فی قول الله و لقد رءاه نزلة اخری رقم 177

«فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازۀ پروردگارشان، برای هرگونه کاری فرود می‌آیند».

﴿مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبۡرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ لِّلۡكَٰفِرِينَ﴾ [البقرة: 98]

«کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، پس خداوند دشمن کافران است».

خداوند در این آیه دشمنی با جبرئیل را دشمنی با خود معرفی می‌نماید.

5- فرمانده درستکار

﴿مُّطَاعٖ ثَمَّ أَمِينٖ﴾ [التکویر: 21]

«فرمانروای امین و درستکار است».

تمامی ملائکه به امر و فرمان خدا از جبرئیل اطاعت می‌کنند و او در ابلاغ قرآن و تبلیغ آن به رسول الله ﷺ و هرآنچه به او امر شود امین است.

وظایف جبرئیل

1- فرشته‌ی وحی: سفیر ایزد منان بسوی پیامبرانش

امام بخاری رحمه الله در حدیث طولانی چنین ذکر نموده است در ابتدای شروع وحی وقتی پیامبرﷺ به منزل برگشت، ترس وجود او را فراگرفته بود خدیجه او را دلداری داد و سپس نزد ورقه[1] رفت و آنچه بر پیامبرﷺ گذشته بود برای او شرح داد و بار دیگر

1- ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه می‌باشد که کتابهای اهل کتاب را مورد بررسی و به زبان عربی ترجمه می‌کرد پیامبرﷺ در مورد او می‌فرمایند: «**لا تَسُبُّوا وَرَقَة، فإنِّي رَأَيتُ لَهُ جَنَّةً أَو جَنَّتَينِ**» از ورقه

خدیجه به همراه پیامبرﷺ نزد ورقه حاضر شدند و پیامبرﷺ جریان وحی را برای ورقه توضیح داد:

قَالَ الوَرَقَة ؓ: «**هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي نَزَّلَ اللهُ عَلَي مُوسَي**»[1]

ورقه گفت :این همان فرشته‌ای می‌باشد که خداوند او را نزد موسی فرستاد.

امام بخاری رحمه الله می‌فرماید: ناموس به معنای صاحب اسرار است.[2]

عَنِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ ؓ: « **لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِنَبِيِّ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْجَنَّةَ فَسَمِعَ مِنْ جَانِبِهَا وَجْسًا، قَالَ: يَا جِبْرِيلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا بِلَالٌ الْمُؤَذِّنُ** »[3]

از ابن عباس روایت است که: پیامبرﷺ در شب إسراء وارد بهشت گردید از گوشه آن صدایی شنید پیامبرﷺ فرمودند: ای جبرئیل این چیست؟ گفت: این بلال مؤذن می‌باشد.

انواع وحی

1- خواب‌های صادق که شروع و ابتدای وحی بر پیامبرﷺ چنین بوده است.

2- آنچه که فرشته بدون ظاهر شدن بر قلب و خاطر پیامبرﷺ القا می‌نمود.

عَنْ عَبْدالله بنِ مَسْعُودِ ؓ **قَالَ رَسُولُ الله** ﷺ : «**اِنَّ رُوْحَ القُدُسِ نَفَثَ فِي رُوْعِي اَنَّه لَن تَمُوتَ نَفسٌ حَتَّى تَستَكمِلَ رِزقَهَا فَاتَّقُوا اللهَ وَاَجمِلُوا فِي الطَّلَبِ ، وَلاَ يَحمِلَنَّكُم اِستِبطَاءُ الرِّزقِ عَلَي اَن تَطلُبُوهُ بِمَعَاصِي اللهِ فَاِنَّ اللهَ لاَ يُدرِكُ مَا عِندَه اِلاَّ بِطَاعَتِه**»[4]

بدگویی نکنید همانا من برای او یک یا دو بوستان در بهشت دیدم. (حدیث صحیح/ مستدرک الحاکم رقم 4211 - سلسله صحیحه رقم 405)

1- صحیح بخاری/ کتاب بدء الوحی باب‌کیف بدأ الوحی الی رسول الله رقم 3

2- صحیح بخاری/ کتاب أحادیث الانبیاء باب واذکر فی الکتاب موسی فتح الباری 487/6 رقم 3392

3- حدیث صحیح/ مسند احمد رقم2324- صحیح الجامع رقم 356

4- حدیث حسن/ مستدرک الحاکم رقم 2134و ابوبکر الحداد فی المنتخب من الفوائد 1/168 سلسله صحیحه رقم 2866

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است پیامبرﷺ فرمودند: همانا جبرئیل در ذهن و خاطرم القا نمود که شخصی نمی‌میرد تا روزیش را بطور کامل دریافت نماید، تقوای خدا پیشه کنید و به شیوه‌ی درست و صحیح کسب رزق و روزی نمائید کم و دیر رسیدن رزق و روزی، شما را وادار ننماید که از طریق معصیت خدا طلب روزی کنید به درستی که آنچه نزد خداوند است جز از طریق فرمانبرداری از او حاصل نمی‌شود.

3- آمدن فرشته به شکل انسان، که در بعضی موارد صحابه او را بصورت دحیه کلبی یا مرد غریبه می‌دیدند.[1]

4- نزول وحی با صدایی همانند صدای زنگ که این نوع وحی سخت‌ترین نوع وحی بر پیامبرﷺ بود تا جائی که در سرمای شدید عرق از پیشانی ایشان سرازیر می‌شد.[2]

آن چنان که اگر بر مرکبی می‌بود مرکب از سنگینی پیامبرﷺ به هنگام نزول وحی

مجبور به خوابیدن می‌شد، یک بار پای پیامبرﷺ روی پای زید ابن ثابت ﷺ بود آنچنان پای پیامبرﷺ سنگین شد که نزدیک بود پای زید شکسته شود.[3]

5- آمدن فرشته در شکل اصلی خودش دو بار رخ داد که در سوره‌ی نجم ذکر شده است. یک بار در اوایل بعثت در مکه و بار دیگر در شب معراج در کنار سدرة المنتهی.

6- سخن گفتن مستقیم خداوند با پیامبرﷺ ، که این مورد برای پیامبرﷺ در حدیث اسرا و برای موسی در قرآن ثابت است.

﴿وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمًا﴾ [النساء: 164]

1- صحیح مسلم/ کتاب الایمان باب بیان الایمان والاسلام والاحسان رقم 7 ـ **قَالَ رسُولُ اللهِ ﷺ**: «**أَشْبَهُ مَنْ رَأَيْتُ بِجِبرِيلَ دِحيَةُ الكَلْبِيّ** » حدیث صحیح/ طبقات ابن سعد ـ صحیح الجامع رقم987
رسول الله ﷺ فرمودند: شبیه ترین فردی که به جبرئیل دیدم دحیه کلبی بود

2- متفق علیه/ صحیح بخاری کتاب بدء الوحی باب کیف کان بدء الوحی رقم 2 و صحیح مسلم کتاب الفضائل باب عرق النبی فی البرد و حین یأتیه الوحی رقم 2333

3- صحیح بخاری/ کتاب تفسیر القرآن باب لا یستوی القاعدون من المؤمنین رقم 4592

«حقیقتاً خداوند با موسی سخن گفتند».[1]

7- بعضی یک مرتبه‌ی دیگری نیز برای وحی الهی به پیامبرﷺ افزوده‌اند که عبارت است از سخن گفتن خداوند با ایشان، رویا رو و بی‌پرده.(که این قول صحیحی نیست) [2]

لیکن قول صحیح بر این است که رسول خدا ﷺ، خداوند را ندیده ، بلکه پیامبرﷺ فقط نوری رادیدند.

2- همراهی پیامبرﷺ در سفر اسراء و معراج

ماجرای اسرا و معراج پیامبرﷺ به همراهی جبرئیل را اکثر محدثین نقل کرده‌اند، در این سفر پیامبرﷺ با روح و جسم از مسجد الحرام بر براق (که حیوانی تندرو است) سوار

1- زاد المعاد با حذف و اختصار 51/1

2- در مورد اینکه رسول الله ﷺ خداوند را رؤیت ننموده امام مسلم در صحیح خود روایت می‌کند: « **عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي ذَرٍّ لَوْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَسَأَلْتُهُ فَقَالَ عَنْ أَيِّ شَيْءٍ كُنْتَ تَسْأَلُهُ قَالَ: كُنْتُ أَسْأَلُهُ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ قَالَ: أَبُو ذَرٍّ قَدْ سَأَلْتُ فَقَالَ رَأَيْتُ نُورًا** » صحیح مسلم/ کتاب الإیمان باب فی قوله: نورٌ أنی أراه رقم 292

از قتاده روایت است که عبدالله ابن شقیق گفت به ابوذر گفتم اگر رسول الله ﷺ را می‌دیدم از او سؤال می‌کردم. پس (ابوذر) گفت: درباره چه چیزی از او سؤال می‌کردی؟ گفتم: از او می‌پرسیدم آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ ابوذر گفت: من (از رسول الله ﷺ) پرسیدم، او گفت: «نوری را دیدم». امام نووی رحمه الله در شرح خویش بر این حدیث می‌گوید: معنی «رأیت نورا» یعنی فقط نوری را دیدم و چیزی جز نور ندیدم و در ادامه اضافه می‌کند که قاضی عیاض رحمه الله فرمودند: این روایت برای من دلیلی نیست بر اینکه ذات خداوند از نور باشد و نیز در هیچ کتابی از کتب اصول ندیده‌ام و محال است که ذات خداوند بلند مرتبه از نور باشد چون نور از جمله اجسام محسوب می‌شود و مقام خداوند پاک و بلند مرتبه بزرگ‌تر و با عظمت‌تر از این می‌باشد که این مذهب و نظریه تمام ائمه مسلمین می‌باشد و کلام خداوند: الله نور السموات و الأرض و هر آنچه از احادیث وارد شده که خداوند پاک و بلند مرتبه در آن با نور تسمیه و نامگذاری شده است به این معنا می‌باشد که خداوند صاحب، خالق و بوجود آورنده نور زمین و آسمان می‌باشد.

شده و به سوی بیت‌المقدس حرکت کردند در آنجا پس از پیاده شدن، براق را به حلقه‌ی در مسجد الاقصی بستند و پیش نماز جماعت انبیا شدند.

و در همان شب همراه جبرئیل به سوی آسمانها عروج کرده، و در هر طبقه پیامبری را ملاقات نمودند.

3- مدارسه قرآن همراه پیامبرﷺ

عَن بنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَجْوَدَ النَّاسِ وَكَانَ أَجْوَدُ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ وَكَانَ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيُدَارِسُهُ الْقُرْآنَ فَلَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَجْوَدُ بِالْخَيْرِ مِنْ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ.»[1]

از ابن عباس‌ﷺ روایت است که گفت: رسول اللهﷺ سخاوتمندترین مردم بودند و در ماه رمضان هنگام دیدار با جبرئیل از هر زمان دیگر سخاوتمندتر می‌شدند و جبرئیل در هر شب با وی دیدار نموده، قرآن را با ایشان تکرار می‌کردند و پیامبرﷺ در بذل و بخشش مال از نسیمی که به همه جا می‌وزد بخشنده‌تر بود.

پیامبرﷺ در آخرین رمضان دو بار قرآن را همراه جبرئیل مرور نمودند.

4- تعلیم نماز و مقدمات آن به پیامبرﷺ

عَنْ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ «أَنَّ جِبْرِيلَ ﷺ أَتَاهُ فِي أَوَّلِ مَا أُوحِيَ إِلَيْهِ فَعَلَّمَهُ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ الْوُضُوءِ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ فَنَضَحَ بِهَا فَرْجَهُ ».[2]

از زید بن حارثه روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: که در اوایل نزول وحی جبرئیل به نزدش آمده و شیوه‌ی وضو گرفتن و نماز خواندن را به او (پیامبرﷺ) آموزش داد و بعد از اتمام وضو مشتی آب برداشته و به شرمگاه خود پاشید.[1]

1- صحیح بخاری/ کتاب بدء الوحی باب کیف کان الوحی الی رسول الله رقم 6 ـ صحیح مسلم/ کتاب الفضائل باب کان النبی أجود الناس بالخیر رقم 2308

2- حدیث صحیح/ مسند امام احمد رقم 17515 – سلسله صحیحه رقم 841

عَنْ اَبِي مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : « نَزَلَ جِبريلُ فَأَمَّنِي فَصَلَّيتُ مَعَه، ثُمَّ صَلَّيتُ مَعَه، ثُمَّ صَلَّيتُ مَعَه ثُمَّ صَلَّيتُ مَعَه ثُمَّ صَلَيتُ مَعَه، يَحسِبُ بِأَصَابِعِهِ خَمسُ صَلَوَاتٍ»[2]

از ابی مسعود روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: جبرئیل فرود آمد و پیش نماز من شد سپس همراهش نماز را اداء نمودم (پنج بار تکرار فرمود) و پیامبرﷺ پنج نماز را با انگشتانش می‌شمرند.

در این دو حدیث جبرئیل، وضو، اوقات نماز و طریقه‌ی نمازهای پنجگانه را به پیامبر ﷺ تعلیم داد.

5- شرکت در جنگها و دفاع از مؤمنین

جبرئیل در جنگهای متعددی از جمله غزوه‌ی بدر و خندق (احزاب) شرکت نموده و مؤمنین را یاری می‌رساندند.

در غزوه‌ی خندق وقتی پیامبرﷺ گروههای متشکل و سازمان یافته‌ی مشرکین را مشاهده کردند خطاب به اصحاب فرمودند: چه کسی ازمسلمین دفاع می‌کند؟ کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه و حسان بن ثابت بلند شدند و اشعاری گفتند.

پیامبرﷺ خطاب به حسان گفت: « **اُهْجُهُمْ أَوْ هَاجِهِمْ وَجِبْرِيلُ مَعَكَ** »[3]

آنها را مورد هجوم قرار ده یا بر آنها با اشعارت هجوم بیاور که جبرئیل تو را همراهی می‌کند.

1- هدف پیامبرﷺ دفع وسوسه های ابلیس بود و در دیگر روایتها جبرئیل به پیامبرﷺ امر نمود که آب بپاشد. و این روش بسیار مناسبی برای دفع وسوسه‌ی احساس خروج قطرات ادرار بعد از قضای حاجت می‌باشد.

2- صحیح بخاری/ کتاب بدء الخلق باب ذکر الملائکة رقم 3221

3- صحیح بخاری/ کتاب بدء الخلق باب ذکر الملائکة رقم 3213

و في رواية: «اَجِب عَنِّي اَللَّهُمَّ اَيِّدهُ بِرُوحِ القُدُسِ»[1]

و در روایتی پیامبرﷺ فرمودند: از طرف من جواب بده ، خدایا او را بوسیله‌ی جبرئیل یاری نما.

عَن اَنس رضي الله عنه قَال:«قَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى غُبَارٍ سَاطِعٍ فِي سِكَّةِ بَنِي غَنْمٍ(زَادَ مُوسَى) مَوْكِبَ جِبْرِيلَ»[2]

از انسرضي الله عنه روایت است که می‌گفت به نظر می‌آمد که گرد و غباری در کوچه‌های بنی غنم پخش شده بود که این غبار متعلق به سوارکاران جبرئیل بود.

بعد از شکست مشرکین در غزوه‌ی خندق خداوند دستور دیگری صادر فرمودند لذا جبرئیل امین به نزد پیامبرﷺ آمد.

«فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ عليه السلام وَهُوَ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنْ الْغُبَارِ فَقَالَ قَدْ وَضَعْتَ السِّلَاحَ وَاللَّهِ مَا وَضَعْتُهُ اخْرُجْ إِلَيْهِمْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَيْنَ فَأَشَارَ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ».[3]

پس جبرئیل در حالی که گرد و غبار از سر و صورتش پاک می‌کرد به نزد پیامبرﷺ آمده و گفت سلاح را بر زمین گذاشته‌ای؟! به خدا قسم، من هنوز سلاح را بر زمین نگذاشته‌ام، به سوی آنها خارج شو. پیامبرﷺ فرمودند: به کجا؟ جبرئیل به سوی بنی قریظه اشاره نمود.

عَنْ عَلِيِّ بن أبِي طَالِبٍ رضي الله عنه قَالَ: قِيلَ « لِأَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه وَلِيْ مَعَ أَحَدِكُمَا جِبريلُ وَمَعَ الآخَر مِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ مَلَكٌ عَظِيمٌ يَشْهَدُ القِتَالَ أو يَقِفُ فِي الصَّفِّ»[4]

علی ابن ابی طالب روایت می‌کند (پیامبرﷺ در غزوه بدر) به ابوبکر و من گفت: با یکی از شما جبرئیل و با دیگری میکائیل می‌باشد و اسرافیل فرشته بزرگی است که در جنگها حاضر شده یا در صف (قتال) می‌ایستد.

1- صحیح بخاری/ کتاب بدء الخلق باب ذکر الملائکة رقم 3212

2- صحیح بخاری/ کتاب بدء الخلق باب ذکر الملائکة رقم 3214

3- صحیح بخاری/ کتاب المغازی باب مرجع النبی من الاحزاب و مخرجه الی بنی قریظه رقم 4122

4- حدیث صحیح/ مستدرک حاکم رقم 4430- سلسة الأحادیث الصحیحة رقم 3241

عَنْ هُبَيْرَةَ ﷺ خَطَبَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ فَقَالَ: «لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ بِالْأَمْسِ لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوَّلُونَ بِعِلْمٍ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ كَانَ يَبْعَثُهُ البَعْثَ فَيُعْطِيهِ الرَّايَةَ ، فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللهُ عَلَيْهِ ، جِبْرِيلَ عَنْ يَمِينِهِ ، وَمِيكَائِيلَ عَن يَسَارِهِ . يَعْنِي عَلِيًّا ﷺ »[1]

هبیره می‌گوید حسن ابن علی سخنرانی نموده گفت: همانا دیروز مردی (علی ابن ابی طالب) از بین شما رفت که گذشتگان در علم نتوانستند از او سبقت گیرند و آیندگان به او نخواهند رسید. رسول الله ﷺ او را برای جنگ وجهاد می‌فرستاد و پرچم (فرماندهی لشکر) را به دست او می‌داد، و جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او بودند و بر نمی‌گشت تا وقتی خداوند پیروزی را از آنِ او می‌کرد.

جبرئیل و میکائیل در خواب پیامبر ﷺ

أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ ﷺ قَالَ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَقَالَ: « إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ جِبْرِيلَ عِنْدَ رَأْسِي وَمِيكَائِيلَ عِنْدَ رِجْلَيَّ يَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ اضْرِبْ لَهُ مَثَلًا فَقَالَ اسْمَعْ سَمِعَتْ أُذُنُكَ وَاعْقِلْ عَقَلَ قَلْبُكَ إِنَّمَا مَثَلُكَ وَمَثَلُ أُمَّتِكَ كَمَثَلِ مَلِكٍ اتَّخَذَ دَارًا ثُمَّ بَنَى فِيهَا بَيْتًا ثُمَّ جَعَلَ فِيهَا مَائِدَةً ثُمَّ بَعَثَ رَسُولًا يَدْعُو النَّاسَ إِلَى طَعَامِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَجَابَ الرَّسُولَ وَمِنْهُمْ مَنْ تَرَكَهُ فَاللَّهُ هُوَ الْمَلِكُ وَالدَّارُ الْإِسْلَامُ وَالْبَيْتُ الْجَنَّةُ وَأَنْتَ يَا مُحَمَّدُ رَسُولٌ فَمَنْ أَجَابَكَ دَخَلَ الْإِسْلَامَ وَمَنْ دَخَلَ الْإِسْلَامَ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ أَكَلَ مَا فِيهَا.»[2]

از جابر ابن عبدالله أنصاری روایت است که می‌گفت: روزی رسول الله ﷺ بر ما وارد شد و فرمودند: همانا من در خواب گویا جبرئیل در کنار سرم و میکائیل را در کنار پاهایم دیدم در حالی که یکی به دیگری می‌گفت: برای او (پیامبر) مثالی بزن یکی از آن دو گفت:گوش بده که خوب بشنوی و تدبری کن که خوب دریابی، همانا مثال تو و مثال امت همانند حاکمی است که منزلی گرفته باشد و اطاقی در آن بنا نموده و در آن

1- حدیث حسن/ مسند احمد رقم 1256 - سلسلة الأحاديث الصحيحة رقم 2496

2- حدیث صحیح/ سنن ترمذی کتاب الأمثال عن رسول الله باب ما جاء فی مثل الله لعباده رقم 2860 - صحیح الجامع رقم 2465

سفره‌ای قرار دهد و سپس فرستاده‌ای برای دعوت مردم به سوی آن سفره بفرستد پس بعضی از مردم دعوت را اجابت کرده و بعضی آن را رها می‌نمایند.

حاکم خداوند و اسلام منزل و اطاق بهشت و تو ای محمد ﷺ آن فرستاده هستی پس کسی که دعوتت را اجابت نمود به اسلام وارد شده و وارد بهشت می‌شود وکسی که وارد بهشت شود از هر آنچه درآن است می‌خورد.

عَن سَمُرَةَ بِن جُنْدُبٍ ﷺ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِمَّا يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ لِأَصْحَابِهِ هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا قَالَ فَيَقُصُّ عَلَيْهِ مَنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُصَّ.

وَإِنَّهُ قَالَ ذَاتَ غَدَاةٍ إِنَّهُ أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتِيَانِ وَإِنَّهُمَا ابْتَعَثَانِي وَإِنَّهُمَا قَالَا لِي انْطَلِقْ وَإِنِّي انْطَلَقْتُ مَعَهُمَا وَإِنَّا أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ وَإِذَا آخَرُ قَائِمٌ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ وَإِذَا هُوَ يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ فَيَثْلَغُ رَأْسَهُ فَيَتَهَدْهَدُ الْحَجَرُ هَا هُنَا فَيَتْبَعُ الْحَجَرَ فَيَأْخُذُهُ فَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصِحَّ رَأْسُهُ كَمَا كَانَ ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الْأُولَى قَالَ قُلْتُ لَهُمَا سُبْحَانَ اللَّهِ مَا هَذَانِ قَالَ قَالَا لِي انْطَلِقْ انْطَلِقْ .

قَالَ فَانْطَلَقْنَا فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ لِقَفَاهُ وَإِذَا آخَرُ قَائِمٌ عَلَيْهِ بِكَلُّوبٍ مِنْ حَدِيدٍ وَإِذَا هُوَ يَأْتِي أَحَدَ شِقَّيْ وَجْهِهِ فَيُشَرْشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ وَمَنْخِرَهُ إِلَى قَفَاهُ وَعَيْنَهُ إِلَى قَفَاهُ قَالَ وَرُبَّمَا قَالَ أَبُو رَجَاءٍ فَيَشُقُّ قَالَ ثُمَّ يَتَحَوَّلُ إِلَى الْجَانِبِ الْآخَرِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ بِالْجَانِبِ الْأَوَّلِ فَمَا يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ الْجَانِبِ حَتَّى يَصِحَّ ذَلِكَ الْجَانِبُ كَمَا كَانَ ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ فَيَفْعَلُ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الْأُولَى قَالَ قُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا هَذَانِ قَالَ قَالَا لِي انْطَلِقْ انْطَلِقْ.

فَانْطَلَقْنَا فَأَتَيْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُّورِ قَالَ فَأَحْسِبُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ فَإِذَا فِيهِ لَغَطٌ وَأَصْوَاتٌ قَالَ فَاطَّلَعْنَا فِيهِ فَإِذَا فِيهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ وَإِذَا هُمْ يَأْتِيهِمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفَلَ مِنْهُمْ فَإِذَا أَتَاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ ضَوْضَوْا قَالَ قُلْتُ لَهُمَا مَا هَؤُلَاءِ قَالَ قَالَا لِي انْطَلِقْ انْطَلِقْ .

قَالَ فَانْطَلَقْنَا فَأَتَيْنَا عَلَى نَهَرٍ حَسِبْتُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ أَحْمَرَ مِثْلِ الدَّمِ وَإِذَا فِي النَّهَرِ رَجُلٌ سَابِحٌ يَسْبَحُ وَإِذَا عَلَى شَطِّ النَّهَرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ حِجَارَةً كَثِيرَةً وَإِذَا ذَلِكَ السَّابِحُ يَسْبَحُ مَا يَسْبَحُ ثُمَّ يَأْتِي ذَلِكَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ الْحِجَارَةَ فَيَفْغَرُ لَهُ فَاهُ فَيُلْقِمُهُ حَجَرًا فَيَنْطَلِقُ يَسْبَحُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ كُلَّمَا رَجَعَ إِلَيْهِ فَغَرَ لَهُ فَاهُ فَأَلْقَمَهُ حَجَرًا قَالَ قُلْتُ لَهُمَا مَا هَذَانِ قَالَ قَالَا لِي انْطَلِقْ انْطَلِقْ.

قَالَ فَانْطَلَقْنَا فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ كَرِيهِ الْمَرْآةِ كَأَكْرَهِ مَا أَنْتَ رَاءٍ رَجُلًا مَرْآةً وَإِذَا عِنْدَهُ نَارٌ يَحُشُّهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا قَالَ قُلْتُ لَهُمَا مَا هَذَا قَالَ قَالَا لِي انْطَلِقْ انْطَلِقْ.

فَانْطَلَقْنَا فَأَتَيْنَا عَلَى رَوْضَةٍ مُعْتَمَّةٍ فِيهَا مِنْ كُلِّ لَوْنِ الرَّبِيعِ وَإِذَا بَيْنَ ظَهْرَيْ الرَّوْضَةِ رَجُلٌ طَوِيلٌ لَا أَكَادُ أَرَى رَأْسَهُ طُولًا فِي السَّمَاءِ وَإِذَا حَوْلَ الرَّجُلِ مِنْ أَكْثَرِ وِلْدَانٍ رَأَيْتُهُمْ قَطُّ قَالَ قُلْتُ لَهُمَا مَا هَذَا مَا هَؤُلَاءِ قَالَ قَالَا لِي انْطَلِقْ انْطَلِقْ .

قَالَ فَانْطَلَقْنَا فَانْتَهَيْنَا إِلَى رَوْضَةٍ عَظِيمَةٍ لَمْ أَرَ رَوْضَةً قَطُّ أَعْظَمَ مِنْهَا وَلَا أَحْسَنَ قَالَ قَالَا لِي ارْقَ فِيهَا قَالَ فَارْتَقَيْنَا فِيهَا فَانْتَهَيْنَا إِلَى مَدِينَةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَبِنِ ذَهَبٍ وَلَبِنِ فِضَّةٍ فَأَتَيْنَا بَابَ الْمَدِينَةِ فَاسْتَفْتَحْنَا فَفُتِحَ لَنَا فَدَخَلْنَاهَا فَتَلَقَّانَا فِيهَا رِجَالٌ شَطْرٌ مِنْ خَلْقِهِمْ كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَاءٍ وَشَطْرٌ كَأَقْبَحِ مَا أَنْتَ رَاءٍ قَالَ قَالَا لَهُمْ اذْهَبُوا فَقَعُوا فِي ذَلِكَ النَّهَرِ قَالَ وَإِذَا نَهَرٌ مُعْتَرِضٌ يَجْرِي كَأَنَّ مَاءَهُ الْمَحْضُ فِي الْبَيَاضِ فَذَهَبُوا فَوَقَعُوا فِيهِ ثُمَّ رَجَعُوا إِلَيْنَا قَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّوءُ عَنْهُمْ فَصَارُوا فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ قَالَ قَالَا لِي هَذِهِ جَنَّةُ عَدْنٍ وَهَذَاكَ مَنْزِلُكَ قَالَ فَسَمَا بَصَرِي صُعُدًا فَإِذَا قَصْرٌ مِثْلُ الرَّبَابَةِ الْبَيْضَاءِ قَالَ قَالَا لِي هَذَاكَ مَنْزِلُكَ قَالَ قُلْتُ لَهُمَا بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا ذَرَانِي فَأَدْخُلَهُ قَالَا أَمَّا الْآنَ فَلَا وَأَنْتَ دَاخِلَهُ .

قَالَ قُلْتُ لَهُمَا فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ مُنْذُ اللَّيْلَةِ عَجَبًا فَمَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتُ قَالَ قَالَا لِي أَمَا إِنَّا سَنُخْبِرُكَ أَمَّا الرَّجُلُ الْأَوَّلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُثْلَغُ رَأْسُهُ بِالْحَجَرِ فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَأْخُذُ الْقُرْآنَ فَيَرْفُضُهُ وَيَنَامُ عَنْ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُشَرْشَرُ شِدْقُهُ إِلَى قَفَاهُ وَمَنْخِرُهُ إِلَى قَفَاهُ وَعَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَغْدُو مِنْ بَيْتِهِ فَيَكْذِبُ الْكَذْبَةَ تَبْلُغُ الْآفَاقَ وَأَمَّا الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ الْعُرَاةُ الَّذِينَ فِي مِثْلِ بِنَاءِ التَّنُّورِ فَإِنَّهُمْ الزُّنَاةُ وَالزَّوَانِي وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يَسْبَحُ فِي النَّهَرِ وَيُلْقَمُ الْحَجَرَ فَإِنَّهُ آكِلُ الرِّبَا وَأَمَّا الرَّجُلُ الْكَرِيهُ الْمَرْآةِ الَّذِي عِنْدَ النَّارِ يَحُشُّهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا فَإِنَّهُ مَالِكٌ خَازِنُ جَهَنَّمَ وَأَمَّا الرَّجُلُ الطَّوِيلُ الَّذِي فِي الرَّوْضَةِ فَإِنَّهُ إِبْرَاهِيمُ ﷺ وَأَمَّا الْوِلْدَانُ الَّذِينَ حَوْلَهُ فَكُلُّ مَوْلُودٍ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَةِ قَالَ فَقَالَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ وَأَمَّا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَانُوا شَطْرٌ مِنْهُمْ حَسَنًا وَشَطْرٌ قَبِيحًا فَإِنَّهُمْ قَوْمٌ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُمْ»[1]

1- صحيح بخاری/ كتاب التعبير باب تعبير الرؤيا بعد الصلاة الصبح رقم 7047

سمره بن جندب ﷺ می‌گوید: در بسیاری از موارد پیغمبرﷺ به اصحاب می‌گفت: آیا کسی از شما خوابی دیده است؟ هر کسی که خدا می‌خواست خوابش را برای پیغمبرﷺ بازگو می‌کرد.

یک روز صبح پیامبرﷺ فرمودند: شب گذشته در خواب دیدم که دو نفر (جبرئیل و میکائیل) نزدم آمدند و مرا با خود بردند، گفتند: با ما بیا، من هم با ایشان رفتم، به نزد مردی رفتیم که دراز کشیده بود، فردی با سنگ بزرگی بر بالای سرش ایستاده بود، مرد ایستاده، آن سنگ را بشدت تمام بر سر مرد دیگر می‌زد و سنگ دور می‌افتاد، آن مرد بار دیگر سنگ را برمی‌داشت، و هنوز برنگشته بود که سر آن مرد کاملاً خوب شده بود، و مانند بار اول با او رفتار می‌کرد، پیامبرﷺ فرمودند: در خواب به آن دو (فرشته) گفتم: سبحان الله این دو کیستند؟ به من گفتند: بیا برویم، پیامبرﷺ گفت: با ایشان رفتم و به مردی رسیدیم که بر پشت خوابانده شده بود، و مرد دیگر که انبری آهنی در دستش بود در کنارش ایستاده بود و انبرآهنین را در طرفی از دهان آن مرد فرو کرده وآن را به پشت گردنش می‌کشید و به همین ترتیب بینی و چشمش را به طرف پشت می‌کشید (یکی از راویان بنام ابو رجاء می‌گوید و آنها را قطعه قطعه می‌نمود) و پیامبرﷺ فرمود: سپس آن مردِ ایستاده به طرف دیگر رفته، و همان بلایی را که بر قسمت اول صورتش آورده بود بر طرف دوم نیز می‌آورد، و هنوز از کارش فارغ نشده بود که جانب دیگر صورت صحیح و سالم می‌گشت و آن مرد دوباره همان کار را تکرار می‌کرد. گفتم: سبحان الله این دو چه کسانی هستند؟ به من گفتند: برو، برو.

با ایشان رفتم، به جای تنور مانندی رسیدیم که سر و صدای نامفهومی از آن به گوش می‌رسید وقتی که به درون آن نگاه کردیم، دیدیم که مردان و زنان لختی درآنجا هستندکه وقتی آتش شعله می‌کشید و حرارت شدید آتش از ته تنور به ایشان می‌رسید به ناله و فریاد می‌افتادند. به این دو نفر گفتم: این جماعت چه کسانی هستند؟ به من گفتند: برو، برو.

با ایشان رفتم تا به رودی رسیدیم که آبش مانند خون قرمز بود، مردی در آن رود شنا می‌کرد، و یک نفر نیز در کنار آن رود ایستاده و سنگهای فراوانی را نزد خود جمع کرده بود، آن مرد تا می‌توانست شنا می‌کرد سپس به نزد شخصی که در کنار رود ایستاده بود آمده و دهانش را برای او باز می‌کرد و او نیز یک سنگ در دهانش می‌انداخت سپس آن مرد می‌رفت و شنا می‌کرد و مجدداً به سوی مردِ ساحلی بر می‌گشت، هر بارکه به ساحل بر می‌گشت دهانش را برایش باز می‌کرد او هم سنگی در دهانش می‌انداخت، به آن دو نفر گفتم: این دو نفر چه کسانی هستند؟ گفتند: برو، برو.

با ایشان رفتیم، به نزد مرد بد چهره و زشت رو رسیدیم که شما زشت‌تر از او ندیده‌اید، دیدیم که آتشی روشن کرده و آن را زیر و رو می‌کند تا روشن‌تر شود، و دور آن آتش می‌چرخید (و از آن مراقبت می‌نمود)، گفتم: این مرد کیست؟ گفتند: برو، برو.

با ایشان رفتم تا به باغچه‌ای پر از گل و گیاه و درخت رسیدیم، که انواع گلهای بهاری در آن موجود بود و در وسط این باغ مرد قد بلندی ایستاده بود، به اندازه‌ای قدش بلند بود که نزدیک بود سرش را نبینم، فرزندان زیادی دورش را گرفته بودند که هرگز تا این اندازه فرزند ندیده بودم، به آن دو نفری که همراهم بودند گفتم: او کیست و آنها چه کسانی هستند؟ گفتند: برو، برو.

با ایشان رفتیم، تا بالآخره به باغ بزرگی رسیدیم، که هرگز باغی با این عظمت و زیبایی ندیده بودم، آن دو نفر به من گفتند: به طرف بالا برو، با ایشان بالا رفتیم تا به شهری رسیدیم،که آجرهای آن یکی از طلا و دیگری نقره بود، به دروازه‌ی شهر رسیدیم، در زدیم، در را بر ما گشودند و به آن وارد شدیم، در آنجا مردانی را دیدیم که قسمتی از بدن آنها زیباترین چیزی بود که تا بحال دیده بودم، اما قسمت دیگر از بدنشان زشت‌ترین چیزی بود که تا بحال دیده بودم، این دو (فرشته) به آن مردان گفتند: بروید، داخل آن رود شوید، (من دیدم: رودی بود که در عرض حرکت می‌کرد و آبش مانند شیر خالص،

سفید بود) آنها داخل آن رود شدند، و سپس به سوی ما برگشتند، زشتیی و قبحی که قبلاً در قسمتی از بدن داشتند به کلی از بین رفته بود و به شکل و قیافه‌ی بسیار زیبا در آمده بودند.

آن دو نفر به من گفتند: اینجا جنات عدن(بهشت جاویدان) است و این منزل شماست.

پیامبرﷺ فرمودند: به طرف بالا نگاه کردم قصری را دیدم که همانند ابر سفید بر هم انباشته شده بود و به من گفتند: این قصر، منزل شماست. پیامبرﷺ فرمودند: خدا به شما خیر و برکت بدهد اجازه بدهید تا داخل آن شوم، گفتند: اکنون خیر، بعداً داخل آن می‌شوید.

به ایشان گفتم: من در طول شب چیزهای عجیب و غریبی را دیدم، آنها چه بودند؟ به من گفتند: اکنون به شما خبر می‌دهیم، اما آن مردی که به نزدش آمدی، و دیدی که سرش با سنگ لِه می‌شد همان مردی است که قرآن را حفظ می‌نموده، و سپس آن را ترک می‌کند و مردی است که با خوابیدن، نماز واجب از او فوت می‌شود. اما آن کسی که دیدی صورت و بینی و چشمش به عقب کشیده شده و پاره پاره می‌شد کسی است که صبح از منزل بیرون می‌آید، و دروغ‌هایی می‌گوید که به همه می‌رسد. و اما زنان و مردان لختی که در جایگاه تنور مانندی قرار داشتند، زنان و مردان زناکار هستند. اما مردی که در آب شنا می‌کرد و در دهانش سنگ انداخته می‌شد، مرد رباخوار است. اما آن مرد زشت و بد قیافه که در نزدیکی آتش بود و دور آن می‌چرخید و آتش را شعله‌ورتر می‌ساخت، او مالک، نگهبان دوزخ است. و آن مرد قد بلندی که در وسط باغچه ایستاده، ابراهیم بود و بچه‌های اطرافش کودکانی هستند که قبل از بلوغ بر فطرت پاک انسانی از دنیا رفته‌اند.

بعضی از مسلمانان گفتند: ای رسول خدا ﷺ ! آیا اولاد مشرکین هم جزو آنان می‌باشند؟ فرمودند: بلی، اولاد مشرکین هم جزو آنان هستند. اما آن گروهی که قسمتی از بدنشان زیبا و قسمت دیگر زشت بود، ایشان گروهی هستند که عمل نیک و بد را با هم انجام داده‌اند، وخداوند از گناه آنان صرف نظر می‌نماید.

جبرئیل و همسران پیامبرﷺ

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ « أَتَى جِبْرِيلُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمِنِّي وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ.»[1]

از ابوهریرهﷺ روایت است پیامبرﷺ گفت: جبرئیل به نزدم آمد و گفت: ای رسول خدا اکنون خدیجه ظرفی که در آن خورش، نان یا نوشیدنی است می‌آورد. و چون به حضورت رسید از جانب پروردگارش و من به او سلام برسان و او را به قصری از مروارید آبدار در بهشت مژده ده که نه در آن هیچ خستگی و سر و صدایی وجود ندارد.

عَنْ عَائِشَةَ « أَنَّ جِبْرِيلَ جَاءَ بِصُورَتِهَا فِي خِرْقَةِ حَرِيرٍ خَضْرَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ إِنَّ هَذِهِ زَوْجَتُكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»[2]

از عائشه روایت است که جبرئیل صورتش (صورت عائشه) را در پارچه‌ای از حریر سبز رنگ با خود آورد و خطاب به پیامبرﷺ گفت: این همسر تو در دنیا و آخرت است.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ هَذَا جِبْرِيلُ وَهُوَ يَقْرَأُ عَلَيْكِ السَّلَامَ قَالَتْ قُلْتُ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ تَرَى مَا لَا نَرَى»[3]

از عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: ای عائشه این جبرئیل است و بر تو سلام می‌فرستد. گفتم: سلام و رحمت و برکات پروردگار بر او باد، تو می‌بینی آنچه ما نمی‌بینیم.

1- صحیح بخاری/ کتاب المناقب باب فضل خدیجه رقم 3526

2- حدیث صحیح/ سنن ترمذی کتاب المناقب باب من فضل عائشة رقم 3815

3- حدیث صحیح/ سنن ترمذی کتاب المناقب باب من فضل عائشة رقم3881

عَنْ قَيْسِ بن زَيْدٍ ﷺ أَنَّ رسُولَ اللهِ ﷺ قَال: « قَالَ لِي جِبرِيلُ: رَاجِعْ حَفْصَةَ فَإِنَّهَا صَوَّامَةٌ قَوَّامَةٌ وَإِنَّهَا زَوجَتُكَ فِي الجنَّةِ»[1]

از قیس بن زید ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: جبرئیل به من گفت: حفصه را برگردان، به درستی که او زن بسیار روزه‌گیر و نماز خوانی است، و همانا او همسر تو در بهشت است.

توجه: چون پیامبرﷺ حفصه را یک طلاق داده بود جبرئیل درخواست کرد که حفصه را برگرداند.

عداوت یهود با جبرئیل

عمرﷺ به روحا آمد و مردمانی را دید که بسوی تخته سنگهایی می‌شتافتند و بسوی آنها نماز می‌گزاردند سؤال کرد اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: آنها گمان می‌برند که رسول اللهﷺ در آنجا نماز خوانده است، عمرﷺ از این عمل خوشش نیامد و گفت: رسول اکرمﷺ نماز را با رسیدن وقت آن، در هر مکانی که بود ادا می‌نمودند سپس سفر را ادامه می‌دادند.

بعد از این جریان عمرﷺ مشغول گفتگو با مردم شد و در میان سخنان خویش چنین نقل کرد: من در بعضی از مجالس یهود شرکت می‌کردم و از اینکه می‌دیدم چگونه تورات، قرآن را تصدیق، و قرآن، تورات را تصدیق می‌کرد به شگفت می‌آمدم تا اینکه در یکی از روزها یهودیان گفتند: ای پسر خطاب ما تو را از میان یارانت بیشتر دوست داریم گفتم: چرا؟

گفتند: زیرا تو همیشه به نزد ما می‌آیی.

گفتم: من به نزد شما می‌آیم و در شگفتم از اینکه قرآن و تورات همدیگر را تأیید می‌کنند.

1- حدیث حسن/ مستدرک حاکم رقم 6753- صحیح الجامع رقم 4351

در همان هنگام رسول اکرم ﷺ از آنجا عبور نمودند یهودیان گفتند: ای عمرؓ این دوست شماست پس خود را به او برسان.

به آنها گفتم: شما را به خدایی که به حق جز او خدایی نیست قسم می‌دهم چرا آن گونه که شایسته‌ی مقام اوست با او رفتار نمی‌کنید وکتابش را رها نموده‌اید آیا نمی‌دانید که او رسول خدا ﷺ است؟!

یهودیان سکوت کردند سپس یکی از علما و بزرگان ایشان گفت: او با تندی با شما برخورد نمود پس جوابش را بدهید، گفتند: تو عالم و بزرگ ما هستی جوابش را بده.

عالِم یهودی خطاب به عمرؓ گفت: اکنون که ما را بخدا قسم دادی بدان که ما می‌دانیم او رسول خدا ﷺ است. عمرؓ گفت: وای بر شما! در این صورت هلاک می‌شوید گفتند: نابود و هلاک نمی‌گردیم، عمرؓ گفت: چگونه او را تصدیق می‌کنید ولی از او پیروی نمی‌کنید در حالی که می‌دانید او رسول خدا ﷺ است.

گفتند: برای ما در میان فرشتگان دوست و دشمنی می‌باشد و محمدﷺ نبوتش همراه با فرشته‌ای شده که دشمن ما است.

عمرؓ گفت: چه کسی دشمن شما و چه کسی دوست شما است؟

گفتند : دشمن ما جبرئیل و دوست ما میکائیل است.

عمرؓ گفت: به چه دلیل با جبرئیل دشمنی دارید و میکائیل را به دوستی گرفته‌اید؟

گفتند: جبرئیل فرشته‌ای تندخو، درشت سخن، سختگیر، متشدد، عذاب‌آور و همانند اینها است و میکائیل فرشته‌ای دلسوز، رحیم، آسانگیر و امثال اینها می‌باشد.

عمرؓ گفت: آنها نزد خداوند چه منزلتی دارند؟

گفتند: یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ خداوند می‌باشد .

عمرؓ گفت قسم به خدایی که به حق جز او خدایی نیست و قسم به کسی که بین آن دو می‌باشد، خداوند دشمن است با کسی که با آن دو دشمنی ورزد و دوست است با

کسی که آن دو را دوست می‌دارد و شایسته‌ی جبرئیل نیست که با دشمن میکائیل دوستی نماید و شایسته‌ی میکائیل نیست که با دشمن جبرئیل دوستی ورزد.

عمرﷺ (بعد از این گفتگو) بسوی پیامبرﷺ شتافت تا به او رسید در حالی که پیامبرﷺ بیرون از منزل فردی ایستاده بود.

پیامبرﷺ فرمود: ای پسر خطاب آیا بر تو آیاتی نخوانم که لحظاتی قبل نازل شد؟ سپس این آیات را قرائت نمودند:

﴿قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٩٧﴾ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَٰفِرِينَ﴾ [البقرة: 97- 98]

«بگو کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) زیرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است قرآنی که کتابهای آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است، کسی که دشمن خدا، فرشتگان، فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد. پس خداوند دشمن کافران است».

عمرﷺ گفت: پدر و مادرم فدایت باد! قسم به خدایی که تو را بحق به پیامبری برگزیده است آمده بودم تو را با خبر نمایم اما اکنون می‌شنوم که خداوند دانا و مهربان بر من سبقت گرفته و اخبار را به تو رسانده است.[1]

1- طبری /478/1 قال العجلی فی تاریخ الثقاۀ (751) مرسل الشعبی صحیح لا یرسل الا صحیحا - تفسیر ابن کثیر/ البقرة آیه 98 یقول ابن حجر فی فتح الباری هذه الطرق یقوی بعضها بعضا و یدل ان سبب النزول الآیة قول الیهود المذکور لا قصة عبدالله ابن السلام.

رقیه‌ی جبرئیل بر پیامبرﷺ

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ﷺ «أَنَّ جِبْرِيلَ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اشْتَكَيْتَ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»[1]

از أبو سعید ﷺ روایت است که جبرئیل به نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای محمد آیا گله وشکایت کردی؟ فرمودند: بله. جبرئیل گفت: به نام خدا بر تو رقیه[2] می‌خوانم از هر چیزی که تو را آزار می‌رساند، و از شر هر موجود زنده و چشم حسود، به نام خدا بر تو رقیه می‌خوانم و خداوند تورا شفا دهد.

سفارشهایی از جبرئیل و ملائکه

1- «عَن سَهْلِ بنِ سَعْدٍ عَن رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ: أَتَانِي جِبْرِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَدُ! عِشْ مَاشِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، واَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّك مَجْزِيٌّ بِه، وَاعْلَمْ اَنَّ شَرَفَ الْمُؤمِنِ قِيامُهُ بِالَّلْيلِ وَعِزَّهُ اِسْتِغنَائُهُ عَنِ النَّاسِ»[3]

از سهل بن سعد ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: جبرئیل به نزدم آمده و گفت: ای محمد به هر صورتی که می‌خواهی زندگی کن هر آینه وفات خواهی کرد و هر کسی را که می‌خواهی دوست بدار هر آینه از هم جدا خواهید شد، و آنگونه که می‌خواهی عمل کن بدرستی نتیجه‌ی آن را خواهی دید و بدان که شرف و بزرگواری مؤمن به شب زنده‌داری اوست و عزت و سربلندی وی در بی نیازی از مردم می‌باشد.

2- عَنْ سَهْلِ بنِ سَعْدٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «أَمَرَنِي جِبْرِيْلُ بِالسِّوَاكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنِّي سَأَدْرَدُ»[4]

1- صحیح مسلم/ کتاب السلام باب الطب والمرض والرقی رقم 2186

2- به علاج ودرمان از طریق آیات قرآن وادعیه‌ی شرعی رقیه گفته می‌شود.

3- حدیث حسن/ مستدرک حاکم رقم7921 - سلسله صحیحه رقم 831

4- حدیث صحیح/ معجم الطبرانی الکبیر رقم 6018- صحیح الجامع رقم1383

از سهل بن سعد ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: جبرئیل آن چنان مرا امر به مسواک نمود که گمان بردم دندانهایم خواهد افتاد.

3- عَن عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: « مَا زَالَ جِبْرِيْلُ يُوصِيْنِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ»[1]

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: همواره جبرئیل مرا در مورد همسایه سفارش نمود تا جایی که گمان کردم همسایه از همسایه ارث خواهد برد.

4- عَن اَبِي ذَّرٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : أَتَانِي جِبرِيلُ فَقَالَ: « بَشِّرْ أُمَّتَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ »[2]

از ابوذر ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: جبرئیل ﷺ نزد من آمده و گفت: به امتت بشارت بده که هر کس از دنیا برود در حالی که برای خداوند شریکی قرار ندهد وارد بهشت می‌شود.

5- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«جَاءَنِي جِبْرِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مُرْ أَصْحَابَكَ فَلْيَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالتَّلْبِيَةِ فَإِنَّهَا مِنْ شِعَارِ الْحَجِّ»[3]

از زید بن خالد ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد به اصحابت دستور بده که صدایشان را به هنگام لبیک گفتن بالا بیاورند. بدرستی که آن (لبیک) از شعارهای حج است.

6- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ ﷺ قال: قَامَ فِيهِمْ رسول الله ﷺ فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تُكَفَّرُ عَنِّي خَطَايَايَ فقَالَ لَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ: نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ،

1- صحیح بخاری/ کتاب الأدب باب الوصاة بالجار رقم 6014

2- صحیح بخاری/ کتاب الرقاق باب المکثرون هم المقلون رقم 6443

3- حدیث صحیح/ سنن ابن ماجه کتاب مناسک باب رفع الصوت بالتلبیة رقم 2923

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:كَيْفَ قُلْتَ، قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكَفَّرُ عَنِّي خَطَايَايَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ لِي ذَلِكَ »[1]

از ابی قتاده روایت است که پیامبرﷺ بلند شده سخنرانی فرمودند: جهاد در راه خدا و ایمان به خداوند افضل‌ترین اعمالند، مردی بلند شد وگفت یا رسول الله، اگر در راه خدا کشته شدم خطاها و گناهانم بخشیده می‌شود؟ پیامبرﷺ فرمودند : بله اگر در راه خدا کشته شوی و درحالی که برای رضای خدا صبر کرده، رو به دشمن نموده و فرار نکنی، بعد پیامبرﷺ فرمودند: چه گفتی؟ گفت: یا رسول الله ﷺ اگر در راه خدا کشته شدم خطاها وگناهانم بخشیده می‌شود؟ پیامبرﷺ فرمودند : بله در صورتی که در راه خدا کشته شوی و تو برای رضای خدا صبر کرده، رو به دشمن نموده و فرار نکنی در صورتی که بدهی و قرض نداشته باشی، چرا که جبرئیل به من این چنین گفت .[2]

7- عَن بنِ عَباس رضي الله عنه قال قَالَ رَسولُ اللهِ ﷺ : «اَتانِي جِبرِيلُ فَقَالَ يا مُحَمَّدُ! اِنَّ الله ﷻ لَعَنَ الْخَمرَ وعاصِرَها ومُعتَصِرَها وَشارِبَها وَحامِلَها وَالْمَحمُولَة اِلَيهِ وَبَائِعَها ومُبتاعَها وَساقِيَها ومُستَقِيَها»[3]

از ابن عباس روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: جبرئیل نزد من آمده و گفت: ای محمد! همانا خداوند ﷻ ، مشروب (مسکرات) و کسی که آن را برای خود و یا برای دیگری بسازد و کسی که برای خود و یا برای دیگری درخواست ساختن آن را بکند و حمل کننده‌ی آن و آن که به سویش حمل شود و فروشنده و خریدار آن و آن که به دیگری برای نوشیدن بدهد (ساقی) و آن که از او بگیرد را لعنت نموده است.

1- صحیح مسلم/ کتاب الإمارة باب من قتل فی سبیل الله کفرت خطایاه رقم 1885

2- این حدیث بیانگر اهمیت حقوق بندگان خاصتاً مسئله بدهی نسبت به دیگران می‌باشد.

3- حدیث صحیح/ مستدرک حاکم رقم 7229 حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است. سلسله‌ی صحیحه رقم 839

8- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رسُول اللهِ ﷺ قَالَ: « أَخْبَرَنِي جِبرِيلُ أَنَّ الْحَجْمَ أَنْفَعَ مَا تَدَاوَى بِهِ النَّاس »[1]

از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که حجامت مفیدترین وسیله‌ای است که مردم با آن یکدیگر را درمان می‌کنند.

عَنِ بنِ عَبَّاسٍ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ«مَا مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي بِمَلَإٍ إِلَّا قَالُوا يَا مُحَمَّدُ مُرْ أُمَّتَكَ بِالْحِجَامَةِ »[2]

از ابن عباس ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: در شب اسرا و معراج بر گروهی (از ملائکه) عبور نمی‌کردم مگر اینکه می‌گفتند: ای محمد ﷺ امت خود را به حجامت گرفتن سفارش نما.

9- عَنْ بنِ عَبَّاسٍ قَالَ بَيْنَمَا جِبْرِيلُ قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «هَذَا بَابٌ مِنْ السَّمَاءِ فُتِحَ الْيَوْمَ لَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ فَقَالَ هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزِلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ فَسَلَّمَ وَقَالَ أَبْشِرْ بِنُورَيْنِ أُوتِيتَهُمَا لَمْ يُؤْتَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَخَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهُمَا إِلَّا أُعْطِيتَهُ»[3]

ابن عباسﷺ می‌گوید: در حالی که جبرئیل نزد پیامبرﷺ نشسته بود صدای حرکتی از بالا شنید. جبرئیل سر را بالا آورده و گفت: دری از درهای آسمان باز شد که هرگز قبل از این باز نشده بود، آنگاه فرشته‌ای از آسمان بسوی زمین فرود آمد که هرگز قبل از این فرود نیامده بود فرشته سلام نمود و گفت: مژده بده به دو نوری که به تو عطا شده است که به هیچ پیامبری قبل از تو داده نشده است. سوره‌ی حمد و اواخر سوره‌ی البقره*، هیچ حرفی از این دو نمی‌خوانی مگر این که خداوند درخواست تو را اجابت می‌نماید.

1- حدیث صحیح/ مستدرک حاکم رقم 7470 - صحیح الجامع رقم 218

2- حدیث صحیح/ سنن ابن ماجه کتاب الطب باب الحجامه رقم 3479

3- صحیح مسلم/ کتاب صلاة المسافرین و قصرهاباب فضل الفاتحة و خواتیم البقرة رقم 806

* منظور دو آیه آخر سوره بقره می‌باشد «**آمن الرسول بما...**»

10- عَن حُذَیْفَةَ ﷺ أَنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ هَذَا مَلَكٌ لَمْ یَنْزِلْ الْأَرْضَ قَطُّ قَبْلَ هَذِهِ اللَّیْلَةِ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ یُسَلِّمَ عَلَيَّ وَیُبَشِّرَنِي بِأَنَّ فَاطِمَةَ سَیِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ »[1]

از حذیفه ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: فرشته‌ای از آسمان فرود آمد و بر من سلام نمود و این فرشته هرگز قبل از این شب به زمین نیامده بود مرا بشارت داد که حسن و حسین سرور جوانان بهشت و فاطمه سرور زنان بهشت می‌باشند.

اسرافیل

صفات اسرافیل

اسرافیل یکی از حاملین عرش است و مهمترین وظیفه‌ی او دمیدن در صور (شیپور) می‌باشد.[2] او همیشه آماده و منتظر است تا خداوند دستور دمیدن در صور را به او بدهد. در مستدرک حاکم از أبوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ می‌فرمودند:

«اِنَّ طَرَفَ صَاحبَ الصُّورِ مُنذُ وُكِّلَ بِه مُستَعِدٌّ یَنظُر نَحو العَرش، مَخافَةً اَنْ یُؤمَرَ قَبلَ اَن یَرتَدَّ اِلَیه طَرفهُ، كَأَنَّ عَینَیهِ كَوكبانِ دُرّیّان»[3]

همانا صاحب صور از زمانی که عهده‌دار دمیدن در صور شده است با چشمهایش که همانند دو ستاره‌ی درخشان است آماده بسوی عرش می‌نگرد از ترس اینکه مبادا آن زمانی که پلکهایش را به هم می‌زند به او دستور داده شود.

بی شک هرچه زمان می‌گذرد وقت دمیدن در صور نزدیک‌تر می‌شود و به همان نسبت اسرافیل خود را آماده‌تر می‌کند.

1- حدیث صحیح/ سنن الترمذی کتاب المناقب باب المناقب الحسن و الحسین رقم3781

2- فتح الباری 11/ 368

3- حدیث صحیح/ مستدرک حاکم رقم 8676 و قال صحیح الاسناد- سلسله صحیحه رقم1078

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«كَيفَ أَنْعَمُ وَقَدِ الْتَقَمَ صَاحِبُ الْقَرْنِ الْقَرنَ وَحَنَي جَبهَتَهُ وَأَصْغَي سَمْعَهُ يَنتَظِرُ أَن يُؤمَرَ أَن يَنفُخ فَيَنفُخ، قَال المسلمون: فَكيفَ نَقولُ يا رسول الله ﷺ ! ،قَالَ قُولوا:حَسبَنَا الله وَنِعمَ الوَكِيل تَوَكَّلنا عَلَي اللهِ رَبَّنا»[1]

از ابوسعید خدری روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: چگونه خوش باشم در حالی که اسرافیل قرن (شیپور) را به دهن گرفته و چهره‌اش را کج نموده (گوش به زنگ ایستاده است) و منتظر است که دستور دمیدن به او داده شود تا در آن بدمد. مسلمانان گفتند: ای رسول خدا ما چه بگوییم؟ فرمودند بگویید: «**حَسبُنَا اللهُ وَنِعمَ الوَكِيل تَوَكَّلنا عَلَي اللهِ رَبَّنا**».

(خدا برای ما کافی است و او بهترین سرپرست ما است و ما بر خدایمان توکل کردیم).

وظایف اسرافیل:

اسرافیل دو بار در صور می‌دمد.

1) دمیدن اول، که در نتیجه‌ی آن، همه می‌میرند.

2) دمیدن دوم، که همه زنده می‌شوند.

﴿يَوۡمَ تَرۡجُفُ ٱلرَّاجِفَةُ ۝ تَتۡبَعُهَا ٱلرَّادِفَةُ﴾ [النازعات: 6- 7] روزی که زلزله‌ی شدیدی در می‌گیرد (نفخه‌ی اول) سپس زلزله‌ی دیگری به دنبال خواهد داشت (نفخه‌ی دوم).

قالَ الله تَعالی: ﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ فَإِذَا هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ﴾ [الزمر: 68]

«در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی بپا می‌خیزند و می‌نگرند».

1- حدیث صحیح مع شواهده/ سنن ترمذی کتاب التفسیر القرآن باب و من سوره الزمر رقم 3243

بخاری و مسلم از ابو هریره ﷺ روایت می‌کنند که پیامبر اکرمﷺ فرمودند:

«مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ قَالُوا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ أَبَيْتُ قَالُوا أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ أَبَيْتُ قَالُوا أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ أَبَيْتُ ثُمَّ يُنْزِلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ قَالَ وَلَيْسَ مِنْ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنَبِ وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[1]

مدت بین دو نفحه (صور اول ودوم) چهل است. از ابوهریره ﷺ سؤال شد که چهل روز یا چهل ماه یا چهل سال است؟ گفت: نمی‌دانم کدامیک منظور رسول اکرم ﷺ بود. سپس خداوند بارانی فرو می‌فرستد و انسانها مانند سبزیجات می‌رویند و پیامبرﷺ فرمودند: تمام بدن انسان در قبر می‌پوسد و از بین می‌رود مگر تکه استخوان کوچک و آن استخوان پشت (انتهای ستون فقرات) که مردم در روز قیامت از آن روئیده می‌شوند.

دمیدن در صور اول توسط اسرافیل در روز جمعه می‌باشد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ »[2]

از أبو هریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده، روز جمعه است، در این روز آدم خلقت شد و در این روز به بهشت آورده شد و در همین روز او را از بهشت بیرون کردند و قیامت به پا نمی‌شود مگر در روز جمعه.

میکائیل

صفات و وظایف میکائیل

عَن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِجبريلَ‌عليه‌السلام: «مَالي لَم أرَ ميكائيلَ ضاحِكاً قَطُّ؟ قال : مَا ضَحِكَ مِيكائِيلُ مُنذُ خُلِقَتِ النَّارُ»[1].

1- صحیح بخاری/ کتاب التفسیر باب یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا رقم 4935

2- صحیح مسلم/ کتاب الجمعة باب فضل یوم الجمعة رقم 854

از أنس بن مالکﷺ روایت است که پیامبرﷺ به جبرئیل گفت: چرا هرگز ندیده‌ام میکائیل بخندد؟ جبرئیل گفت: میکائیل از زمانی که آتش (جهنم) خلقت شده نخندیده است.

او فرشته‌ی موکل بارش باران، رشد نباتات و تقسیم ارزاق مخلوقات خداوند است.

ملاحظه: در کتابهای علوم تجربی مطالعه نموده‌اید که در اثر تابش نور خورشید به دریاها و اقیانوسها آب آنها بخار و توده‌های ابر تشکیل می‌شود سپس بوسیله‌ی جریان هوا جابجا شده و بر اثر برخورد این توده‌های عظیم که دارای بارهای غیر همنام (مثبت و منفی) می‌باشند بارش باران صورت می‌گیرد. اما باید بدانیم که هیچ تناقضی بین روند و جریان طبیعی بوجود آمدن باران و مأموریت ملائکه در ریزش باران وجود ندارد زیرا کلیه‌ی این امور طبیعی به فرمان خدا و اجرای آن توسط ملائکه صورت می‌گیرد.

در زمین و آسمان مکانی نیست مگر این که فرشته‌ای در آنجا وجود دارد و هر کدام مأموریت خاصی دارند که با دقت کامل آن را انجام می‌دهند. ﴿وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ﴾ [تحریم: 6]

و از جمله فرشتگانی که در ریزش باران مشارکت دارند فرشته‌ی ابرها می‌باشد.

عَن بنِ عَبَّاسٍ ﷺ **قَالَ، قَالَ رَسولُ اللهِ** ﷺ :«**اَلرَّعدُ مَلَكٌ مِنَ الملائكَةِ مُوَكَّلٌ بِالسَّحاب (بِيَدَيهِ اَو فِي يَدِهِ مِخرَاقٌ مِن نارٍ يَزجُرُ بِهِ السَّحابَ) وَالصَّوتُ الَّذِي يُسمَعُ مِنهُ زَجرُهُ السَّحابَ اِذَا زَجَرَهُ حَتَّى يَنتَهِي إلى حَيثُ اَمَرَهُ**»[٢].

از ابن عباس ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: رعد فرشته‌ای از فرشتگان می‌باشد که مسئولیت ابرها را به عهده دارد و در دو دستش یا در یکی از دستهایش تازیانه‌ای

1- حدیث حسن بشواهده/ مسند احمد رقم 13367- سلسله صحیحه رقم 2511

2- حدیث حسن/ مسند احمد رقم 2483- سنن ترمذی کتاب التفسیر/ باب من سورة الرعد رقم 3117 - سلسله صحیحه رقم1872

آتشین است که ابرها را به پیش می‌راند، و صدائی که شنیده می‌شود، صدای نهیب زدن او بر ابرهاست که او بر آنان نهیب می‌زند تا به محلی که به آنان دستور می‌دهد پیش بروند.

ملک الموت

صفات و وظایف ملک الموت

نام خاصی برای فرشته‌ی مرگ در قرآن و حدیث ذکر نشده آنچه در قرآن و حدیث ذکر شده است همان کلمه‌ی ملک الموت است.

در بعضی روایات اسرائیلی به نام عزرائیل معرفی شده است.[1]

ملک الموت روح بنده را از کالبد بیرون می‌کشد تا اینکه به حلقوم برسد وقتی روح را گرفت بلا فاصله به ملائکه‌ی رحمت یا عذاب تحویل می‌دهد.

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۖ وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ [الأنعام: 61]

«خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است. او مراقبانی بر شما می‌گمارد و چون مرگ یکی از شما فرا رسید، فرستادگان ما جان او را می‌گیرند، و کوتاهی نمی‌کنند».

عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ﭬ قَالَ: «خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي جِنَازَةِ رَجُلٍ مِنْ الْأَنْصَارِ، فَانْتَهَيْنَا إِلَى الْقَبْرِ وَلَمَّا يُلْحَد، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [مُستقبِلَ القِبلة]، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ، وَكَأَنَّ عَلَى رُؤوسِنَا الطَّيْرَ، وَفِي يَدِهِ عُودٌ يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ، [فَجَعَل يَنظر إِلَى السماء ويَنظُرُ إلى الأرض، وجَعَل يَرفَع بَصَرَهُ وَيَخفَضُهُ ثَلاثاً]، فَقَالَ: إسْتَعِيذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، [ثُمَّ قَالَ: اَللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِن عَذابِ القَبْرِ] [ثلاثاً]، ثُمَّ قَالَ:

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنْ الدُّنْيَا، وَإِقْبَالٍ مِنْ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ مِنْ السَّمَاءِ بِيضُ الْوُجُوهِ، كَأَنَّ وُجُوهَهُمْ الشَّمْسُ، مَعَهُمْ كَفَنٌ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ، وَحَنُوطٌ مِنْ حَنُوطِ الْجَنَّةِ، حَتَّى

1- البداية والنهاية 50/1

يَجْلِسُوا مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ ﷺ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ: أَيَّتُهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ (وَ فِي رِوَايَةٍ المُطْمَئِنَّة) أُخْرُجِي إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ، قَالَ: فَتَخْرُجُ تَسِيلُ كَمَا تَسِيلُ الْقَطْرَةُ مِنْ فِي السِّقَاءِ فَيَأْخُذُهَا (وَ فِي رِوَايَةٍ حَتَّى إذَا خَرَجَتْ رُوحُهُ صَلَّى عَلَيهِ كُلُّ مَلَكٍ بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ وكُلُّ مَلَكٍ فِي السَّماءِ وفُتِحَتْ لَهُ أبوابُ السَّمَاءِ لَيسَ مِن أَهلِ بَابٍ اِلاَّ وَهُمْ يَدعُونَ اللهَ اَنْ يُعرَجَ بِرُوحِهِ مِن قِبَلِهِم) فَإِذَا أَخَذَهَا لَمْ يَدَعُوهَا فِي يَدِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ حَتَّى يَأْخُذُوهَا فَيَجْعَلُوهَا فِي ذَلِكَ الْكَفَنِ وَفِي ذَلِكَ الْحَنُوطِ [فَذَلكَ قَولُهُ تعالَي ﴿تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ وَيَخْرُجُ مِنْهَا كَأَطْيَبِ نَفْحَةِ مِسْكٍ وُجِدَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ قَالَ فَيَصْعَدُونَ بِهَا فَلَا يَمُرُّونَ – يَعْنِي – بِهَا عَلَى مَلَإٍ مِنْ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا مَا هَذَا الرُّوحُ الطَّيِّبُ فَيَقُولُونَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِأَحْسَنِ أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانُوا يُسَمُّونَهُ بِهَا فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَنْتَهُوا بِهَا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَسْتَفْتِحُونَ لَهُ فَيُفْتَحُ لَهُمْ فَيُشَيِّعُهُ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ مُقَرَّبُوهَا إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي تَلِيهَا حَتَّى يُنْتَهَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَيَقُولُ اللَّهُ ﷻ: اكْتُبُوا كِتَابَ عَبْدِي فِي عِلِّيِّينَ ﴿وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ ۝١٩ كِتَـٰبٌ مَّرْقُومٌ ۝٢٠ يَشْهَدُهُ ٱلْمُقَرَّبُونَ﴾ فَيُكْتَبُ كِتَابَهُ فِي عِلِّيِّينَ ، ثُمَّ يُقالَ]: وَأَعِيدُوهُ إِلَى الْأَرْضِ ...

وَإِنَّ الْعَبْدَ الْكَافِرَ (وَ فِي رِوَايَةٍ الْفَاجِرَ) إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنْ الدُّنْيَا وَإِقْبَالٍ مِنْ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ مِنْ السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ (غِلاظٌ شِدادٌ)سُودُ الْوُجُوهِ مَعَهُمْ الْمُسُوحُ(مِنَ النَّارِ) فَيَجْلِسُونَ مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ اخْرُجِي إِلَى سَخَطٍ مِنْ اللَّهِ وَغَضَبٍ قَالَ فَتُفَرَّقُ فِي جَسَدِهِ فَيَنْتَزِعُهَا كَمَا يُنْتَزَعُ السَّفُّودُ[الكَثيرُ الشُّعَبِ] مِنْ الصُّوفِ الْمَبْلُولِ[فَتُقَطَّعُ مَعَهَا العُرُوقُ وَالعَصَبِ] [فَيَلعَنُهُ كُلُّ مَلَكٍ بَينَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، وَكُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ، وَتُغلَقُ أبوَابَ السَّمَاءِ، لَيسَ مِنْ أَهْلِ بَابٍ اِلاَّ وَهُم يَدْعُونَ اللهَ اَلاَّ تَعرُجَ رُوحُهُ مِن قِبَلِهِم] فَيَأْخُذُهَا فَإِذَا أَخَذَهَا لَمْ يَدَعُوهَا فِي يَدِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ حَتَّى يَجْعَلُوهَا فِي تِلْكَ الْمُسُوحِ وَيَخْرُجُ مِنْهَا كَأَنْتَنِ رِيحِ جِيفَةٍ وُجِدَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَيَصْعَدُونَ بِهَا فَلَا يَمُرُّونَ بِهَا عَلَى مَلَإٍ مِنْ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا مَا هَذَا الرُّوحُ الْخَبِيثُ فَيَقُولُونَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِأَقْبَحِ أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانَ يُسَمَّى بِهَا فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُنْتَهَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيُسْتَفْتَحُ لَهُ فَلَا يُفْتَحُ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ﴿لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ

ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِ﴾ **فَيَقُولُ اللَّهُ ﷻ: اكْتُبُوا كِتَابَهُ فِي سِجِّينٍ ...**»[1]

از براء بن عازبس روایت است که فرمود: ما برای تشییع جنازه‌ی مردی از انصار خارج شدیم تا به قبر (مورد نظر) رسیدیم و هنوز لحد قبر آماده نشده بود، رسول الله ﷺ رو به قبله نشست و ما دور او نشستیم (چنان ساکت و آرام بودیم) گویا پرنده‌ای بر بالای سر ما نشسته بود و در دست رسول الله ﷺ تکه چوبی بود که آن را در زمین می‌کوبید و فرو می‌برد و بعد از آن سه مرتبه نگاهش را به طرف آسمان کرده و دوباره نگاهش را به طرف زمین برگرداند، سپس دو یا سه مرتبه فرمود: از عذاب قبر به خدا پناه ببرید آنگاه سه مرتبه فرمودند: پروردگارا از عذاب قبر به تو پناه می‌برم. در ادامه فرمودند:

همانا بنده‌ی مؤمن هنگامی که در لحظه‌ی جدایی و وداع با دنیا و استقبال از آخرت قرار می‌گیرد فرشتگانی با چهره‌های سفید در حالی که چهره‌ی ایشان همچون آفتاب می‌درخشد از آسمان بر او نازل می‌شوند که همراه آنها کفنی از کفن‌های بهشت و حنوطی از حنوطهای خوشبوی بهشت می‌باشد، تا جایی که چشم می‌بیند اطراف او را فرا می‌گیرند سپس ملک‌الموت آمده بالای سرش نشسته می‌گوید ای روح پاک (در روایتی روح مطمئنه) به سوی مغفرت و رضوان خدا خارج شو. رسول الله ﷺ فرمودند: روحش همانند قطره‌ی آبی که از مشک خارج می‌شود به آسانی خارج می‌گردد و ملک‌الموت آن را می‌گیرد (در روایتی هنگامی که روح از جسد خارج می‌شود تمامی فرشتگان بین آسمان و زمین و همه‌ی فرشتگان آسمان بر او درود می‌فرستند و درهای آسمان بر روحش باز کرده می‌شود هیچ دربانی نیست مگر اینکه از خداوند تمنا می‌کند که آن روح

1- حدیث صحیح علی شرط الشیخین/ سنن ابوداوود رقم 4753 - مسند احمد رقم 18637 و 18557- حاکم رقم 103-113 قال صحیح علی شرط شیخین و اقره الذهبی - احکام الجنائز و بدعها 8 رقم105

از مقابل او عروج کند) پس وقتی که ملک‌الموت روحش را گرفت فرشتگان رحمت به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن آن را از دستش می‌گیرند و کفن و حنوط بهشتی قرار می‌دهند این کلام خداوند است که می‌فرماید: ﴿تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ [الأنعام: 61] «فرستادگان ما جان او را می‌گیرند و کوتاهی نمی‌کنند» و روح از جسد همراه با بهترین بو و مشکی که بر زمین پیدا شود خارج می‌گردد پس آن روح را به طرف آسمان می‌برند و بر هیچ جمعی از فرشتگان نمی‌گذرند مگر اینکه آنها سؤال می‌کنند این روح خوش بو از آن کیست پس می‌گویند: فلانی پسر فلانی و او را با بهترین نامی که در دنیا داشته صدا می‌زنند تا اینکه به آسمان دنیا می‌رسند پس درخواست می‌کنند که درِ آسمان بر روی آنها باز شود و باز کرده می‌شود و فرشتگان مقرب هر آسمان روح را همراهی می‌کنند تا اینکه به آسمان بعدی برسند و تا آسمان هفتم ادامه می‌دهند. سپس خداوند می‌فرماید کتاب اعمال بنده‌ی مرا در علیین بنویسید ﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ ١٩ كِتَٰبٞ مَّرۡقُومٞ﴾ [المطففین: 19-20] «و تو چه میدانی علیین چیست؟ نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است قطعی».

اما هنگامی که بنده‌ی کافر (در روایتی فاجر) در لحظه‌ی جدایی و وداع با دنیا و استقبال از آخرت قرار می‌گیرد فرشتگانی خشن و سخت‌گیر، با چهره‌های سیاه از آسمان بر او نازل می‌شوند که لباس(کفن) مویی جهنم همراه دارند تا جائی که چشم می‌بیند اطراف او را فرا می‌گیرند سپس ملک‌الموت می‌آید بالای سرش نشسته می‌گوید: ای روح خبیث بسوی غضب و خشم خدا خارج شو. (پیامبر ﷺ) فرمود: روح در بدنش پراکنده شده و فرشته روحش را می‌کشد همانند سیم خاردار که از میان پشم خیس بیرون کشیده می‌شود (پس رگها و عصبها به همراه آن پاره می‌گردد)، (تمامی فرشتگان بین آسمان و زمین و همه‌ی فرشتگان آسمان بر او لعنت می‌فرستند و درهای آسمان بر روحش بسته می‌شود و هیچ دربانی نیست مگر اینکه از خداوند درخواست می‌کند که آن روح از مقابل او عروج نکند) پس وقتی که ملک الموت روحش را گرفت فرشتگان عذاب به اندازه‌ی

چشم به هم زدن آن را رها نمی‌کنند تا اینکه آن را در لباسِ موییِ جهنم قرار دهند و روح از جسد مانند بدترین بوی مرده‌ای که در زمین یافته می‌شود خارج می‌گردد، سپس آن را بالا می‌برند، و بر هیچ جمعی از فرشتگان نمی‌گذرد مگر اینکه آنها سؤال می‌کنند این روح خبیث از آن کیست؟ پس می‌گویند فلانی پسر فلانی و او را با زشت‌ترین نام که در دنیا داشته صدا می‌زنند تا اینکه به انتهای آسمان دنیا می‌رسد پس برایش اجازه‌ی ورود می‌گیرند دری گشوده نمی‌شود. سپس پیامبرﷺ تلاوت کردند: ﴿لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِ﴾ [الأعراف: 40] «درهای آسمان بر روی آنها باز نمی‌شوند و وارد بهشت نمی‌شوند تا اینکه شتر از سوراخ سوزن عبور کند. و خداوند می‌فرماید اسم بنده‌ی مرا در سجین بنویسید.

بسیاری سؤال می‌کنند که چگونه ملک‌الموت در یک لحظه روح تعداد زیادی از انسانها را بیرون می‌کشد در حالی که ممکن است افراد زیادی با هم در آن واحد جان بدهند؟! برای پاسخ به این سؤال باید بدانیم که:

1) تطبیق دادن عالم ملائکه با عالم انسانیت و غیره سبب شده که چنین طرز فکری بوجود بیاید که ملک‌الموت قادر نیست در یک لحظه جان افراد زیادی را بگیرد و فراموش کرده‌اند که سرعت عمل فرشته هرگز قابل مقایسه با بشریت و غیره نمی‌باشد. همانطوری که اشاره شد این گونه مقایسه کردن مانند این است که مگسی بخواهد سرعت خود را با سرعت یک هواپیما مقایسه نماید.

2) از ابن عباس ﷺ و مجاهد روایت شده است که زمین در جلو روی ملک‌الموت همانند یک ظرف می‌باشد و هرطور که بخواهد از آن بر می‌دارد.[1]

3) باید بدانیم که هیچ امری بدون اراده‌ی خدا صورت نمی‌گیرد و خداوند این

1- البداية والنهاية 50/1

قدرت را به ملک‌الموت داده است که در یک لحظه بتواند روح افراد زیادی را بگیرد. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ با این حال اگر باز هم این مسئله را نتوانیم با عقل بپذیریم باید بدانیم که خداوند بر هر چیز قادر است و نمی‌توان تمام آنچه را که در عالم ملائکه رخ می‌دهد درک نمود و پی بردن دقیق به این موضوع جز از کانال وحی از طریق دیگر امکان پذیر نیست.

موسی علیه السلام و ملک‌الموت

در صحیحین روایتی وجود دارد که بیانگر حادثه‌ای است که بین موسی و ملک‌الموت رخ داده است، این روایت که در ظاهر مغایر با عقل می‌باشد سبب شده، بسیاری که دنباله‌رو عقل خود هستند منکر این حدیث شوند زیرا اینان هر چه با عقل ناقصشان نخواند فوراً انکار می‌کنند و هزاران بهانه تراشی کرده تا بتوانند روایات صحیح را رد کنند و علت آن این است که آنان دید مادیگری داشته یا که می‌خواهند همه چیز را در لوله‌ی آزمایشگاه و زیر میکروسکوپ ببینند یا باصطلاح بعضی از آنها می‌خواهند ثابت کنند که اسلام مغایر با عقل حرف نمی‌زند. درحالی که فراموش کرده‌اند که رابطه فرشتگان با انبیا جنبه‌ی معجزه داشته و همچنین غافلند که اینجا بحث از امور غیبی و باصطلاح متافیزیک می‌باشد و الا شکی نیست که کلیه‌ی احکام دین و شریعت خاصتاً دین مبین اسلام با عقل تناقضی ندارد.

بنابراین برای رفع شبهه حدیث را از صحیح مسلم با فوائد آن نقل می‌کنیم:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى علیه السلام فَقَالَ لَهُ أَجِبْ رَبَّكَ قَالَ فَلَطَمَ مُوسَى علیه السلام عَيْنَ مَلَكِ الْمَوْتِ فَفَقَأَهَا قَالَ فَرَجَعَ الْمَلَكُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ إِنَّكَ أَرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لَكَ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ وَقَدْ فَقَأَ عَيْنِي قَالَ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ وَقَالَ ارْجِعْ إِلَى عَبْدِي فَقُلْ الْحَيَاةَ تُرِيدُ فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْحَيَاةَ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى مَتْنِ ثَوْرٍ فَمَا تَوَارَتْ يَدُكَ مِنْ شَعْرَةٍ فَإِنَّكَ

تَعِيشُ بِهَا سَنَةً قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ ثُمَّ تَمُوتُ قَالَ فَالْآنَ مِنْ قَرِيبٍ رَبِّ أَمِتْنِي مِنْ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمْيَةً بِحَجَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي عِنْدَهُ لَأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ عِنْدَ الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ»[1]

ابوهریره روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمودند: ملک‌الموت (در شکل و هیئت بشر) به نزد موسی آمده و به او گفت: دعوت پروردگارت را لبیک بگو. موسی ؈ سیلی به او زد و چشم او از حدقه بیرون آورد. ملک‌الموت به نزد خدا بازگشته و گفت: پروردگارا! مرا پیش بنده‌ای فرستاده‌ای که نمی‌خواهد بمیرد و چشم مرا از حدقه بیرون آورده است خداوند چشمش را به او برگرداند و فرمود: بسوی بنده‌ام برگرد و به او بگو آیا حیات دنیا را می‌خواهی؟ اگر حیات دنیا را می‌خواهی دستت را بر پشت گاوی قرار بده و در مقابل هر یک از موهایی که زیر دستت قرار می‌گیرد می‌توانی یک سال زندگی کنی (زمانی که ملک‌الموت این مطلب را به موسی اعلام کرد) موسی گفت: بعد از آن چه خواهد شد؟ گفت: سپس خواهی مُرد. موسی گفت: پس همین الان می‌خواهم بمیرم، پروردگارا! از تو درخواست می‌کنم فاصله‌ام با بیت‌المقدس هنگام وفاتم باندازه‌ی فاصله‌ی پرتاب یک سنگ باشد.

پیامبرﷺ فرمودند: به خدا قسم اگر اکنون آنجا بودم قبر موسی را به شما نشان می‌دادم که در کنار راه بر تپه‌ی کوچک و قرمز رنگی قرار دارد.

فوائد:

1. انبیا در انتخاب ماندن در این دنیا و یا پیوستن به بهشت و رفیق اعلی مختارند. چنانکه پیامبرﷺ رفیق اعلی را انتخاب نمودند حیات دنیا هر چه طولانی باشد روزی به اتمام خواهد رسید و هیچ موجودی از مرگ نجات پیدا نخواهد کرد و اگر نجاتی بود انبیا و رسل نجات می‌یافتند.

1- صحیح مسلم/ کتاب الفضائل باب فضل موسی رقم 2372

2. ملک‌الموت به نزد موسی آمده و اظهار کرد می‌خواهد جانش را بگیرد، موسی برای اینکه انسانی را دید که بدون اجازه وارد خانه‌اش شده است و چون قدرت و توانایی بدنی زیادی داشت به تصور اینکه ملک‌الموت یک انسان می‌باشد، سیلی محکمی به صورت او زد که چشم(به شکل بشری) او از حدقه بیرون آمد.[1] البته فرشتگان در چهره‌ی بنی آدم به نزد ابراهیم ولوط آمدند که در ابتدا فرشتگان را نشناختند واگر ابراهیم آنها را می‌شناخت خوردنی به نزد آنها نمی‌آورد ولوط نیز اگر آنها را می‌شناخت از آنها بر قومش نمی‌ترسید.

باید بدانیم که اولاً ملک‌الموت بصورت بشر آمده بود چون اگر بصورت حقیقی آشکار می‌گشت هرگز موسی قدرت و توانایی دست بلند کردن بر او را نداشت، و ثانیاً این خشم و عصبانیت موسی لازمه‌ی حیات او بود زیرا در قومی مبعوث شده بود که معنای نرمی و لطافت، محبت، حق و حق‌جویی را نمی‌دانستند بلکه تمام امور آنها فقط لجاجت و عنادت بود همانطور که قرآن به این صفات بنی‌اسرائیل اشاره کرده و خشم خداوند را بر آنها بیان می‌دارد.

1. هنگامی که ملک‌الموت بار دیگر آمد و دستور خداوند را به موسی ابلاغ نمود موسی دید که چشمش به حالت عادی قبلی برگشته است متوجه شد او مأمور خداوند است، پس تسلیم ملک‌الموت شد «**فَشَمَّهُ شَمَّةً فَقَبَضَ رُوحَهُ**»[2]

به سبب همین حادثه ملک‌الموت از آن به بعد برای قبض روح آشکار نمی‌گرد.

« **قَدْ كَانَ مَلَكُ الْمَوْتِ يَأْتِي النَّاسَ عِيَانًا فَأَتَى مُوسَى فَلَطَمَهُ فَفَقَأَ عَيْنَهُ ... وَكَانَ (بعد ذلك) يَأْتِي النَّاسَ خُفْيَةً**»[1]

1- این در حالی است که شرع از حدقه بیروتن آوردن چشم شخصی که بدون اجازه به داخل خانه‌ی مسلمان نگاه کند را مباح می‌داند.

2- حدیث صحیح/ مسند احمد رقم 10484 - سلسله صحیحه رقم 3279 (به فتح الباری 510/6 حدیث رقم 3407 رجوع شود.)

2. در این حادثه اگر فضل، کرامت و شخصیت این پیامبر اولواالعزم نبود ملک‌الموت با او برخورد دیگری می‌نمود همانطور که به خداوند گفت: « **وَلَوْلَا كَرَامَتُهُ عَلَيْكَ لَعَنُفْتُ بِهِ (لَشَقَقْتُ عَلَيْهِ)**»[2]

اگر نزد تو بزرگوار نبود او را تکه پاره و قطعه قطعه می‌کردم.

3. این حدیث دلیلی است برای استحباب دفن در اماکن مقدس چنانچه موسی از خداوند درخواست نمود و امام بخاری بابی که این حدیث را درآن روایت نموده است چنین نامگذاری نموده است: (**باب من الدفن في الأرض المقدسه أو نحوها**)[3]

منظور از سرزمین مقدس: مکه، مدینه، بیت المقدس می‌باشد.

علما می‌گویند موسی درخواست نمود که قبرش نزدیک بیت‌المقدس باشد، نه در داخل شهر، زیرا می‌ترسید قبرش مشهور گشته و مردم به فتنه بیفتند.[4]

روزی که همه جان می‌سپارند

روزی خواهد رسید که همه خواهند مرد. و این همان روزی است که خداوند ندا می‌دهد: ﴿لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَ﴾ «امروز پادشاهی و حکومت از آن کیست» و چون هیچ جواب دهنده‌ای یافت نمی‌شود خداوند می‌فرماید: ﴿لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ﴾ [غافر: 16] «از آن خدای یکتا و چیره‌ی توانا است».

برای علما نظر دیگری در مورد زمان ندای خداوند ﴿لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ﴾ وجود دارد والله اعلم بالصواب.

1- حدیث صحیح/ مسند احمد رقم 10484 - سلسله صحیحه رقم 3279

2- حدیث صحیح/ مسند احمد رقم 10484 - سلسله صحیحه رقم 3279

3- صحیح بخاری/ کتاب الجنائز باب من أحب الدفن فی الأرض المقدسة أو نحوها رقم 1339

4- شرح صحیح مسلم للنووی 8 /143

عَنِ بنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنهُمَا **قَالَ: «يُنَادِي مُنادٍ بَينِ يَدَيِ السَّاعَة يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ فَيسْمَعهَا الأَحيَاءُ وَالأَموَاتُ، قَالَ وَيَنْزِلُ اللهُ ﷻ إلى سَمَاءِ الدُّنيَا وَيَقُولُ لِمَنِ الْمُلكُ اليَومَ لِلَّهِ الوَاحِدِ القَهَّار»**[1]

ابن عباسؓ می‌گوید: ندا دهنده‌ای در ابتدای قیامت ندا می‌دهد ای مردم! قیامت آمده است، زندگان و مردگان آن صدا را می‌شنوند و خداوند ﷻ به آسمان دنیا آمده و می‌گوید: امروز پادشاهی و حکومت از آن کیست؟! از آن خدای یکتا و غالب است.

منکر و نکیر

بعد از دفن میت دو فرشته برای سؤال کردن از میت می‌آیند که به آن دو فرشته، منکر و نکیر می‌گویند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ **قَالَ ، قَالَ رَسولُ الله** ﷺ **: «إِذَا قُبِرَ الْمَيِّتُ أَوْ قَالَ أَحَدُكُمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَزْرَقَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَالْآخَرُ النَّكِير »**[2]

از أبوهریرهؓ روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: وقتی میت دفن شد دو فرشته‌ی سیاه رنگ با چشمان آبی به نزد او می‌آیند که به یکی از آنها منکر و به دیگری نکیر گفته می‌شود.

عَنْ أَنَسٍ ؓ **قَالَ ، قَالَ رَسولُ الله** ﷺ **:« إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ أَتَاهُ مَلَكٌ فَيَقُولُ لَهُ مَا كُنْتَ تَعْبُدُ ،فَإِنْ اللَّهُ هَدَاهُ ،قَالَ: كُنْتُ أَعْبُدُ اللَّهَ فَيُقَالُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُل، فَيَقُولُ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَمَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ غَيْرِهَا، فَيُنْطَلَقُ بِهِ إِلَى بَيْتٍ كَانَ لَهُ فِي النَّارِ فَيُقَالُ لَهُ: هَذَا بَيْتُكَ كَانَ لَكَ فِي النَّارِ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَصَمَكَ وَرَحِمَكَ فَأَبْدَلَكَ بِهِ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: دَعُونِي حَتَّى أَذْهَبَ فَأُبَشِّرَ أَهْلِي فَيُقَالُ لَهُ: اسْكُنْ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ أَتَاهُ مَلَكٌ فَيَنْتَهِرُهُ فَيَقُولُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْبُدُ، فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي فَيُقَالُ لَهُ: لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ، فَيُقَالُ لَهُ: فَمَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا**

1- حاكم فی المستدرک 75/2 رقم 3637 و قال هذا حديث صحيح على شرط مسلم و لم يخرجاه و وافقه الذهبی

2- حديث حسن/ سنن الترمذی كتاب الجنائز باب ما جاء فی عذاب القبر رقم 1071

الرَّجُلِ، فَيَقُولُ: كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ، فَيَضْرِبُهُ بِمِطْرَاقٍ مِنْ حَدِيدٍ بَيْنَ أُذُنَيْهِ فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا الْخَلْقُ غَيْرُ الثَّقَلَيْنِ »[1]

از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: وقتی بنده مؤمن دفن شد فرشته‌ای بر او وارد می‌شود و به او می‌گوید چه چیزی را می‌پرستیدی ؟ پس اگر خدا او را هدایت کرده می‌گوید: خداوند را می‌پرستیدم، و به او گفته می‌شود در مورد مردی که در میان شما ظهور کرد چه می‌گفتی؟ می‌گوید او بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست. بعد از این از او سؤالی نمی‌شود و او به طرف خانه‌ای که در جهنم است برده می‌شود و به او گفته می‌شود این خانه‌ی تو است لیکن خداوند بر تو رحم کرده و تو را از آن نجات داده و آن را به خانه‌ای در بهشت تبدیل کرده است پس مرده می‌گوید: اجازه دهید به نزد خانواده‌ام رفته و آنها را با خبر کنم پس به او گفته می‌شود آرام باش.

و وقتی کافری دفن شد فرشته‌ای بر او وارد شده و او را توبیخ می‌کند و به او می‌گوید: چه چیزی را عبادت می‌کردی؟ می‌گوید: نمی‌دانم. پس به او گفته می‌شود ندانستی و نخواندی؟!

سپس به او گفته می‌شود در مورد مردی که میان شما ظهور کرد چه می‌گفتی؟ جواب می‌دهد آنچه را می‌گفتم که مردم می‌گفتند، سپس با چکشی آهنی ضربه‌ای در بین دو گوشش زده می‌شود و او فریاد و نعره‌ای می‌کشد که تمامی مخلوقات بجز انس و جن صدای او را می‌شنوند.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنها **قَالَتْ :جَاءَتْ يَهُودِيَّةٌ فَاسْتَطْعَمَتْ عَلَى بَابِي فَقَالَتْ: أَطْعِمُونِي أَعَاذَكُمْ اللَّهُ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ وَمِنْ فِتْنَةِ عَذَابِ الْقَبْرِ، قَالَتْ :فَلَمْ أَزَلْ أَحْبِسُهَا حَتَّى جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ :يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَقُولُ هَذِهِ الْيَهُودِيَّةُ قَالَ: وَمَا تَقُولُ؟ قُلْتُ: تَقُولُ أَعَاذَكُمْ اللَّهُ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ وَمِنْ فِتْنَةِ عَذَابِ الْقَبْرِ قَالَتْ: عَائِشَةُ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَفَعَ يَدَيْهِ مَدًّا يَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ وَمِنْ فِتْنَةِ عَذَابِ الْقَبْرِ ثُمَّ قَالَ أَمَّا فِتْنَةُ الدَّجَّالِ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ إِلَّا قَدْ حَذَّرَ أُمَّتَهُ وَسَأُحَذِّرُكُمُوهُ**

1- حدیث صحیح/ سنن ابی داود کتاب السنة باب فی مسئلة فی القبر و عذاب القبر رقم 4751

تَحْذِيرًا لَمْ يُحَذِّرْهُ نَبِيٌّ أُمَّتَهُ إِنَّهُ أَعْوَرُ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ بِأَعْوَرَ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ يَقْرَؤُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ فَأَمَّا فِتْنَةُ الْقَبْرِ فَبِي تُفْتَنُونَ وَعَنِّي تُسْأَلُونَ فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ الصَّالِحُ أُجْلِسَ فِي قَبْرِهِ غَيْرَ فَزِعٍ وَلَا مَشْعُوفٍ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ فِيمَ كُنْتَ فَيَقُولُ فِي الْإِسْلَامِ فَيُقَالُ مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ فِيكُمْ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَصَدَّقْنَاهُ فَيُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ قِبَلَ النَّارِ فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَيُقَالُ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَا وَقَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ يُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَنْظُرُ إِلَى زَهْرَتِهَا وَمَا فِيهَا فَيُقَالُ لَهُ هَذَا مَقْعَدُكَ مِنْهَا وَيُقَالُ عَلَى الْيَقِينِ كُنْتَ وَعَلَيْهِ مِتَّ وَعَلَيْهِ تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ السَّوْءُ أُجْلِسَ فِي قَبْرِهِ فَزِعًا مَشْعُوفًا فَيُقَالُ لَهُ فِيمَ كُنْتَ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَيُقَالُ مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ فِيكُمْ فَيَقُولُ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ قَوْلًا فَقُلْتُ كَمَا قَالُوا فَتُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ قِبَلَ الْجَنَّةِ فَيَنْظُرُ إِلَى زَهْرَتِهَا وَمَا فِيهَا فَيُقَالُ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَا صَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْكَ ثُمَّ يُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ قِبَلَ النَّارِ فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَيُقَالُ لَهُ هَذَا مَقْعَدُكَ مِنْهَا كُنْتَ عَلَى الشَّكِّ وَعَلَيْهِ مِتَّ وَعَلَيْهِ تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُعَذَّبُ . [1]

از أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت شده که می‌گوید: زنی یهودی به در خانه‌ام آمد و طلب غذا نمود و گفت: به من غذا بدهید خداوند شما را از فتنه‌ی دجال و فتنه‌ی عذاب قبر نجات دهد عایشه رضی الله عنها گفت: او را همچنان نگه داشتم تا اینکه رسول الله ﷺ آمد، گفتم: ای رسول الله ﷺ این زن یهودی چه می‌گوید؟ فرمودند: مگر چه می‌گوید؟ گفتم می‌گوید: خداوند شما را از فتنه‌ی دجال و فتنه‌ی عذاب قبر نجات دهد، عایشه رضی الله عنها گفت: سپس رسول اکرم ﷺ ایستاده و دو دستش را بلند کردند و از فتنه‌ی دجال و فتنه‌ی عذاب قبر به خدا پناه بردند سپس فرمودند: اما فتنه‌ی دجال، هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه امت و پیروان خود را از فتنه‌ی آن بر حذر داشته است و من شما را از علامتی که در دجال وجود دارد با خبر می‌کنم که هیچ پیامبری امت و پیروان خود را از این علامت با خبر نکرده است. به درستی یک چشم او کور است و به راستی

1- حدیث صحیح/ مسند احمد رقم 25133 - صحیح الترغیب و الترهیب 395/3 رقم 3557

که خداوند چنین نیست، بین دو چشمش «کافر» نوشته شده و تمامی مؤمنان آن را می‌خوانند.

اما فتنه‌ی قبر، درباره‌ی پیامبری من مورد آزمایش و سؤال قرار می‌گیرید، اگر میت انسانی صالح و نیکوکار باشد در قبر نشسته و هیچ ناراحتی و ترسی ندارد و به او گفته می‌شود دینت چه بود؟ می‌گوید: دینم اسلام بود، گفته می‌شود آن مردی که میان شما بود چه کسی بود؟ جواب می‌دهد: او محمد ﷺ رسول خدا بود، و پروردگار، او را با دلایل روشن و آشکار فرستاد، و ما او را تصدیق نمودیم. پس دریچه‌ای از آتش به روی او گشوده شده و او به سوی آن نگاه می‌کند که آتشی است هولناک و درهم پیچیده که همدیگر را می‌خورند، و به او گفته می‌شود: ببین و بنگر به آنچه خداوند تو را از آن نجات داده سپس دریچه‌ای از بهشت بسوی او باز می‌گردد به گلها و آنچه در بهشت وجود دارد نگاه می‌کند و به او گفته می‌شود: این جایگاه و مسکن تو است، تو بر یقین و بر حق بودی، و بر آن دنیا را وداع گفتی، و بر آن إن شاء الله (به خواست خدا) زنده و محشور خواهی شد.

و اگر انسانی بدکار باشد در حالی که ترس و ناراحتی قلب او را فرا گرفته در قبر می‌نشیند و به او گفته می‌شود در دنیا چه می‌گفتی؟ جواب می‌دهد شنیدم مردم چیزی می‌گفتند و من آنچه مردم می‌گفتند تکرار می‌کردم. سپس دریچه‌ای از بهشت بسوی او باز می‌شود و او به گلها و آنچه در آن می‌باشد نگاه می‌کند، و به او گفته می‌شود: ببین و بنگر به آنچه خدا تو را از آن محروم کرده است، و دریچه‌ای از جهنم به روی او گشوده می‌شود و آتش را می‌بیند که در هم پیچیده و زبانه می‌کشد، به او گفته می‌شود: این مسکن و جایگاه تو است، حقیقتاً که بر شک و تردید بودی، و بر آن مردی، و بر آن در روز قیامت زنده و محشور خواهی شد، سپس در قبر به او عذاب داده می‌شود.

منظور از سؤال کردن دو فرشته در قبر این نیست که اگر دفن نشد از او سؤال نمی‌کنند بلکه مقصود هر جایی است که شخص بعد از مرگ در آن قرار می‌گیرد خواه قبر، هوا، دریا، شکم حیوانات و غیره باشد.

و چون اکثر مردگان در قبر گذاشته می‌شوند گفته می‌شود سؤال آنها در قبر می‌باشد.

کاتبین اعمال انسان

﴿وَإِنَّ عَلَيۡكُمۡ لَحَٰفِظِينَ ١٠ كِرَامٗا كَٰتِبِينَ ١١ يَعۡلَمُونَ مَا تَفۡعَلُونَ﴾ [الإنفطار: 10- 12]

«بدرستی که نگهبانانی بر شما گمارده شده‌اند، نگهبانانی محترم که پیوسته اعمال را می‌نویسند، و هر کاری را که می‌کنید می‌دانند».

و خداوند این فرشتگان را با وصف «**کراماً**» یاد نموده است تا انسان بیشتر مراقب اعمال خویش باشد زیرا هر قدر ناظر بر اعمال انسان شخصیت والاتری داشته باشد انسان بیشتر مواظب خود می‌شود و از انجام گناه خودداری می‌نماید.

فرشتگان اعمال انسانها را نزد خود در دفاتری ثبت و ضبط کرده و برای هر فردی پرونده‌ای تشکیل می‌دهند سپس روز قیامت این پرونده‌ها به معرض نمایش گذاشته می‌شود.

﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ ١٦ إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ ١٧ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ﴾ [ق: 16- 18]

«ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که در خاطرش چه می‌گذرد و چه اندیشه‌ای در سر دارد و ما از شاهرگ گردن به او نزدیکتریم. بدانگاه که دو فرشته در سمت راست و سمت چپ انسان نشسته‌اند انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه فرشته‌ای مراقب و آماده برای دریافت و نگارش آن سخن است و اعمال او را دریافت می‌دارند و ثبت و ضبط می‌کنند».

حسن بصری درباره‌ی این فرموده‌ی خداوند ﴿عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ﴾ می‌گوید: ای بنی آدم، کتابی برایت گسترده و باز شده است و دو فرشته‌ی بزرگواری بر تو گمارده شده‌اند: یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ، فرشته‌ی سمت راست مأمور ثبت و ضبط اعمال نیک، و فرشته‌ی سمت چپ مأمور ثبت و ضبط اعمال بد است. پس کم یا زیاد هر طور که می‌خواهی عمل کن و هنگامی که بمیری نامه‌ی اعمالت پیچیده می‌شود و با تو در گور همراه است و به گردنت آویخته می‌شود تا روز قیامت که زنده شوی و از گور در آیی، در این هنگام خداوند می‌فرماید:

﴿وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلۡزَمۡنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِي عُنُقِهِۦۖ وَنُخۡرِجُ لَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ كِتَٰبٗا يَلۡقَىٰهُ مَنشُورًا ١٣ ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا﴾[1]

«ما اعمال هر کسی را به گردنش آویخته‌ایم و در روز قیامت کتابی را برای وی بیرون می‌آوریم آن را در برابر خود باز و گشوده می‌بیند. کتابت را بخوان کافی است که امروز خودت حسابگر خود باشی».

توجه: در میان عامه‌ی مردم این دو فرشته بنام رقیب و عتید مشهورند در حالی که رقیب و عتید دو صفت برای هر کدام از دو فرشته می‌باشد.

رقیب یعنی: مراقب و ناظر

عتید یعنی: آماده

عَن أَبِي أُمَامَةَ ﷺ أَنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «انَّ صَاحِبَ الشِّمالِ لَيَرفَعُ القَلَمَ سِتَّ سَاعَاتٍ عَنِ العَبدِ الْمُسْلِمِ الْمُخْطِيءِ، فِإن نَدِمَ وَاستَغفَرَ اللهَ مِنْهَا اَلقَاها وَالّا كُتِبَتْ وَاحِدَةٌ.»[2]

1- تفسیر ابن کثیر سوره اسراء، 13 - 14

2- حدیث حسن/ معجم الطبرانی الکبیر 158/8 رقم 7765- صحیح الجامع رقم 2097

از أبو أمامه ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: فرشته‌ی سمت چپ تا شش ساعت قلم را بالا برده و از نوشتن خطای بنده‌ی مسلمان دست نگه می‌دارد اگر توبه و استغفار نمود آن را نمی‌نویسد و اِلا یک گناه برایش ثبت خواهد نمود.

آیا ملائکه همه چیز را می‌نویسند؟

ظاهر آیات نشان می‌دهد که فرشتگان تمام حرکات و سکنات انسان را ثبت و ضبط می‌کنند آیه: ﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ﴾ [ق: 18]

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر اینکه فرشته‌ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش آن سخن) است».

چون (**مِن قَوۡلٍ**) در سیاق نفی آمده و ما قبل آن لفظ (**من**) ذکر شده است خود نص صریحی است بر اینکه آیه دلالت بر عموم دارد که همه‌ی الفاظ ادا شده ثبت می‌گردد.

نظر بعضی علما بر این است که حتی آه و ناله بیمار نیز نوشته می‌شود. ابن کثیر نقل می‌کند که امام احمد در وقت بیماری ناله می‌کرد از طاووس بن کیسان به گوشش رسید که فرشته حتی صدای ناله‌های بیمار را می‌نویسد امام احمد بعد از آن از ناله کردن خودداری می‌کرد.

و این قول (نوشته شدن کلیه‌ی اعمال توسط فرشته‌ها) صحیح‌تر می‌باشد. والله اعلم

و نظر بعضی از علما بر این است که فرشتگان فقط اعمال دارای ثواب و عقاب را می‌نویسند، البته همه‌ی علما اجماع بر این است که محاسبه فقط در مورد اعمالی که مستوجب ثواب و عقاب است صورت می‌گیرد[1] ولی مناسب شخص مؤمن و مسلمان نیست که پرونده‌ی اعمال خویش را از آنچه برایش سود و نفعی ندارد پر بنماید.

1- تفسیر اضواء البیان سوره ق

به فرمودەی پیامبرﷺ : « **مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ** »[1] از نیکی اسلام شخص مسلمان این است که آنچه به او ارتباطی ندارد ترک کند.

مسائلی که شامل «**مَا لاَيَعنِيهِ** » می‌شود:

الف) گفتگوهای بی‌مورد.

ب) سخن و بحث از اموری که ارتباط به دین ، دنیا و امور زندگی فردی شخص نداشته باشد.

ج) حریص بودن بر شناخت امور دیگران و دخالت در امور شخصی و خانوادگی کسانی که هیچ ارتباطی به او ندارد. همچون جملات کلیشه‌ای و روزمره‌ی مردم: فلانی چه کار می‌کند؟ از کجا در می‌آورد؟ کجا صرف می‌کند؟ ...

د) زیاده روی در سخنهای مباح مثل مبالغه و تعریف زیاد و آب و تاب دادن به سفر مباحی که داشته است.

لذا شایسته است که انسان مؤمن حرف خیری زده یا سکوت رعایت کند زیرا کلیه‌ی حرکات و الفاظ تلفظ شده، ثبت و ضبط می‌گردد و در روز قیامت همه‌ی آنها را در پرونده‌ی خویش مشاهده خواهد کرد.

و خداوند ﷻ می‌فرمایند: کفار روز قیامت زمانی که عملکرد کوچک و بزرگ و ناشایست خویش را جلو رویشان می‌بینند آه حسرت و ندامت سر می‌دهند.

﴿يَـٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا ٱلۡكِتَـٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَا﴾ [الكهف: 49]

«وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را بر شمرده است (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است)».

1- حدیث صحیح/ سنن الترمذی کتاب الزهد عن رسول الله ﷺ باب فیمن تکلم بکلمة یضحک بها الناس رقم 2317

برادر و خواهر مسلمانم، گاهی کتابی را مطالعه می‌کنیم و از خواندنش لذت برده و مؤلف را مورد تحسین قرار می‌دهیم و بر عکس چه بسا از بعضی مؤلفین و خبرنگاران بدمان می‌آید و از جمله بندیهای آنها و نوشته‌های پوچ و بی‌ارزش آنها انتقاد می‌کنیم که چرا اوقات مردم را با نوشته‌های پوچ و بی‌ارزش ضایع می‌کنند؟! اگر برخورد ما با این مؤلفین چنین است، باید بدانیم که در روز قیامت وقتی همه محشور می‌شوند از تک تک مؤلفین سؤال می‌شود و تو هم جزء مؤلفین و نویسندگان می‌باشی!!

بله! مؤلف و نویسنده‌ی اعمال و گفتار خودت می‌باشی و آنجاست که کتابت بدستت داده می‌شود: نویسنده توئی و بس !!

﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ... وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ ...﴾ [الحاقة: 19- 25]

اگر نوشته‌های زیبا داری خوشا به حالت و صدا می‌زنی و همه را خبر می‌دهی: ﴿هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ﴾ «بیائید پرونده اعمالم را بخوانید» افتخار می‌نمایی و سربلندی وگرنه وای بر تو، جای تأسف است که بعضی از نویسندگان در آنجا ندای حسرت سر می‌دهند:

﴿فَيَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُوتَ كِتَٰبِيَهۡ﴾ «می‌گوید ای کاش هرگز نامه‌ی اعمالم به من داده نمی‌شد» نمی‌خواهد کتابش را ببیند و بخواند.

برادر و خواهر مؤمن بیاییم نویسنده‌ی خوبی باشیم و با گفتار و کردار شایسته از نو کتابی بنویسیم که ما را سر بلند و سر افراز میدان محشر نماید و بتوانیم آن کردارهای نادرست را پاک نماییم. هنوز دیر نشده است، باید بدانیم که این دنیا با تمام پیچ و تاب و پستی و بلندی‌هایی که دارد خواهد گذشت و روزی فرا خواهد رسید که در پیشگاه اَحکَم الاحاکِمین قرار گرفته و به ریز و درشت اعمالمان رسیدگی خواهد شد. پس لحظه‌ای بیندیشیم مبادا در آن روز جزء کسانی باشیم که آه و حسرت و ندامت سر می‌دهند.

آیا فرشتگان از درون قلب خبر دارند؟

علما از آیات و احادیث استدلال کرده‌اند که فرشتگان از بعضی از اعمال درونی انسان خبردار می‌شوند.

الف- ﴿يَعۡلَمُونَ مَا تَفۡعَلُونَ﴾ [الإنفطار: 12] «می‌دانند آنچه شما انجام می‌دهید».

فهمیدن فرشته‌ها می‌تواند به إذن و خواست خدا، شامل اعمال ظاهر و باطن شود.

ب - در صحیح مسلم ابوهریره از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که خداوند خطاب به فرشته‌ها می‌فرمایند:

« إِذَا هَمَّ عَبْدِي بِسَيِّئَةٍ فَلَا تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا سَيِّئَةً وَإِذَا هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا فَاكْتُبُوهَا حَسَنَةً فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا عَشْرًا »[1]

هنگامی که بنده‌ام قصد عمل بدی نمود آن را برایش ننویسید پس اگر بدان عمل کرد تنها یک گناه برایش ثبت کنید و هنگامی که قصد عمل نیکی نمود ولی آن را انجام نداد، برایش یک حسنه بنویسید و اگر بدان عمل نمود ده حسنه برایش بنویسید.

پس معلوم شد قصد و اراده (**هَمَّ**) برای فرشته معلوم و آشکار می‌باشد البته به إذن خدا که او را آگاه نماید و فرشتگان فقط قصد و اراده را می‌فهمند اما بقیه امور دلیلی برای آن وجود ندارد.

و این درک فرشته همانند بعضی از امور غیبی است که انبیاء به اذن خداوند از آنها آگاه می‌شوند.

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا﴾ [الجن: 27- 26]

1- صحیح مسلم/ کتاب الایمان باب اذا هم العبد بحسنة کتبت و اذا هم بسیئة لم تکتب رقم 128

«خداوند داننده‌ی غیب و نهان است و هیچ کس را از علوم غیبی خویش آگاه و مطلع نمی‌سازد جز پیامبری که خدا از او راضی و خشنود باشد، همانا خدا محافظان و نگهبانانی در پیش رو و پشت سر او قرار داده است».

و رسول یا فرستاده در جمله‌ی «**اِلاَّ مَنِ ارْتَضَي مِن رَّسُولٍ**» می‌تواند فرشته یا پیامبری باشد. که به إذن خداوند از مسئله‌ی پنهانی خبردار می‌شوند.

خداوند به کاتبین دستور می‌دهد!

عَن عُقْبَةِ بن عَامِرَ الجُهَنِيّ ﷺ قَاَل، قَالَ رَسولُ الله ﷺ : «لَيْسَ مِنْ عَمَلِ يَوْمٍ إِلَّا وَهُوَ يُخْتَمُ عَلَيْهِ فَإِذَا مَرِضَ الْمُؤْمِنُ قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا عَبْدُكَ فُلَانٌ قَدْ حَبَسْتَهُ فَيَقُولُ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ اخْتِمُوا لَهُ عَلَى مِثْلِ عَمَلِهِ حَتَّى يَبْرَأَ أَوْ يَمُوتَ»[1]

از عقبه بن عامر جهنی ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: کلیه‌ی اعمال روزانه‌ی هر فرد بر آن مهری زده می‌شود، هنگامی که مؤمنی بیمار می‌شود فرشته‌ها می‌گویند: پروردگارا! فلان بنده‌ات را به دلیل بیماری از عبادت نگه داشته‌ای. خداوند می‌فرماید: مادامی که او بیمار است اعمالی را که در حال سلامتی انجام می‌داد برایش بنویسید تا شفا پیدا کرده یا وفات کند.

اشعس صنعانی می‌گوید: صبح زود به سوی مسجد دمشق حرکت کردم. در راه شداد بن اوس و صنابحی را ملاقات کردم گفتم: خدا شما را مورد رحمتش قرار دهد کجا می‌روید؟ گفتند: قصد ملاقات برادری بیمار را داریم. به همراه آنها حرکت کردم تا به منزل آن بیمار رسیدیم به او گفتند: چگونه شب را صبح نمودی گفت: به فضل و نعمت خدا شب را بخوبی به صبح رساندم. شداد گفت: تو را بشارت باد از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود:

1- حدیث صحیح/ مسند احمد رقم 17354- مستدرک الحاکم رقم 7855 - سلسله صحیحه رقم 2193

«إِنَّ اللهَ تَعَالَي يَقُولُ: إِذَا ابتَلَيتُ عَبْداً مِّنْ عِبَادِي مُؤمِناً، فَحَمَدَنِي وَصَبَرَ عَلَي مَاابْتَليتُهُ بِه فَإِنَّهُ يَقُومُ مِن مَّضجَعِهِ ذَلِكَ كَيَومِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ مِن الخَطَايَا، وَيَقُولُ الرَّبُّ لِلحَفَظَة: اِنِّي اَنَا قَيَّدْتُ عَبْدِي هذَا وَابْتَلَيتُه فَاَجِرُوا لَهُ مِنَ الأَجْرِ مَا كُنْتُم تُجْرُونَ لَهُ قَبلَ ذَلِكَ وَهُو صَحِيحٌ»[1]

خداوند متعال می‌فرمایند: هنگامی که بنده‌ای از بندگان مؤمنم را بیمار نموده و مورد آزمایش قرار دادم و او بر بیماریش صبر نمود. از بستر بیماریش بلند می‌شود در حالی که گناهانش پاک شده همانند روزی که از مادرش تولد شده است. خداوند به فرشتگان موکل او می‌گوید: همانا من او را بیمار و از کارش باز داشتم پس به او اجر و پاداش دهید آن گونه که در هنگام صحت و سلامتی به او اجر و پاداش می‌دادید.

1- حدیث صحیح/ مسند احمد رقم 17519 - سلسله صحیحه رقم 2009

فصل دوم:
فرشته‌های دیگر

1- مالک : نگهبان و مسئول جهنم

عَنْ سَمُرَةَ ﷺ قَالَ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «**رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي قَالَا الَّذِي يُوقِدُ النَّارَ مَالِكٌ خَازِنُ النَّارِ وَأَنَا جِبْرِيلُ وَهَذَا مِيكَائِيلُ**».[1]

از سمره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: دیشب دو مرد نزدم آمدند و گفتند: کسی که جهنم را روشن نگه می‌دارد، مالک، نگهبان جهنم می‌باشد و من جبرئیل و این میکائیل است.

زمانی که دوزخیان تمام راه‌های نجات را به روی خودشان مسدود دیده و از همه جا قطع امید کرده فریاد می‌کشند و مالک را به فریاد می‌خوانند:

﴿وَنَادَوۡاْ يَـٰمَـٰلِكُ لِيَقۡضِ عَلَيۡنَا رَبُّكَۖ قَالَ إِنَّكُم مَّـٰكِثُونَ﴾ [الزخرف: 77]

«جهنمیان فریاد می‌زنند، ای مالک آرزو داریم پروردگارت ما را بمیراند، مالک می‌گوید: شما در این جا ماندنی هستید».

«**ماکثون**» از ریشه‌ی «مکث» در اصل به معنای توقف توأم با انتظار است و شاید این تعبیر، یک نوع استهزاء از سوی مالک برای جهنمیان باشد. همان طوری که در جواب فردی که تقاضایی دارد که مستحق آن نیست می‌گوییم منتظر باش!!

عَنْ عَبد اللهِ بن عمروٍ رَضِيَ اللهُ عَنهُمَا قَالَ: « **إِنَّ أَهْلَ النَّارَ يَدْعُونَ مَالِكاً فَلا يُجِيبُهُمْ أَربَعِينَ عَامًا ثُمَّ يَقُولُ:** ﴿إِنَّكُمْ مَّـٰكِثُونَ﴾ **ثُمَّ يَدْعُونَ رَبَّهُم فَيَقُولُونَ** ﴿رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَإِنۡ عُدۡنَا فَإِنَّا

1- صحیح بخاری/ کتاب بدء الخلق باب إذ قال أحدکم آمین رقم 3236

ظَـٰلِمُونَ﴾ **فَلَا يُجِيبُهُم مِثلَ الدُّنيَا ثُمَّ يَقُولُ** ﴿ٱخۡسَـُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾ **ثُمَّ يَيْأَسِ القَومَ فَمَا هُوَ إِلَّا الزَّفِيرُ وَالشَّهِيقُ تُشْبِهُ أَصْوَاتُهُم أَصْوَاتُ الحَمِيرَ أَوَّلُهَا شَهِيقٌ وَآخِرُهَا زَفِيرُ**.[1]

عبدالله بن عمرو رضي الله عنه می‌گوید: همانا جهنمیان، مالک (نگهبان جهنم) را صدا می‌زنند، اما او جوابی نمی‌دهد، بعد از چهل سال در جواب جهنمیان می‌گوید: ﴿إِنَّكُم مَّـٰكِثُونَ﴾ شما در این جا ماندنی هستید. سپس خداوند را صدا می‌زنند: پروردگارا ! ما را از جهنم خارج نما، اگر دوباره تکرار کردیم قطعاً ستمگریم (مستحق عذابیم).

خداوند به اندازه‌ی تمام عمر دنیا، جوابشان را نمی‌دهد. سپس می‌فرماید: در دوزخ ساکت و خاموش باشید و با من سخن نگویید (از من دور شوید و در قعر دوزخ فرو روید)، بعد از آن جهنمیان دیگر ناامید می‌گردند و صدائی نیست مگر ناله‌های طولانی دم و بازدمی‌که شبیه صدای خران است، اولش صدای هوای سینه و آخرش صدای هوای حلق است.

زفیر و شهیق: هر دو صدای فریاد و ناله‌ی کسانی است که از غم و اندوه ناله سر می‌دهند ناله‌ای که تمام وجود آنها را پر می‌کند و نشانه‌ی نهایت ناراحتی و شدت عذاب است.

جملهٔ ﴿ ٱخۡسَـُٔوا﴾ فعل امر است، معمولاً برای دور کردن سگ به کار می‌رود و هرگاه در مورد انسانی گفته شود، به معنی پستی و مستحق مجازات بودن او است.

2- موکلین جهنم

قرآن این مأمورین را زبانیه معرفی می‌کند.

﴿سَنَدۡعُ ٱلزَّبَانِيَةَ﴾ [العلق: 18] «به زودی مأمورین دوزخ را صدا می‌زنیم».

1- حدیث صحیح/ مستدرک حاکم رقم8770 – صحیح الترغیب والترهیب رقم3691

زبانیه جمع «زبنیه» به معنای مأمورین انتظامی، از ریشه‌ی «زبن» به معنای دفع کردن دور کردن و صدمه زدن است.

در سوره‌ی مدثر تعداد آنها 19 فرشته بیان شده است:

﴿عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ﴾ [المدثر: 30]

«بر جهنم نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) گمارده شده‌اند».

ما علت ذکر عدد نوزده را نمی‌دانیم. هر عددی که ذکر می‌شد فرقی نمی‌کرد و مجالی برای عقل ما نیست والله اعلم.

لیکن از آیات بعد می‌توان فهمید که اهدافی در آن نهفته است:

1- به فتنه انداختن کفار، زیرا کفار تعداد فرشتگان را کم دانسته و آن را مسخره می‌کردند. ﴿وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾

2- به یقین رسیدن اهل کتاب، زیرا تعداد فرشتگان جهنم که در قرآن آمده با تعداد ذکر شده‌ی در تورات و انجیل توافق دارد. ﴿لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ﴾

3- ازدیاد ایمان مؤمنان ﴿وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنٗا﴾

﴿وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةٗۙ وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنٗا وَلَا يَرۡتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ﴾ [المدثر: 31]

«و مأمورین دوزخ را جز از میان فرشتگان قرار ندادیم و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم تا اهل کتاب یقین و اطمینان حاصل کنند و ایمان مؤمنان افزوده گردد. و اهل کتاب و مؤمنان (در حقانیت قرآن) شک و تردیدی به خود راه ندهند. و کسانی که در دلهایشان بیماری (نفاق) است و کافران بگویند خدا از بیان این عدد چه منظوری دارد؟! این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس

را بخواهد هدایت می‌بخشد لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند و این جز هشدار و تذکری برای انسانها نیست».

هنگامی که دوزخیان از همه جا ناامید شده و دل از همه جا کندند و در اطراف خود جز عذاب و فرشتگان عذاب چیز دیگری را مشاهده نکردند، یقین پیدا می‌کنند که مجازات الهی بر طرف شدنی نیست و می‌بایست انواع عذابها را بچشند ولی به امید کم شدن عذاب رو به سوی موکلین و مأموران جهنم کرده و درخواست تخفیف می‌کنند اگر چه یک روز هم باشد تا نفسی تازه کنند و اندکی بیاسایند.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ يُخَفِّفۡ عَنَّا يَوۡمٗا مِّنَ ٱلۡعَذَابِ﴾ [غافر: 49]

«و کسانی که در آتشند به نگهبانان جهنم می‌گویند از پروردگارتان بخواهید که یک روز عذاب را از ما بر دارد».

3- نگهبانان بهشت [1]

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ﴾ [الزمر: 73]

«و کسانی که تقوای الهی پیشه کرده‌اند، گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند، هنگامی که به آنجا می‌رسند درهای آن گشوده می‌شود و نگهبانان بهشت به آنها می‌گویند: سلام بر شما، به نیکی و خوبی زندگی‌کردید پس داخل بهشت شوید و در آنجا جاودانه بمانید».

1- ابن کثیر می‌گوید: نام نگهبان بهشت، رضوان می‌باشد و در بعضی از احادیث صریحاً این نام ذکر شده است. بدایه و النهایه 53/1 (اما حدیثی که نگهبان بهشت را رضوان معرفی کند ثابت نمی‌باشد مراجعه شود: سلسله ضعیفه رقم 6436)

عَنْ أَنَسِ بن مَالِكٍ ﷺ قَالَ ، قَالَ رَسولُ الله ﷺ : «آتِي بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَسْتَفْتِحُ فَيَقُولُ الْخَازِنُ مَنْ أَنْتَ فَأَقُولُ مُحَمَّدٌ فَيَقُولُ بِكَ أُمِرْتُ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَك»[1]

از أنس بن مالک‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: روز قیامت به در بهشت می‌آیم و درخواست می‌کنم در را به رویم بگشایند نگهبان می‌گوید تو کیستی؟ می‌گویم: محمدﷺ می‌گوید: به من دستور داده شده است در را جز به روی شما به روی هیچ کسی قبل از شما باز نکنم.

عَن عَبداللهِ بن عُمَرٍﷺ قَالَ ، قَالَ رَسولُ اللهِ ﷺ : «اَتَعلَمُ اَوَّلُ زُمرَةٍ تَدخُلُ الجَنَّةَ مِن أُمَّتِي؟ قُلتُ: اللهُ وَرسولُهُ اَعلَمُ، فَقَالَ: المُهَاجِرُونَ، يأتُونَ يَومَ القِيَامَةِ إلي بَاب الجَنَّةِ ويَستَفتِحُونَ، فَيَقُولُ لَهُم الخَزَنَةُ: أَوَ قَد حُوسِبتُم؟ فَيَقُولُونَ: بأَيِّ شيءٍ نُحاسَبُ؟! وَإِنَّمَا كَانَت أَسيَافُنا عَلَي عَوَاتِقِنا فِي سَبيلِ اللهِ حَتَّى مِتنَا عَلَي ذَلِكَ قَالَ: فَيُفتَحُ لَهُم فَيَقِيلُونَ فِيهِ أَرْبَعِينَ عَاماً قَبلَ أَنْ يَدخُلَهَا النَّاسُ.»[2]

از عبد الله بن عمر ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: آیا می‌دانی اولین گروه از امت من که وارد بهشت می‌گردند چه کسانی هستند؟ گفتم: خدا و پیامبرش داناترند. فرمودند: آنها مهاجرین هستند که روز قیامت به سوی بهشت می‌آیند و اجازه‌ی ورود می‌گیرند، نگهبان بهشت به ایشان می‌گوید: آیا محاسبه شده‌اید؟ می‌گویند: به چه چیزی محاسبه شویم؟! در راه خدا جهاد کرده‌ایم در حالی که شمشیرهایمان بر دوشمان بود تا اینکه در همین راه دنیا را وداع گفتیم پیامبرﷺ فرمودند: درها به رویشان گشوده می‌شود و چهل سال قبل از اینکه مردم وارد آن گردند آنها در آن قیلوله(خواب نیمروز) می‌کنند.

4- هاروت و ماروت

نام این دو فرشته در سوره‌ی بقره ذکر شده و علمایی مانند ابن حزم ظاهری می‌گویند که آنها دو قبیله از جن می‌باشند.[3] اما آثار وارد شده در این مورد ضعیف می‌باشد.

1- صحیح مسلم/ کتاب الایمان باب فی قول النبی أنا أول الناس یشفع فی الجنة رقم 197

2- حدیث صحیح/ مستدرک حاکم 80/2 رقم 2389 - سلسله صحیحه رقم 853

3- الفصل فی الملل والمحل 305/3

﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 102]

گروهی از یهودیان آنچه شیاطین در باره‌ی سلطنت سلیمان می‌گفتند باور نموده و از آنها پیروی کردند، حال آنکه سلیمان هرگز کفر نورزیده است، بلکه این شیاطین بودند که کفر ورزیدند و به مردم سحر و آن چیزی که بر دو فرشته‌ی هاروت و ماروت در بابل فرود آمده بودند یاد می‌دادند در حالی که آن دو فرشته به هیچ کس چیزی را نمی‌آموختند، مگر اینکه پیشاپیش به او می‌گفتند: ما وسیله‌ی آزمایش و امتحان می‌باشیم پس کفر نورزید. و مردم از آن دو فرشته رمز و رموزی یاد می‌گرفتند که بوسیله‌ی آن بین زن و مرد جدایی می‌افکندند حال آنکه ایشان جز با اراده و مشیئت خداوند نمی‌توانند به کسی ضرر و زیان برسانند و آنها چیزهایی را یاد می‌گرفتند که به ایشان ضرر رسانده و سودی برایشان در برنداشت. و هر آئینه می‌دانستند هر کسی که دنبال سحر و جادو باشد در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند است آنچه را که بخاطر آن خویشتن را فروختند، ای کاش می‌دانستند. و اگر آنها ایمان می‌آوردند و تقوای خدا پیشه می‌کردند (برایشان بهتر بود) ای کاش می‌دانستند که پاداشِ نزد خداوند بهتر است.

در مورد دو فرشته‌ی هاروت و ماروت قصه‌های دروغین در میان عامه‌ی مردم شایع است و جای بسی تأسف است که بسیاری از وعاظ و سخنرانان بدون اینکه کوچکترین دقتی به عدم صحت روایات کنند با آب و تاب آن را برای شنوندگان خویش بیان

می‌کنند و این تهمت ناروا را به فرشتگان خداوند روا داشته و آیه‌ی ﴿لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ﴾[1] را فراموش می‌نمایند. «و العیاذ بالله من الجهل»

یک نمونه از روایات ساختگی و دروغین را ذکر می‌کنیم تا خوانندگان عزیز و گرامی از خواندن روایات دروغین بر حذر بوده و از نقل کردن آن جدا خودداری نمایند.

در روایت ضعیفی در مسند امام احمد چنین آمده است:

هنگامی‌که خداوند آدم ﷷ را به سوی زمین فرستاد فرشتگان گفتند ای پروردگارا! ﴿أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 30]

«آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خونها خواهد ریخت، و حال آنکه ما به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم؟! خداوند فرمود: همانا من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید... »

فرشتگان گفتند: پروردگارا ما برای تو از بنی آدم مطیع‌تر هستیم.

خداوند گفت: دو فرشته را آماده نموده تا آن دو را به زمین فرستاده و ببینیم چه عملی انجام می‌دهند،گفتند: هاروت و ماروت، سپس به سوی زمین فرستاده شدند و زهره به صورت زنی بسیار زیبا به نزد آنها آمد.

آن دو (هاروت و ماروت) از او طلب عمل فاحشه نمودند.

زهره گفت: به خدا قسم تا کلمه‌ی شرک را بر زبان نیاورید، تسلیم شما نمی‌شوم. گفتند: به خدا قسم هرگز بخدا شرک نمی‌آوریم. زهره رفت و در حالی که پسر بچه‌ای را به همراه داشت، برگشت. آنها درخواست خویش را تکرار کردند. گفت: اگر این پسر بچه را بکشید به خدا قسم تسلیم می‌شوم. گفتند: به خدا سوگند هرگز او را نمی‌کشیم. سپس رفت و در حالی که لیوانی از مشروب به دست داشت، برگشت. آنها درخواست خویش

1- [التحریم: 6]

را تکرار نمودند. گفت: به خدا تا این مشروب را ننوشید هرگز تسلیم نمی‌شوم آنها مشروب را سر کشیده و با او مجامعت نموده و پسر بچه را به قتل رساندند هنگامی که از مستی بیرون آمدند زهره به آنها گفت: بخدا تمام کارهایی که از انجام دادنش خودداری می‌کردید در هنگام مستی مرتکب شدید خداوند آنها را بین عذاب دنیا و آخرت مخیر کرد و آنها عذاب دنیا را ترجیح دادند.[1]

علمایی امثال ابن‌کثیر، احمد شاکر و ابوحاتم آن را ضعیف دانسته‌اند. بدون شک آنچه که از آیات قرآن فهمیده می‌شود آنها فرشتگان خداوند بودند که جهت امتحان مردم به آنها سحر یاد می‌دادند و تمام تذکرات لازمه‌ی سحر، کفر و شرک را به آنها یادآوری می‌نمودند.

و در بعضی از این روایتها اشاره شده است که آنها اکنون در چاه بابل سر به زیر آویزان می‌باشند و کسی که سنگی در این چاه بیندازد تا آن دو فرشته از پرتاب آن سنگ قطرات آبی بنوشند از سحر و جادو در امان می‌ماند و هر چه بخواهد برآورده می‌شود.

همه‌ی اینها از خرافات و افسانه‌های دروغین می‌باشد که فرشتگان خداوند از این خرافات بری و پاک هستند.

5- حاملین عرش

﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ [غافر: 7]

«فرشتگانی که حامل عرشند و فرشتگانی که گرداگرد عرش هستند به تسبیح و حمد خدا مشغولند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند».

1- حدیث منکر/ مسند امام احمد رقم 6178 - ابن حبان کتاب التاریخ باب بدء الخلق رقم 6186- قال ابو حاتم هذا حدیث منکر

﴿وَتَرَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ حَآفِّينَ مِنۡ حَوۡلِ ٱلۡعَرۡشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡۚ﴾ [الزمر: 75]

«و ملائکه را خواهی دید که گرداگرد عرش خدا حلقه زده‌اند و به حمد و ستایش پروردگار خود مشغولند».

﴿وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ﴾ [الحاقة: 17]

«در آن روز هشت فرشته، عرش پروردگار را بر فراز سر خود حمل می‌کنند».

عَنْ جَابِرِ بن عَبد اللهِ ﷺ قَالَ ، قَالَ رَسولُ اللهﷺ: « أُذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ إِنَّ مَا بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِهِ إِلَى عَاتِقِهِ مَسِيرَةُ سَبْعِ مِائَةِ عَامٍ»[1]

از جابر بن عبد اللهﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: به من اجازه داده شد که از فرشته‌ای از فرشتگان خداوند، که از حاملین عرش است سخن بگویم همانا بین لاله‌ی گوش تا دوش او فاصله‌ی هفتصد سال راه می‌باشد.

عَن اَنَس ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ الله ﷺ : « أُذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عن مَلَكٍ من حَمَلَةِ العرْشِ رِجْلَاهُ فِي الأرضِ السُّفْلَى وعَلَى قَرْنِهِ العَرْشَ وَبَيْنَ شَحْمَةَ أُذُنَيْهِ وَعَاتِقِهِ خَفَقَانُ الطّيرِ سبعمائة عامٍ يقولُ ذَلِكَ المَلَكُ سُبْحَانَكَ حَيْثُ كُنْتَ »[2]

از انس ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: به من اجازه داده شد که از فرشته‌ای از حاملین عرش سخن بگویم که دو پایش در پایین ترین طبقه زمین می‌باشد و عرش بر شاخش قرار دارد و فاصله بین نرمه گوشش و شانه‌اش برابر با مسیری است که پرنده ای سریع بال و تند پرواز در طول 700 سال طی می‌کند و سخن آن فرشته این می‌باشد که خداوند تو انجایی که هستی پاک ومنزهی .

1- حدیث صحیح/ سنن ابی داوود کتاب السنة باب فی الجهمیه رقم 4727

2- حدیث صحیح/ رواه الطبرانی فی الاوسط 314/6 - صحیح الجامع الصغیر رقم 853

6- فرشته‌ی کوهها

أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنهَا قَالَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ :هَلْ أَتَى عَلَيْكَ يَوْمٌ كَانَ أَشَدَّ مِنْ يَوْمِ أُحُدٍ قَالَ: «لَقَدْ لَقِيتُ مِنْ قَوْمِكِ مَا لَقِيتُ وَكَانَ أَشَدَّ مَا لَقِيتُ مِنْهُمْ يَوْمَ الْعَقَبَةِ إِذْ عَرَضْتُ نَفْسِي عَلَى ابْنِ عَبْدِ يَالِيلَ بْنِ عَبْدِ كُلَالٍ فَلَمْ يُجِبْنِي إِلَى مَا أَرَدْتُ فَانْطَلَقْتُ وَأَنَا مَهْمُومٌ عَلَى وَجْهِي فَلَمْ أَسْتَفِقْ إِلَّا وَأَنَا بِقَرْنِ الثَّعَالِبِ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِسَحَابَةٍ قَدْ أَظَلَّتْنِي فَنَظَرْتُ فَإِذَا فِيهَا جِبْرِيلُ فَنَادَانِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ وَمَا رَدُّوا عَلَيْكَ وَقَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ مَلَكَ الْجِبَالِ لِتَأْمُرَهُ بِمَا شِئْتَ فِيهِمْ فَنَادَانِي مَلَكُ الْجِبَالِ فَسَلَّمَ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ فَقَالَ ذَلِكَ فِيمَا شِئْتَ إِنْ شِئْتَ أَنْ أُطْبِقَ عَلَيْهِمْ الْأَخْشَبَيْنِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺبَلْ أَرْجُو أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا.»[1]

از عایشه رضی الله عنها روایت است که به پیامبرﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا روزی سخت‌تر از روز احد برای تو پیش آمده است؟ پیامبرﷺ فرمودند: محنتهای زیادی از قومت به من رسیده است و سخت‌ترین محنتی که از آنها به من رسیده است، روز **عَقَبَة** بود. وقتی نزد ابن عبد یالَیلِ بن عبدکُلال خواسته‌ی خود را بیان کردم اما آنچه را خواستم قبول نکردند، پس با حالت پریشانی و ناراحتی از نزد آنها رفتم، و از شدت ناراحتی متوجه نشدم که کی به «قرن ثعالب» رسیدم پس سرم را بلند کردم ناگاه ابری را دیدم که بر من سایه افکنده بود به آن نگاه کردم جبرئیل در میان آن بود پس مرا ندا زد و گفت: خداوند سخنان قوم و قبیله‌ی تو، که گفتار تو را رد کردند شنید و اینک فرشته‌ی کوه‌ها را نزد تو فرستاده است تا آنچه را که می‌خواهی به او امر کنی، آنگاه فرشته‌ی کوه‌ها مرا صدا کرده و بر من سلام نمود. سپس گفت: ای محمد ﷺ من فرشته‌ی کوه‌هایم و هر آنچه تو بخواهی! من به فرمان تو می‌باشم اگر می‌خواهی تا این دو کوه را بلند کرده و بر سر آنها فرود آورم. رسول الله ﷺ فرمودند: اما من امیدوارم که خداوند از پشت آنها کسانی را بیافریند که خدا را عبادت کنند و شریک و همتایی برای خدا قرار ندهند.

1- صحیح بخاری/ کتاب بدء الخلق باب ذکر الملائکه رقم 3231

منظور از «جبلین» دو کوه نزدیک مکه یعنی کوه **ابوقُبَیْس** و کوهی که مقابل آن قرار دارد می‌باشد نه کوههای طائف، همانطوری که ابن حجر به آن اشاره نموده است.[1]

7- مدافعین اماکن مقدس

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ ، قَالَ رَسولُ الله ﷺ: «عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ لَا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونُ وَلَا الدَّجَّال».[2]

از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: بر راههای ورودی مدینه فرشتگانی هستند که مانع از داخل شدن طاعون و دجال می‌شوند.

عَن أَنَسِ بن مَالِكٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمَدِينَةُ يَأْتِيهَا الدَّجَّالُ فَيَجِدُ الْمَلَائِكَةَ يَحْرُسُونَهَا فَلَا يَقْرَبُهَا الدَّجَّالُ قَالَ وَلَا الطَّاعُونُ إِنْ شَاءَ اللَّه»[3]

از أنس بن مالک ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: دجال به سوی مدینه آمده پس فرشتگان را می‌یابد که از آن پاسبانی می‌کنند پس إن شاء الله به خواست خدا دجال و طاعون به مدینه نزدیک نمی‌شوند.

در قصه‌ی تمیم داری در صحیح مسلم چنین آمده که دجال گفت: **«إنِّي أنَا الْمَسيحَ وإنِّي أُوشِكُ أن يُؤذَنَ لي فِي الْخُروجِ فَأخرُجَ فَأسيْرَ في الأرضِ فَلاَ أدَعَ قَريةً اِلاَّ هَبَطتُها في اَربَعِين لَيلَةً غَيرَ مِكَّةَ وَطَيْبَة فَهُما مُحَرَّمتان عَلَيَّ كِلتاهُما كُلَّما اَرَدتُ أن اَدخُلَ وَاحِدَةً أو واحِدً مِنهُما اِستَقبَلَنِي مَلَكٌ بِيَدِه السَّيفُ صَلتًا يَصُدُّنِي عَنها وَاِنَّ علي كُل نَقبٍ مِنها مَلائكةً يَحْرُسونَها قالت قال طَعَنَ رسول الله ﷺ بِمِخصَرَتِهِ فِي الْمِنبر: «هذه طَيْبَة، هَذه طَيْبَة، هذه طَيْبَة يعني المدينة».**[4]

براستی من مسیح دجال هستم و بدون شک نزدیک است به من اجازه‌ی خروج داده شود. آنگاه بیرون می‌آیم و در زمین گردش می‌کنم و هیچ قریه‌ای را رها نمی‌کنم مگر این

1- فتح الباری 364/6 رقم 3231

2- صحیح بخاری/ کتاب الفتن باب لا یدخل الدجال المدینه رقم 7133

3- صحیح بخاری/ کتاب الفتن باب لا یدخل الدجال المدینه رقم 7134

4- صحیح مسلم/ کتاب الفتن اشراط الساعة باب القصة الجساسة رقم 2942

که در چهل شب به همه‌ی آنها داخل می‌شوم، جز مکه و طیبه که آن دو بر من حرام است و هرگاه بخواهم وارد یکی یا هر دو شوم فرشته‌ای با شمشیر با من برخورد می‌کند فاطمه بنت قیس گفت: پیامبرﷺ پایش را به منبر زده و گفت: «**هذه طَيْبَة، هَذه طَيْبَة، هذه طَيْبَة**» این شهر پاک، این شهر پاک، این شهر پاک یعنی مدینه.

عَن زَيدِ بن ثَابِتٍ ﷺ قَالَ كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنْ الرِّقَاعِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طُوبَى لِلشَّامِ فَقُلْنَا لِأَيٍّ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ مَلَائِكَةَ الرَّحْمَنِ بَاسِطَةٌ أَجْنِحَتَهَا عَلَيْهَا»[1]

از زید بن ثابت ﷺ روایت است که گفت: ما نزد رسول الله ﷺ در حال جمع آوری و نوشتن قرآن بودیم که رسول الله ﷺ فرمودند: خوشا به شام. پس گفتیم به چه دلیلی خوشا به شام؟ فرمودند: برای اینکه فرشتگان خداوند بالهایشان را روی شام گسترانیده‌اند.

8- فرشتگانی که مأمور حمل تابوت (صندوق) می‌باشند

﴿وَقَالَ لَهُمۡ نَبِيُّهُمۡ إِنَّ ءَايَةَ مُلۡكِهِۦٓ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَبَقِيَّةٞ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَٰرُونَ تَحۡمِلُهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ [البقرة: 248]

«و پیغمبرشان به آنان گفت: نشانه‌ی حکومت او این است که صندوقی بسوی شما خواهد آورد که آرامشی از سوی پروردگارتان و یادگارهای خاندان موسی و هارون در آن است، و فرشتگان آن را حمل می‌کنند. در این کار بیگمان نشانه‌ای برای شما است اگر مؤمن هستید».

پیامبر بنی اسرائیل به قوم خود گفت: که نشانه‌ی حکومت طالوت[1] این است که خداوند صندوقی را که آنچه از موسی و هارون باقی مانده است یعنی عصا، لوحها و نیز

1- حدیث صیحیح/ سنن ترمذی کتاب المناقب باب فی فضل الشام و الیمن رقم 3954

نسیمی آرام که باعث دلگرمی و آرامش از سوی پروردگار است، در آن قرار دارد که از شما گرفته شده است و فرشتگانی مأمور حمل آن هستند، آن را به شما باز خواهند گرداند.[۲]

9- فرشتگانی که عیسی‌ﷺ بر بال آنها فرود می‌آید

نواس بن سمعان در حدیث طولانی دجال، از پیامبرﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «**فَبَينَما هُو كَذلِكَ اذْ بَعَثَ الله المسيحَ بنَ مريم فَيَنْزِل عند المنارة البَيضاءِ شَرقي دَمِشق بَيْنَ مَهرُودَتَيْن وَاضِعاً كَفَّيهِ عَلَي اَجنِحَةِ مَلَكَين**».[۳]

در حالیکه او (دجال) بر روی زمین وجود دارد، عیسی بن مریم در سمت مشرق دمشق در کنار مناره‌ی سفید(در حالیکه لباس سرخ کم رنگی که بوی زعفران می‌دهد) بر تن دارد و دستانش را بر بالهای دو فرشته قرار داده است، فرود می‌آید.

10- فرشتگان مأمور اخذ و ارسال مقدرات خداوند

﴿وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [سباء: 23]

«هیچ شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد مگر شفاعت کسی که خداوند به او اجازه‌ی میانجی‌گری دهد. و زمانی که اضطراب از دلهای آنها زایل گردد، (ملائکه) می‌گویند: پروردگارتان چه دستوری صادر فرموده؟ می‌گویند: حق را صادر کرده و او بزرگ و والا مقام است».

1- او شخصی بود که خداوند او را برای زمامداری قوم انتخاب کرده بود و به غیر از علمی که به او داده بود او را دارای جسم و شکلی نیکو کرده بود اما چون از خانواده‌ی صاحب ملک و مقام که به یهودا معروف بودند، نبود، او را قبول نداشتند. تفسیر ابن کثیر 1/ 860

2- تفسیر ابن کثیر1/860-861 گرفته شده از دو روایت صحیح، در طبری2/625-624-627

3- صحیح مسلم/ کتاب الفتن باب ذکر الدجال و صفته رقم 2937

امام بخاری رحمه الله در صحیح خود در تفسیر آیه‌ی مذکور از پیامبرﷺ نقل می‌کند:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ ، قَالَ رَسولُ اللهﷺ: «اِذا قَضَي الله الأمرَ فِي السَّماء ضَرَبَت الْمَلائكةُ بِأَجنِحَتَها خُضعاناً لِقَولِه كَأنَّه سلسلَة عَلَي صَفوانٍ فِإذا فُزِّعَ عَن قُلوبِهِم قَالوا مَاذا قَال رَبُّكم قالوا لِلَّذي قال الحق وَهو العَلِي الكَبِيْر فَيَسمَعُهَا مُستَرَقُ السَّمعِ وَمُسترق السَمعِ هَكَذا بَعضُهُ فَوقَ بَعض– وَصَفَ سُفيان بِكَفِّهِ فَحَرَّفَها وَبَدَّدَ بَينَ اَصابِعِهِ– فَيَسمَعُ الكَلِمَة فَيُلقِيها إلى مَن تَحتِهِ ثُمَّ يُلقِيها الآخَرُ اِلا مَن تَحتِها حَتَّى يُلقِيَهَا عَلَي لِسان الساحِرِ اَوِ الكَاهِن فَرُبَّما اَدرَكَ شهاب قَبل اَن يُلقِيَها وَرُبَّما اَلقَاها قَبل اَن يُدرِكَهُ فَيَكذِبُ مَعَها مِائَةَ كَذِبَة فَيُقال اَلَيسَ قَد قَال لَنا يَومُ كَذَا وَكَذا وَكَذا وَكَذا فَيُصَدَّقُ بِتِلكَ الكَلِمَة اَلَّتِي سَمِعَ مِنَ السَّماء.»[1]

ابو هریره ﷺ می‌گوید همانا پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هرگاه خداوند امری را در آسمان مقدر فرماید فرشتگان بخاطر قول و دستور خداوند خاضعانه و با فروتنی بالهایشان را به یکدیگر می‌زنند و صدایی همانند برخورد سنگ صاف و لغزنده‌ای با آهن ایجاد می‌گردد و هنگامی که ترس و هراس از سینه‌های آنها برطرف شد می‌گویند: پروردگارتان چه فرمود؟ فرشتگان می‌گویند: گفتار حقی را صادر نمود و او والا و بزرگوار است. پس شیاطین جن در آسمان که برای استراق سمع آمده‌اند و بر روی یکدیگر ایستاده‌اند، اخبار را می‌شنوند (سفیان یکی از راویان حدیث با دست و فاصله انداختن بین انگشتان وضعیت آنها را توصیف نمود) پس کلمه‌ای را می‌شنوند و به شیطانی که در پایین قرار گرفته است ابلاغ می‌کنند و به همین صورت به پایین می‌رود تا بر زبان ساحر یا کاهن می‌اندازند و چه بسا قبل از اینکه بر دهان ساحر یا کاهن بیندازند شهابی به آنها برخورد می‌کند و گاهی قبل از اینکه شهاب به آنها برسد کلمه را به زبان ساحر یا کاهن می‌رسانند و صدها دروغ به آن اضافه کرده و به یکدیگر می‌گویند مگر این همان کلمه‌ای نیست که

1- صحیح بخاری/ کتاب تفسیر القرآن باب حتی إذا فزع عن قلوبهم قالوا ماذا قال ربکم . سبا، 23- رقم 4800

امروز به ما گفتند؟ پس کاهن و ساحر به گمان اینکه کلمه ایست که از آسمان گرفته شده است آن را باور و تصدیق می‌کند.[1]

و در روایتی دیگر: «**إِذَا قَضَى أَمْرًا سَبَّحَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلُ السَّمَاءِ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ التَّسْبِيحُ أَهْلَ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ الَّذِينَ يَلُونَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ فَيُخْبِرُونَهُمْ مَاذَا قَالَ قَالَ فَيَسْتَخْبِرُ بَعْضُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ بَعْضًا حَتَّى يَبْلُغَ الْخَبَرُ هَذِهِ السَّمَاءَ الدُّنْيَا**.»[2]

هرگاه خداوند در آسمان دستوری صادر نمایند فرشتگان حامل عرش شروع به تسبیح و ستایش خداوند می‌کنند و این تسبیح به فرشتگان آسمان بعدی و بعد از آن به فرشتگان آسمان دنیا می‌رسد سپس فرشتگانی که به دنبال فرشتگان حاملین عرش هستند از حاملین عرش سؤال می‌کنند پروردگارتان چه فرمود: پس آنها را نسبت به کلام خداوند آگاه می‌کنند و به همین صورت فرشتگان آسمانها یکدیگر را با خبر می‌کنند تا خبر به فرشتگان آسمان دنیا می‌رسد.

1- شرح حدیث گرفته شده از: فتح الباری شرح صحیح بخاری 17/ 367 و 10/ 587 - تفسیر ابن کثیر 680/6 و 681

2- صحیح مسلم/ کتاب السلام باب تحریم الکهانة و اتیان الکهان رقم 2229

بخش سوم:
رابطه‌ی فرشتگان با انسانها

فصل اول:
رابطه‌ی ملائکه با آدم عليه السلام

فرشتگان و آدم عليه السلام

فرشتگان قبل از آفرینش انسان در جریان فساد ، ظلم و طغیان جنیان در زمین بودند که خداوند آنها را مورد خشم و غضب قرار داد.

و زمانی که خداوند آدم را خلقت نمود، ملائکه از خداوند حکمت آفرینش انسان را سؤال نمودند که قرآن محاوره‌ی آنها با خداوند را برای ما نقل می‌کند.

﴿وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗۖ قَالُوٓاْ أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 30]

«زمانی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی قرار می‌دهم گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خونها می‌ریزد، و حال آنکه ما به حمد ، ستایش ، طاعت و عبادت تو مشغولیم؟ خداوند فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».

خداوند بعد از آفرینش انسان بر او منت نهاد و از علم بی انتهای خویش مقدار ناچیزی را در اختیار او قرار داد.

﴿عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ﴾ [العلق: 5]

«به او چیزهایی را آموخت که نمی‌دانست».

خداوند در انسان روح دمید و به وی علم آموخت و سپس به فرشتگان دستور داد که بر او سجده کنند.

﴿إِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن طِينٖ ٧١ فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ﴾ [ص: 71-72]

«وقتی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گِل می‌آفرینم، هنگامی که آن را سر و سامان دادم و آراسته و پیراسته کردم، و از روح خود در او دمیدم، پس برای او سجده کنید».

تذکر: همه‌ی این آیات دلالت بر این دارد که آدم دارای معلوماتی بوده که خداوند در اختیارش گذاشته بود و زمانی که پا روی کره‌ی خاکی گذاشت صاحب علم بود. متأسفانه امروزه در اذهان جوانان و نوجوانان ما جا داده‌اند که انسان نخستین وحشی بوده و چیزی نمی‌دانسته و عکس‌ها و نقش و نگارهایی در کتاب‌ها قرار داده‌اند که انسان را مانند یک موجود وحشی با قیافه‌ای حیوانی و زشت به تصویر می‌کشند در حالی که خداوند اظهار می‌دارند، ما به انسان علم دادیم. بنابراین نمی‌توان کلام خداوند را با نظریات باستان شناسان که توأم با فرضیات می‌باشد، مقایسه نمود. زیرا این فرضیات ثابت نبوده و هر روز در حال تغییر و تحول است. قضیه‌ی پیشرفت علم و صنعت یک قضیه‌ی نسبی است که در هر عصر و زمان سیر صعودی و نزولی داشته است ولی آیا این دلیلی بر جهالت و نقص عقل پدران و اجداد ما می‌باشد؟! مسلماً هیچ عقل سلیمی این را نمی‌پذیرد. **رب زدنا علما**.

فرشتگان، آدم ؛ و فرزندانش را راهنمایی می‌کنند

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ ، قَالَ رَسولُ اللهِﷺ: «خَلَقَ اللهُ آدَمَ عَلَي صُورَتِهِ، طُولُهُ سِتُّون ذِراعاً، فَلَمَّا خَلَقَه قَالَ: اِذهَبْ فَسَلِّم عَلَي أُولَئِكَ، نَفَرٌ مِنَ الْمَلائِكَةِ جُلُوسٌ، فاستَمِعْ مَا يُحَيُّونَكَ، فَإنَّها تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتَكَ، فَقَالَ: اَلسَّلامُ عَلَيكُم. فَقَالُوا: السلام عليك ورحمة الله (فَزادُوهُ ورحمة الله)»[1]

1- متفق علیه/ صحیح بخاری کتاب استئذان باب بدء السلام رقم 6227- صحیح مسلم /کتاب الجنة و صفة نعیمها باب یدخل الجنة اقوام افئدتهم مثل افئدة الطیر رقم 2841

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ص فرمودند: خداوند آدم را بر چهره‌اش خلقت نمود، (درحالی که) قدش شصت گز بود. پس هنگامی که او را آفرید فرمود: نزد گروهی از فرشته‌هایی که نشسته‌اند رفته و بر آنان سلام کن وگوش فرا بده به سلامی که بر تو می‌کنند، پس همانا آن تحیت تو و ذریه‌ی تو می‌باشد. پس گفت: «**السلام علیکم**. ملائکه گفتند: **السلام علیك و رحمة الله**» (**و رحمة الله** را اضافه نمودند).

همچنین زمان وفات آدم ؈ فرزندانش در طریقه‌ی کفن و دفن او حیران ماندند پس خداوند فرشته‌ها را جهت تعلیم آنها فرو فرستاد.

عَن أُبَيِّ بن كَعْبٍ س عَنِ النَّبِي ص قَالَ: «لَمَّا تُوُفِّيَ آدَمُ غَسَلَتهُ المَلاَئِكَةُ بِالْمَاءِ وِتراً، وَأَلْحَدُوا لَه، وَقَالُوا هَذِهِ سُنَّةُ آدَم فِي وَلَدِهِ»[1]

از أبی بن کعب س روایت است که رسول الله ص فرمودند: زمانی که آدم وفات نمود. ملائکه او را به صورت وتر[2] غسل داده و برایش در گور لحد کنندند. و گفتند: این شیوه و روش دفن فرزندان آدم می‌باشد.

1- حدیث صحیح/ مستدرک حاکم رقم 4004 - صحیح الجامع رقم 5207

2- منظور از وتر اعداد فرد و تک «1،3،5،...» می‌باشد.

فصل دوم:

رابطه‌ی ملائکه با فرزندان آدم ﷺ (رابطه با کلیه‌ی اشخاص)

نقش فرشته در رحم

از همان لحظات اولیه‌ی ورود اسپرم به رحم مادر مسئولیت فرشته‌ها شروع شده و کلیه‌ی اخبار به سوی عرش مخابره می‌شود. البته خداوند از بالای عرش از کلیه‌ی حرکات و سکنات با خبر است.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: « وَكَّلَ اللَّهُ بِالرَّحِمِ مَلَكًا فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ نُطْفَةٌ أَيْ رَبِّ عَلَقَةٌ أَيْ رَبِّ مُضْغَةٌ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقَهَا قَالَ أَيْ رَبِّ أَذَكَرٌ أَمْ أُنْثَى أَشَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ فَمَا الرِّزْقُ فَمَا الْأَجَلُ فَيُكْتَبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»[1]

انس بن مالک ﷺ می گوید: پیامبرﷺ فرمودند: خداوندﷻ فرشته‌ای را مأمور رحم مادر قرار داده است، هنگامی که نطفه وارد رحم گردید می‌گوید: پروردگارا ! نطفه است، سپس می‌گوید: پروردگارا ! نطفه به صورت خون بسته در آمده است، بعداً می‌گوید: خداوندا ! به صورت پاره گوشتی در آمده است. وقتی خداوند اراده‌ی کامل نمودن خلقتش را نمود، آن فرشته می‌گوید: پروردگارا ! پسر است یا دختر؟ بدبخت است یا خوشبخت؟ رزق و اجلش چقدر است؟ وقتی که انسان در شکم مادرش می‌باشد همه‌ی اینها برایش نوشته می‌شود.

1- صحیح بخاری/ کتاب القدرباب جفّ القلم علی علم الله رقم 6595

قرین فرشته

انسان از زمانی که پا به عرصه‌ی گیتی می‌گذارد تا لحظه‌ی وداع با این دنیا قرینه‌ای از فرشته و جن همراهیش می‌کنند که او را به انجام دادن اعمالی امر می‌کنند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ، قَالَ رَسولُ اللهِ ﷺ :«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنْ الْجِنِّ قَالُوا وَإِيَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَإِيَّايَ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِخَيْرٍ»[1]

از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: هیچ فردی از شما نیست مگر اینکه قرینه‌ای از جن و قرینه‌ای از فرشته او را همراهی می‌کنند. گفتند: حتی همراه شما ای رسول خدا ﷺ ؟ فرمودند: و حتی همراه من لیکن خداوند مرا بر او (قرینه‌ی جن) یاری داده و تسلیم شده است بدین دلیل مرا به عملی امر نمی‌کند مگر اینکه خیر باشد.

عَن عَبدالله بن مَسعودٍ ﷺ قَالَ: «اِنَّ لِلشيطانِ لَمَّةٌ بِإِبنِ آدَمَ، وَلِلمَلَكِ لَمَّةٌ، فَاَمَّا لَمَّةُ الشَّيطانِ فَإِيعَادٌ بِالشَّرِّ وَتَكذيبٌ بِالْحَق،وَ اَمَّا لَمَّةُ الْمَلَكِ فَإِيعادٌ بِالْخَير وَتَصدِيقٌ بِالْحَق، فَمَن وَجَدَ ذالِكَ فَلْيَعلَم اَنَّهُ مِنَ الله، فَليَحمَدِ اللهَ وَمَن وَجَدَ الأُخرَي فَلْيَتَعَوَّذَ مِنَ الشَّيطان، ثُمَّ قَرَأَ : ﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾ [البقرة: 268][2]

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: شیطان انسان را وسوسه می‌کند و فرشته به انسان الهام می‌کند اما وسوسه‌ی شیطان، دادن وعده‌ی شر و فساد و تکذیب حق است و اما الهام فرشته، دادن وعده‌ی نیک و خیر و تصدیق حق می‌باشد پس اگر کسی وعده‌ی نیک و

1- صحیح مسلم/ کتاب صفات المنافقین و احکامهم باب تحریش الشیطان و بعثه سرایاه لفتنة رقم2814

2- صحیح موقوف/ کتاب الزهد صفحه 196 موقوفا علی ابن مسعود و اسناده صحیح رجاله ثقات ولکن رفعه الی رسول الله ضعیف

خیر را دریافت کرد، بداند که آن از طرف خداست و خدا را حمد و سپاس گوید و کسی که شر و فساد دریافت کرد، از شر شیطان به خدا پناه ببرد سپس این آیه را تلاوت نمودند:

﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ ...﴾ شیطان به شما وعده‌ی تهیدستی می‌دهد و امر به انجام گناه می‌کند، ولی خداوند به شما وعده‌ی آمرزش خویش و فزونی (نعمت) می‌دهد. و خداوند (فضل و مرحمتش) وسیع (و از همه چیز) آگاه است.

آزمایش انسان توسط فرشته‌ها

در طول زندگی خداوند بندگانش را مورد امتحان قرار می‌دهد.

﴿الٓمٓ ۝١ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ۝٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ [العنکبوت: 1- 3]

«آیا مردمان گمان کردند با گفتن ایمان آوردیم، به حال خود رها شده و آزمایش نمی‌شوند، ما کسانی را که قبل از ایشان بودند آزمایش کرده‌ایم خدا می‌داند چه کسانی راست و چه کسانی دروغ می‌گویند».

رسول اکرم ﷺ در داستانی از داستانهای گذشته جریان سه نفری را که مورد آزمایش قرار گرفتند مطرح می‌فرمایند

عَن أبِي هُرَيرَةَ رضي الله عنه أنَّهُ سَمِعَ النَّبِي ﷺ يَقُول: «اِنَّ ثَلاثَةً مِن بَنِي اِسرائيل: اَبرَصَ، وَاَقرَعَ، وَاَعمَي، اَرادَ اللهُ اَن يَبتَلِيَهُم فَبَعَثَ اِلَيهِم مَلَكاً، فَأَتَي الاَبرَصَ فَقال: اَيُّ شَيءٍ اَحَبُّ اَليك؟ قَال: لَونٌ حَسَنٌ، وَجِلدٌ حَسَنٌ، وَيَذهَبُ عَنِّي الَّذي قَد قَذِرَنِي النَّاسُ؛ فَمَسَحَه فَذَهَب عَنهُ قَذَرُهُ وأُعطِيَ لَوناً حَسَناً. فقال: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيك؟ قال: الإبِلُ- أَوْ قال: البَقَرُ- شك الراوي، فَأُعطِيَ نَاقَةً عُشَرَاءَ فَقال: بَارَكَ الله لَك فيها.

فَأَتَي الأَقرَعَ فَقال: أَيُّ شَيءٍ أَحَبُّ إِلَيك؟ قال: شَعرٌ حَسَنٌ، وَيَذهَبُ عَنِّي هذا الَّذي قَذِرَنِي النَّاسُ؛ فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنهُ وَأُعطِيَ شَعراً حَسَناً. قال: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيك؟ قَال: البَقَرُ، فَأُعطِيَ بَقَرةً حَامِلاً، وَقَال: بَارَكَ اللهُ لَك فِيها.

فَأَتَي الأَعمَي فَقال: أَيُّ شَيءٍ أَحَبُ إليك؟ قال: أَنْ يَرُدَّ اللهُ إِلَيَّ بَصَرِي فَأُبْصِرُ النَّاسَ؛ فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللهُ اِلَيه بَصَرَهُ. قال: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيك؟ قال: الغَنَمُ، فَأُعطِيَ شَاةً وَالِداً، فَأَنتجَ هَذانِ وَوَلَّدَ هَذَا، فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الإِبِلِ وَلِهَذا وَادٍ مِنَ البَقَر، وَلِهَذا وَادٍ مِنَ الغَنَم.

ثُمَّ إِنَّهُ أَتَي الأَبرَصَ فِي صُورَتِه وَهَيئَتِهِ، فَقَال: رَجُلٌ مِسكِينٌ قَدِ انْقَطَعضتْ بِيَ الْحِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلاَ بَلاغَ لِيَ اليَومَ اِلاَّ بِاللهِ ثُمَّ بِك، أَسأَلُكَ بِالَّذِي أَعطَاكَ اللَّونَ الْحَسَنَ، وَالْجِلدَ الْحَسَنَ،

وَالْمَالَ، بَعِيراً أَتَبَلَّغُ بِهِ فِي سَفرِي، فَقَال: الْحُقُوقُ كَثِيرَةٌ. فَقال: كَأَنِّي أَعرِفُكَ، أَلَم تَكُن أَبرَصَ يَقذُرُكَ النَّاسُ فَقِيراً فَأَعطَاكَ اللهُ!؟ فقال: إِنَّما وَرِثتُ هَذا الْمَالَ كَابِراً عَن كَابِرٍ، فَقال: إِنْ كُنتَ كَاذِباً فَصَيَّرَكَ اللهُ إلى مَا كُنتَ.

وَ أَتَي الأَقرَعَ فِي صُورَتِه وَهَيئَتِهِ، فَقال لَه مِثلَ مَا قَال لِهَذا، وَرَدَّ عَلَيهِ مِثلَ مَا رَدَّ هَذَا، فَقال: إِنْ كُنتَ كَاذِباً فَصَيَّرَكَ اللهُ إلى مَا كُنتَ.

وَ أَتَي الأَعمَي فِي صُورَتِهِ وَهَيئَتِهِ، فقال: رَجَلٌ مِسكِينٌ وَابنُ سَبِيلٍ انْقَطَعَتْ بِيَ الْحِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلاَ بَلاغَ لِيَ اليَومَ إلاَّ بِاللهِ ثُمَّ بِكَ، أَسأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيكَ بَصَرَكَ شَاةً أَتَبَلَّغُ بِها فِي سَفَرِي؟ فَقال: قَد كُنتُ أَعمَي فَرَدَّ اللهُ إِلَيَّ بَصَرِي، فَخُذ مَا شِئتَ وَدَع مَا شِئتَ، فَوَاللهِ مَا أَجهَدُكَ اليَومَ بِشَيءٍ أَخَذتَهُ لِلَّهِ ﷻ. وقال: أَمسِك مَالَكَ فَإِنَّما إِبتَلِيتُم، فَقَد رَضِيَ اللهُ عَنكَ، وَسَخِطَ عَلَي صَاحِبَيكَ»[1]

از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: «شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمودند: همانا خداوند اراده نمود سه نفر از بنی اسرائیل که مبتلا به پیسی، کچلی، و کوری شده بودند، بیازماید.

پس فرشته‌ای را (در شکل و هیأت انسان) بسوی آنان فرستاد. ابتدا فرشته به نزد فرد مبتلا به پیسی آمده و گفت: چه چیزی را بیشتر از همه دوست داری؟ پیسی گفت: رنگ و پوستی زیبا و این حالتم را که مردم آن را ناپسند می‌دانند و از من دوری می‌گزینند، از بین برود.

1- صحیح بخاری/ کتاب أحادیث الانبیاء باب حدیث أبرص و أعمی و أقرع فی بنی اسرائیل رقم 3464

پس فرشته او را مسح کرده و حالت کثافت و آلودگی او از بین رفت و رنگ و پوستی زیبا به او داده شد. فرشته به او گفت چه مالی را بیشتر دوست داری؟ پیسی گفت:

شتر، پس شتری حامله به او داده شد و فرشته گفت: خداوند برای تو در آن برکت بیندازد. فرشته به نزد کچل آمده و گفت: چه چیز را بیشتر از همه دوست داری؟ گفت: موی زیبا و این حالتم را که مردم آن را ناپسند می‌دانند و از من دوری می‌گزینند، از بین برود. فرشته او را مسح کرد، کچلی او برطرف شد و مویی زیبا به او داده شد. فرشته به او گفت: چه مالی را بیشتر دوست داری؟ کچل گفت: گاو، پس گاو حامله‌ای در اختیارش گذاشته شد.

و فرشته گفت: خداوند برای تو، در آن برکت بیندازد.

سپس فرشته به نزد کور آمده و گفت: چه چیزی را بیشتر از همه دوست داری؟ کور گفت: می‌خواهم که خداوند بینایی‌ام را به من باز گرداند تا تمام مردم را ببینم فرشته او را مسح کرد و خداوند بینایی‌اش را به او باز گرداند.

فرشته به او گفت: چه مالی را بیشتر از همه دوست داری؟ کور گفت: گوسفند، پس گوسفند حامله‌ای به او داده شد.

(سرانجام) از زاد و ولد شتر، گاو و گوسفند، هر کدام از این سه نفر صاحب تعداد زیادی از آنها شدند به طوری که شخص مبتلا به پیس صاحب دره‌ای از شتر، کچل صاحب دره‌ای از گاو و کور صاحب دره‌ای از گوسفند شدند.

چندی بعد فرشته‌ای در شکل و هیأت پیس به نزد او آمده و گفت: من مردی بینوا و درویشم، مسافر و در راه مانده‌ام و توشه و مالی ندارم و جز به خدا و سپس کمک تو برای رسیدن به مقصدم امیدی ندارم. سوگند به خدایی که این رنگ و صورت زیبا و مال فراوان را به تو بخشیده است از تو می‌خواهم که شتری به من بدهی تا بوسیله‌ی آن سفرم را تمام کرده و به مقصد برسم. پیس گفت: بدهی و خرج و مخارجم زیاد است. فرشته گفت: مثل اینکه تو را می‌شناسم. آیا تو همان پیس فقیری نیستی که مردم از تو بیزار

بودند و اکنون خداوند به تو این همه نعمت داده است؟ پیس گفت: این ثروت را از بزرگانم به ارث برده‌ام. فرشته گفت: اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به حالت اولت باز گرداند.

پس فرشته در شکل و هیأت کچل به نزد کچل آمد. فرشته گفت: مردی بینوا و مسافرم و در راه مانده‌ام و هیچ توشه و مالی ندارم. سوگند به خدایی که این مو و صورت زیبا و مال فراوان به تو بخشیده است، از تو می‌خواهم که یکی از گاوهایت را به من بدهی تا بوسیله‌ی آن سفرم را تمام کرده و به مقصد برسم. کچل گفت: بدهی و خرج و مخارجم زیاد است. فرشته گفت: گویا تو را می‌شناسم آیا تو همان کچلی نیستی که مردم تو را کثیف و آلوده می‌دانستند و خداوند به تو مال فراوان بخشید؟ کچل گفت: من این ثروت را از بزرگانم به ارث برده‌ام. فرشته گفت: اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به حالت اولت باز گرداند.

سپس فرشته در شکل و هیأت کور به نزد کور آمد. و گفت: مردی بینوا و مسافرم، در راه مانده‌ام و هیچ توشه و مالی ندارم سوگند به خدایی که چشمانت را به تو باز گرداند و این ثروت به تو بخشید از تو می‌خواهم گوسفندی به من بدهی تا به سفرم ادامه داده و به مقصدم برسم. کور گفت: من کور بودم خداوند بیناییم را به من باز گرداند هر آنچه می‌خواهی بردار و هر آنچه می‌خواهی بگذار به خدا قسم هر قدر برداری با تو مخالفت نمی‌کنم ،هر چه می‌خواهی ببر آن را در راه خدایﻷ می‌بخشم فرشته گفت: مالت را نگهدار هر آینه خداوند شما را مورد امتحان و آزمایش قرار داد، خداوند از تو راضی و خشنود است اما بر آن دو رفیق و یار تو خشم گرفته است.

خارج نمودن روح انسان

انسان پس از پیمودن مراحل زندگی، زود یا دیر می‌بایست با دنیا وداع گوید که خداوند فرشتگانی را مأمور کشیدن روح بندگان نموده است تا به حیات دنیوی او خاتمه بدهند.

﴿قُلۡ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلۡمَوۡتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ﴾ [السجدة: 11]

«بگو فرشته‌ی مرگ که بر شما گماشته شده است، جان شما را می‌گیرد سپس بسوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید».

توبیخ در عالم برزخ

عَن أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيَّ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ بَاكِيهِ فَيَقُولُ: وَا جَبَلَاهْ وَا سَيِّدَاهْ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ إِلَّا وُكِّلَ بِهِ مَلَكَانِ يَلْهَزَانِهِ أَهَكَذَا كُنْتَ »[1]

از ابو موسی أشعری روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: فردی نیست که بمیرد وکسی برای او گریه کرده و بگوید: **وَا جَبَلَاهْ وَا سَيِّدَاهْ** وهمانندش(کلماتی که معانی بدبختی و بی‌چارگی برای زندگان بعد از آن مرده را برساند) مگر اینکه دو فرشته مأمور آن میت می‌گردند که در سینه او محکم زده و (به قصد توبیخ او) می‌گویند: آیا تو چنین بودی؟!.

1- حدیث حسن/ سنن ترمذی کتاب الجنائز باب ماجاءفی کراهیة البکاء علی المیت رقم1003

فصل سوم:
رابطه‌ی فرشتگان با مؤمنین

دوران قبل و بعد از تولد

با تولد هر نوزاد قرین شیطان و جن او را همراهی می‌کنند. ادعیه و رقیه‌های شرعی پدر و مادر نقش مهمی را در این قسمت ایفا می‌کند و سبب می‌شود که فرزند در حفظ و پناه خداوند قرار بگیرد. و فرشتگان الهی از او مواظبت و مراقبت نمایند بنابراین از ناحیه‌ی شیاطین جن و انس هیچ گونه گزندی به او نمی‌رسد.

عَن بنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا **قَالَ قَالَ النَّبِيُّ** ﷺ:«**لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبْ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرْ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا**»[1]

از ابن عباس ﷺ روایت که پیامبرﷺ فرمودند: اگر یکی از شما می‌خواست با همسرش همبستر شود بگوید «**بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبْ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا**» بنام خدا، خدایا شیطان را از ما و از فرزندی که به ما عطا می‌فرمایی دور بگردان. اگر خداوند به آنها فرزندی ببخشد هیچگاه شیطان نمی‌تواند به او ضرری برساند.

اینجا است که پدر و مادر اسباب سعادت و خوشبختی فرزندان خویش را به إذن خداوند مهیا کرده و شیطان را دور و فرشته را قرین و همدم آنها می‌نمایند.[2]

1- صحیح بخاری/ کتاب الدعوات باب ما يقول اذا أتى أهله رقم 6388

2- برای توضیحات بیشتر به کتاب ما «احکام نوزاد و فرهنگ نامها» صفحه 26 مراجعه شود.

فرشتگان مؤمنین را دوست دارند

هر انسانی در نتیجه‌ی ایمان به خدا و ایمان به امور غیبی که وجود آنها از طریق خبر صحیح به ما رسیده است و با اخلاص در عمل (یعنی کسب رضایت خدا و تصفیه‌ی آن از شایبه‌ها و آلودگی‌های شخصی و دنیوی) بنده‌ی محبوب خدا می‌شود.

مؤمن حقیقی آن است که انگیزه‌های دینی او بر انگیزه‌های نفسانی او غلبه نماید و گامهای اخروی او بر گامهای دنیویش پیشی گیرد و خواسته‌های خدا را بر خواسته‌های خود و مردم ترجیح دهد. نیت، قول و عمل خویش را برای خدا خالص گرداند.

اخلاص یکی از ثمره‌های توحید کامل، و به معنای منحصر کردن عبادت و استعانت از پروردگار عزوجل است. در نتیجه‌ی این ایمان و اخلاص، انسان عروج می‌نماید عروجی ملکوتی، تا بدان جا که نام و نشانی در آسمانها پیدا می‌کند. گر چه جسمش خاکی است اما روحی دارد که به محبوبش رسیده است.

آنجاست که خداوند پیک وحی (جبرئیل) را احضار نموده تا خبر مهمی را به او بدهد، خبری که دل هر مؤمنی بدان می‌تپد و درآرزوی آن می‌باشد.

حقیقتاً بعد از ایمان و اخلاص کامل بنده، زمان اعلان محبت خداوند بدان بنده فرا رسیده است و خداوند در ملکوت اعلی اعلام می‌فرماید:

«اِنِّي اُحِبُّ فُلاَناً»

چنین بنده‌ای در زمره‌ی محبوبان خدا در آمده و خداوند یاور و ولی او است با دوستان او دوست و با دشمنان او دشمن، یار و یاور او است و کسی تاب و توان مقاومت در مقابل این بنده را ندارد، زیرا:

«مَن عَادَ لِي وَلِيًّا فَقَد آذَنتُه بِالحَربِ»

خداوند جبرئیل را امر می‌نماید که این بنده‌اش را دوست بدارد و همچنین جبرئیل مأموریت می‌یابد تا در سراسر عالم فرشته‌ها اعلان کند:

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبُّوهُ فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ »

چه زیباست نامی که فرشتگان آن را بخوانند، دوستش بدارند و دعای مغفرت و مرحمت بر او بفرستند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبَّهُ، قَالَ فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبُّوهُ فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ قَالَ ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَيَقُولُ إِنِّي أُبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغِضْهُ قَالَ فَيُبْغِضُهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغِضُوهُ قَالَ فَيُبْغِضُونَهُ ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ»[1].

از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد جبرئیل را فرا می‌خواند و می‌فرماید: من فلانی را دو ست دارم تو نیز دوستش بدار، پس جبرئیل نیز او را دوست می‌دارد. سپس جبرئیل در آسمان ندا سر می‌دهد و می‌گوید: خداوند فلانی را دوست دارد شما نیز او را دوست بدارید. اهل آسمان نیز او را دوست می‌دارند، سپس مورد قبول اهل زمین نیز واقع می‌شود و هرگاه خدا بنده‌ای را مورد خشم قرار دهد، جبرئیل را فرا خوانده و می‌فرماید: من فلانی را مورد خشم قرار داده‌ام تو هم او را مورد خشم قرار بده سپس جبرئیل در آسمانها ندا می‌دهد که خداوند بر فلانی خشم گرفته است شما نیز بر فلانی خشم بگیرید سپس خداوند بغض و کینه‌ی اهل زمین را برایش قرار می‌دهد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى فَأَرْصَدَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ أَيْنَ تُرِيدُ قَالَ أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ قَالَ هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا قَالَ لَا غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ فِيهِ»[2].

1- صحیح مسلم/ کتاب البر و الصلة والأدب باب إذا أحب الله عبدا حببه الى عباده رقم 2637

2- صحیح مسلم/ کتاب البر و الصلة باب فی فضل الحب فی الله رقم 2567

از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: مردی برای دیدن برادرش به روستایی رفت خداوند فرشته‌ای را در مسیرش مقرر نمود هنگامی که به او نزدیک شد، گفت: کجا می‌روی؟ گفت: می‌خواهم برادرم را در آن روستا ملاقات کنم. گفت: آیا او بر تو حقی دارد که قصد ادایش داری؟ گفت: خیر، بلکه بخاطر خدا دوستش دارم گفت: همانا من پیک خداوند بسوی تو هستم که تو را با خبر نمایم، خداوند تو را دوست دارد همان طوری که این بنده را بخاطر او دوست داری.

فرشتگان برای مؤمنین دعا می‌کنند

ایمان داشتن به خدا آنقدر ارزشمند است که سبب می‌شود فرشتگان مقرب، شخص با ایمان را شامل دعاهای خویش قرار بدهند. البته ایمان به کلیه‌ی مسائل اعتقادی و غیبی سبب دعای ملائکه می‌گردد بنابراین به مجرد شناخت خدا (اینکه خدایی وجود دارد) بدون شک سبب نجات انسان نمی‌گردد. چون بسیاری از انسانها عبودیت خدا را با اعتقاد به وجود خدا اشتباه می‌گیرند. فراموش نشود که در طول تاریخ مادی گرایان و آنهائی که وجود خدا را انکار کرده‌اند، به قدری کم بوده‌اند که در مقابل خیل عظیم بشر چیزی به حساب نمی‌آیند.

لیکن مردم زیادی از این خیل عظیم در مسئله‌ی عبودیت خدا از جاده‌ی مستقیم خارج شده و می‌شوند، و الا معتقد به وجود خدا بودند ولی راه توحید را اشتباه می‌پیمایند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که مؤمن واقعی کسی است که خود را ملزم به اطاعت از اوامر خدا و رسولش دانسته و بدانها اعتقاد، ایمان و باور راسخی داشته باشند و در حقیقت چنین افرادی، مؤمنان راستینند که خداوند در مورد آنها می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ٧ رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ

ٱلۡحَكِيمُ ۝٨ وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمۡتَهُۥۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [غافر: 7- 9]

«فرشتگان حامل عرش و فرشتگانی که گرداگرد عرش هستند به تسبیح و حمد خدا مشغولند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند(و می‌گویند:) پروردگارا! رحمت و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است پس کسانی را که توبه کرده و از راه تو پیروی می‌کنند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ محفوظ بدار. پروردگارا ! آنان را به همراهی صالحان از پدران و همسران و فرزندانشان، به باغهای همیشه جاویدان بهشت که بدیشان وعده داده‌ای داخل گردان، همانا تو توانا و حکیم هستی. و آنان را از بدی‌ها نگهدار، و هر کس را در آن روز از بدی‌ها نگاه داری، مشمول رحمتت ساخته‌ای و آن رستگاری بزرگی است».

آمین گفتن فرشته بر دعای مؤمن

عَنْ كَعْبِ بن عُجْرَة ﷺ قَالَ ،قَالَ رَسولُ اللهِ ﷺ : «أُحْضُرُوا المِنبَرَ فَحَضَرْنَا فَلَمَّا ارْتَقَى دَرَجَةً قَالَ:آمِين، فَلَمَّا ارْتَقَى الدَّرَجَةَ الثَّانِيَةَ قَالَ :آمِينْ ،فَلَمَّا ارْتَقَى الدَّرَجَةَ الثَّالِثَةَ قَالَ:آمِين فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا يَا رَسُولَ الله لَقَد سَمِعْنَا مِنْكَ اليَومَ شَيْئًا مَا كُنَّا نَسْمَعُهُ قَالَ:إِنَّ جِبرِيلَ عليه السلام عُرِضَ لِي فَقَالَ: بَعُدَ مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَم يُغْفَر لَهُ قُلتُ آمين فَلَمَّا رَقَيْتُ الثَّانِيَةَ قَالَ بَعُدَ مَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ فَلَم يُصَلِّ عَلَيكَ فَقُلتُ آمِين فَلَمَّا رَقَيْتُ الثَّالِثَةَ قَالَ بَعُدَ مَن أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ الكِبَر عِندَهُ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَم يَدْخُلَاهُ الجَنَّةَ قُلتُ: آمِين»[1].

از کعب بن عجره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ دستور دادند منبر آورده شود، پس ما منبر را آوردیم. هنگامی‌که یک پله بالا رفت گفت: آمین، و با بالا رفتن به پله‌ی دوم گفت: آمین، و با بالا رفتن به پله‌ی سوم نیز آمین گفت. زمانی‌که از منبر پایین آمد، گفتیم ای رسول خدا ما امروز از شما سخنی شنیدیم که تاکنون نشنیده بودیم، فرمودند: همانا

1- حدیث صحیح لغیره/ مستدرک حاکم رقم 7256- صحیح الترغیب والترهیب رقم 995

جبرئیل به نزد من آمده و گفت: (از رحمت خدا) دور گردد کسی که رمضان را دریابد ولی مورد بخشش قرار نگیرد. گفتم: آمین، و هنگامی که به پله‌ی دوم بالا رفتم فرمود: (از رحمت خدا) دور گردد کسی که نام تو در حضور او آورده شود و بر تو صلوات نفرستد. گفتم: آمین، و هنگامی که به پله سوم بالا رفتم فرمود: (از رحمت خدا) دور گردد کسی که پدر و مادرش یا یکی از آن آنها را در سن پیری دریابد ولی به سبب آنها وارد بهشت نگردد. گفتم: آمین.

عَن أَبِي‌الدَّرْدَاء ﷺ انَّ النَّبِيَّ ﷺكَانَ يَقُولُ:«دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلٍ »[1].

از أبودرداء ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: دعای پنهانی که شخص برای برادر مسلمانش می‌کند مورد استجابت قرار می‌گیرد زیرا در کنارش فرشته‌ای مقرر است که بر دعایش آمین می‌گوید هر زمانی که دعای خیری برای او نمود فرشته می‌گوید آمین و برای تو همانند آن.

به همین دلیل در گذشته انسانهای مؤمن، زمانی که آرزو داشتند دعایشان مستجاب گردد و خواسته‌ی آنها برآورده شود، همان دعای خیر را برای برادر مسلمانشان می‌نمودند و اظهار می‌کردند چون فرشته در جواب او آمین می‌گوید دعا مقبول درگه خداوند منان قرار می‌گیرد. بنابراین هم طلبش مورد اجابت قرار گرفته و هم دعای خیری برای برادر مسلمانش نموده است پس دعا برای دیگران در اصل دعا برای خود انسان بحساب می‌آید که در درگاه خداوند به قبولیت نزدیکتر است.

دعای فرشتگان برای کسی که انفاق می‌کند

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ﷺ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا بُعِثَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ يُسْمِعَانِ أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ فَإِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ

1- صحیح مسلم/ کتاب الذکر و الدعا باب فضل الدعا للمسلمین بظهر الغیب رقم 2733

وَأَلْهَى وَلَا آبَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا بُعِثَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ يُسْمِعَانِ أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا وَأَعْطِ مُمْسِكًا مَالًا تَلَفًا»[1].

از ابو درداء ﷺ روایت است که رسول الله‌ﷺ فرمودند: خورشید طلو ع نمی‌کند مگر اینکه دو فرشته در صبحگاه و شامگاه فرستاده می‌شوند، که ندا زده و به گوش تمام اهل زمین مگر جن و انس می‌رسانند که: ای مردم بشتابید بسوی پرودگارتان؛ همانا روزی کم و کفایت کننده بهتر است از اینکه زیاد و مشغول کننده باشد، و خورشید غروب نمی‌کند مگر اینکه در صبحگاهان و شامگاهان دو فرشته فرستاده می‌شود که ندا می‌زنند: پروردگارا! هر چه زودتر برای شخص انفاق کننده مال دیگری جایگزین نما، و مال شخصی که انفاق نمی‌کند را تلف کن.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ ، قَالَ رَسولُ الله ﷺ :« مَا مِن يَومٍ يُصبِحُ العِبادَ فِيهِ اِلاَّ مَلَكانِ يَنزِلانِ فَيَقُول اَحَدُهُمَا اَللَّهُمَّ اَعطِ مُنفِقًا خَلَفاً، وَيَقُولُ الآخَر اَللَّهُمَّ اَعطِ مُمسِكاً تَلَفاً»[2].

از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: هیچ صبحی نیست برای بندگان، مگر اینکه دو فرشته فرود می‌آیند. یکی از آنها می‌گوید: پروردگارا! برای انفاق کننده عوض بده، و دومی می‌گوید: پروردگارا! مال کسی را که انفاق نمی‌کند تلف کن.

ملائکه با متواضعین و شاکرین

عَنِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنهُمَا عَن رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ آدَمِيٍّ إِلَّا فِي رَأسِهِ حَكَمَةٌ بِيَدِ مَلَكٍ ،فَإِذَا تَوَاضَعَ قِيلَ لِلْمَلَكِ: ارْفَعْ حَكَمَتَهُ ،وَإِذَا تَكَبَّرَ قِيلَ لِلْمَلَكِ: ضَعْ حَكَمَتَهُ»[3]

1- حدیث صحیح/ مسند احمد رقم 21769 وابن حبان فی صحیحه والحاکم وصححه ـ صحیح الترغیب والترهیب أرقام 1706- 3167

2- متفق علیه/ صحیح بخاری کتاب الزکاة باب قول الله فاما من اعطی و اتقی رقم 1442 - صحیح مسلم کتاب الزکاة باب فی المنفق و الممسک رقم 1010

3- حدیث حسن لغیره/ معجم الطبرانی الکبیر رقم12939 - صحیح الترغیب والترهیب رقم2895

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول اللهﷺ فرمودند: هیچ آدمی نیست مگر اینکه فرزانگی و دانایی او به دست فرشته‌ای بالای سرش سپرده شده است، پس هنگامی که انسان از خود فروتنی نشان داد به آن فرشته گفته می‌شود شخصیت و فرزانگی او را بالا ببر و هنگامی که تکبر ورزید به آن فرشته گفته می‌شود، فرزانگی و شخصیتش را پایین بیاورد.

عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ :« إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ مَلَكَيْنِ فَقَالَ انْظُرَا مَاذَا يَقُولُ لِعُوَّادِهِ فَإِنْ هُوَ إِذَا جَاءُوهُ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ رَفَعَا ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ أَعْلَمُ فَيَقُولُ لِعَبْدِي عَلَيَّ إِنْ تَوَفَّيْتُهُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ أَنَا شَفَيْتُهُ أَنْ أُبْدِلَ لَهُ لَحْمًا خَيْرًا مِنْ لَحْمِهِ وَدَمًا خَيْرًا مِنْ دَمِهِ وَأَنْ أُكَفِّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ»[1]

از عطاء بن یسار ﷺ روایت است که رسول اللهﷺ فرمودند: هنگامی که بنده‌ای بیمار شد خداوند ﷻ دو فرشته پیش او فرستاده و می‌فرمایند: نگاه کنید که به عیادت کنندگانش چه می‌گوید؟ هنگامی که نزد او آمدند اگر حمد و ثنای خدا گفت، آن دو فرشته گفتارش را برای خدا می‌برند، (در حالی که خود خدا داناتر است) پس خداوند می‌فرمایند بر من است اگر او را میراندم او را وارد بهشت کنم، و اگر اورا شفا دادم گوشت و خون بهتری جایگزین گوشت و خونش نمایم و گناهان او را محو کنم.

عَنْ حُذَيفَةَ وَأَبِي مَسْعُود ﷺ قَالاَ ،قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ :« إِنَّ رَجُلاً مِمَّن كَانَ قَبْلَكُم أَتَاهُ مَلَكُ المَوتِ لِيَقْبِضَ نَفْسَهُ فَقَالَ لَهُ: هَل عَمِلْتَ مِن خَيرٍ ؟ قَالَ: مَا أَعْلَمُ قَالَ لَهُ: أُنْظُرْ قَالَ: مَا أَعلَمُ شَيْئًا غَيرَ أَنِّي كُنتُ أُبَايِعُ النَّاسَ وَأُحَارِفُهُم فَأُنظِرُ المُعْسِرَ وَأَتَجَاوَزُ عَنِ المُوسِرَ فَأَدْخَلَهُ اللهُ الجَنَّةَ»[2]

از حذیفه و ابو مسعود روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: ملک الموت به نزد مردی از امتهای گذشته آمده تا او را قبض روح نماید. به او گفت: آیا عمل نیکی انجام

1- حدیث مرسل حسن لغیره/ موطأ امام مالک رقم 1682 - صحیح الترغیب والترهیب رقم3431

2- حدیث صحیح/ صحیح الجامع الصغیر رقم 2079- صحیح بخاری رقم2077- صحیح مسلم رقم1560

داده‌ای؟ مرد گفت: خیر، ملک الموت گفت: بیاد آور. مرد گفت: چیزی نمی‌دانم مگر اینکه با مردم خرید و فروش کرده و کسب درآمد می‌نمودم و به تنگدست (که به من بدهکار بود.) مهلت می‌دادم و از انسان بی‌چیز گذشت می‌کردم، پس خداوند او را وارد بهشت نمود.

فرشتگان بر مؤمنین درود می‌فرستند

ملائکه برای پیامبرﷺ و مؤمنین دعای رحمت و مغفرت می‌کنند.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا﴾ [الأحزاب: 56]

«همانا خداوند و فرشتگان بر پیامبرﷺ درود می‌فرستند ای مؤمنان شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرًا كَثِيرًا ٤١ وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةً وَأَصِيلًا ٤٢ هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: 41-43]

«ای مؤمنان! خدا را بسیار یاد کنید، و صبحگاه و شامگاه به تسبیح و تقدیس او بپردازید، او کسی است که خود و فرشتگانش بر شما درود می‌فرستند تا شما را از تاریکی‌های (کفر و ضلالت) بیرون آورده و به نور (ایمان و هدایت) برساند و خدا پیوسته نسب به مؤمنان مهربان بوده است».

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَاءَ ذَاتَ يَوْمٍ وَالسُّرُورُ يُرَى فِي وَجْهِهِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَنَرَى السُّرُورَ فِي وَجْهِكَ فَقَالَ: « إِنَّهُ أَتَانِي مَلَكٌ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَمَا يُرْضِيكَ

أَنَّ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ إِلَّا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ إِلَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا قَالَ بَلَى»[1]

از ابوطلحه روایت است که در یکی از روزها رسول خدا ﷺ آمد در حالی که خوشحالی در صورتش دیده می‌شد، پس صحابه گفتند: ای رسول خدا ﷺ ! بدرستی ما در صورت تو خوشحالی می‌بینیم؟! فرمود: همانا فرشته‌ای نزد من آمد پس گفت: ای محمد ﷺ آیا راضی نمی‌گردی به اینکه پروردگارت می‌فرمایند: فردی از امتت بر تو درود نمی‌فرستد مگر اینکه ده مرتبه بر او درود می‌فرستم و احدی از امتت بر تو سلام نمی‌فرستد مگر اینکه ده مرتبه بر او سلام می‌فرستم؟

کارهایی که سبب درود فرشتگان می‌شود

الف) معلم خیر

علم و دانش یکی از ارزشهای بلند و برتر رسالت اسلام است و زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی انسان بر اساس آن قرار داده شده، علم وسیله‌ی فضل و برتری انسان بر سایر مخلوقات است و با تعلیم و تعلم مخلوقات دیگر را در اختیار قرار داده تا سود و نفعی ببرد و این تسخیر تا جایی ارتقاء پیدا می‌کند که مخلوقاتی همانند ملائکه، نردبان دعایشان را به سوی آسمان برافراشته و صبحگاهان و شامگاهان از خداوند رحمات بی پایانش را برای این فرد می‌خواهند.

عَن أبِي أُمَامَةَ ؓ أَنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرَضِينَ حَتَّى النَّمْلَةَ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحُوتَ لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرَ »[2]

1- حدیث صحیح/ مسند احمد رقم 16410 - سلسلة الأحادیث الصحیحة رقم 829

2- حدیث صحیح/ سنن ترمذی کتاب العلم باب ما جاء فی فضل الفقه علی عبادة رقم 2685

ابوامامه روایت می‌کند پیامبرﷺ فرمودند: همانا خداوند و فرشتگانش و اهل آسمان و زمین حتی مورچه در سوراخ خود و ماهی، برای معلمی که به مردم خیر یاد می‌دهد درود می‌فرستند.

ب) کسانی که بر پیامبرﷺ درود می‌فرستند

عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ ﷺ عَنْ النَّبِي ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصَلِّي عَلَيَّ إِلَّا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مَا صَلَّى عَلَيَّ فَلْيُقِلَّ الْعَبْدُ مِنْ ذَلِكَ أَوْ لِيُكْثِرْ»[1]

از عامر بن ربیعه روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: بنده‌ای بر من صلوات نمی‌فرستد مگر اینکه ملائکه تا زمانی که بر من درود می‌فرستد برای او دعا می‌کنند پس بنده کم یا زیاد درود بفرستد.

یعنی هر چه انسان بیشتر درود بفرستد ملائکه هم دوردهایشان را بیشتر می‌کنند و شایسته است انسان مؤمن در درود فرستادن کوتاهی نورزد. و خداوند فرشته‌ای در کنار قبر پیامبرﷺ موکل نموده تا خبر صلوات مردم را به پیامبرﷺ برساند.

عَن أَبِي بَكرِ الصِّدِّيقَ ﷺ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: « أَكثِرُوا الصَّلاةَ عَليَّ، بِأَنَّ اللهَ وَكَّلَ بِي مَلَكاً عِندَ قَبرِي، فَإِذَا صَلَّي عَلَيَّ رَجُلٌ مِن أُمَّتِي قَالَ لِي ذَلِكَ الْمَلَك: يَا مُحَمَّد إنَّ فُلَانِ بنُ فُلانٍ صَلَّي عَلَيكَ السَّاعَة»[2]

از ابوبکر صدیق ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: بر من درود و صلوات زیاد بفرستید همانا خداوند فرشته‌ای را کنار قبر من مأمور نموده هنگامی که فردی از امتم بر من درود فرستد آن فرشته به من می‌گوید: ای محمدﷺ فلانی پسر فلانی در چنین ساعتی بر تو صلوات فرستاد.

1- حدیث حسن/ سنن ابن ماجه کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها باب الصلاة علی النبی ﷺ رقم907

2- حدیث حسن/ تاریخ بخاری 416/2/3- سلسله صحیحه رقم 1530

ج) کسانی که سحری می‌خورند

خوردن سحری از سنت پیامبرﷺ می‌باشد گرچه انسان برای تقویت بدن از غذا استفاده می‌کند ولی همین غذا خوردن سبب می‌شود فرشتگان بر او صلوات بفرستند.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «اِنَّ اللَهَ تَعَالَي وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَي الْمُتَسَحِّرِينَ»[1]

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: همان خداوند متعال و فرشته‌ها برای کسانی که سحری می‌خورند دعا می‌کنند.

هر چند ما سحری را جهت تقویت بدن خویش می‌خوریم تا نیرو یافته و بتوانیم روزه خود را کامل کنیم لیکن خداوند به فضل و کرمش برای این غذا که بخاطر اوست اجر و ثواب در نظر گرفته است.

د) فردی که با وضو می‌خوابد

عَنِ ابْنِ عُمَرٍ رضي الله عنهما قَالَ، قَالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: «مَن بَاتَ طَاهِراً بَاتَ فِي شِعارِهِ مَلَكٌ لا يَستَيقِظُ سَاعَةً مِنَ اللَّيلِ اِلاَّ قَال الْمَلَكُ اَللَّهُمَّ اغْفِر لِعَبدِكَ فُلاناً، فَإِنَّهُ بَاتَ طَاهِراً»[2]

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: کسی که شب را با وضو بخوابد در طول شب فرشته‌ای بین او و لباس زیرینش قرار گرفته و لحظه‌ای از شب بیدار نمی‌شود مگر اینکه فرشته می‌گوید: پروردگارا ! فلان بنده‌ات را ببخش زیرا او با وضو خوابیده است.

1- حديث حسن/ ابن حبان رقم 3467 - صحيح الجامع رقم 1844

2- حديث حسن/ ابن حبان رقم 1051 قال الشيخ شعيب الأرناؤوط رجاله رجال الصحيح - سلسله صحيحه رقم 2539

هـ) کسانی که به ملاقات بیماران می‌روند

عن علَي ﷺ قَالَ: سَمِعتُ رَسول الله ﷺ يقول: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِمًا غُدْوَةً إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُمْسِيَ وَإِنْ عَادَهُ عَشِيَّةً إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ وَكَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّة»[1]

از علیﷺ روایت است که گفت شنیدم رسول اکرم ﷺ فرمودند: هر مسلمانی که به وقت صبح به عیادت بیماری رود هفتاد هزار فرشته تا شب در حق او دعای مغفرت می‌کنند و هر مسلمانی که شامگاه به عیادت بیماری رود هفتاد هزار فرشته تا صبح در حق او دعای مغفرت می‌کنند و علاوه بر این خداوند باغی از باغهای بهشت را به او اختصاص خواهد داد.

دعاها و درودهای ملائکه برای نمازگزاران

فرشتگان از بندگان مطیع خداوند می‌باشند و هرگز از اوامر خداوند سرباز نمی‌زنند و چون خودشان مطیع اوامر خداوند می‌باشند بندگان مخلص، مطیع و مؤمن خاصتاً نماز گزاران را دوست می‌دارند. احادیث متعددی روایت شده که آنها بر نماز گزارانی که قصد و اراده‌ی نماز دارند تا اتمام نماز و بعد از آن صلوات و درود فرستاده و ایشان را همراهی می‌کنند.

الف) زمانی که در انتظار نماز جماعت هستند

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَصَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ بِضْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً وَذَلِكَ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يَنْهَزُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ فَلَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي الصَّلَاةِ

1- حدیث صحیح/ سنن ترمذی کتاب الجنائز باب ما جاء فی عیادة المریض رقم 969

مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ هِيَ تَحْبِسُهُ وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ يَقُولُونَ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ تُبْ عَلَيْهِ مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ»[1]

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: نماز جماعت بر نماز فردی و تنهایی انسان در منزل و دکانش، بیست و اندی برتری دارد و هر یک از شما به خوبی وضو بگیرد و به مسجد بیاید و هدفی جز نماز نداشته باشد هیچ قدمی بر نمی‌دارد مگر اینکه خداوند ثواب و مقامی را برایش در نظر می‌گیرد و گناهی از گناهانش را می‌بخشد تا به مسجد می‌رسد و وقتی به مسجد رسید آن مدتی که بخاطر نماز در مسجد باقی مانده باشد (ثواب) نماز برایش حساب می‌شود و تا زمانی که از جایگاه نمازش که در آن نماز خوانده بلند نشود فرشتگان برایش دعا می‌کنند و می‌گویند خداوندا او را رحم کن و او را ببخشای و توبه‌اش را بپذیر. تا وقتی که وضویش باطل نشده این دعا ادامه دارد.

ب) سلام و درود فرشته‌ها بر صف اول

عَن أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ، قَالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَعَلَى الثَّانِي قَالَ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَعَلَى الثَّانِي قَالَ وَعَلَى الثَّانِي.»[2]

از أبی أمامه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: همانا خداوند و فرشتگان بر صف اول درود می‌فرستند صحابه رضی الله عنهم گفتند: ای رسول خدا ﷺ و همچنین بر صف دوم؟ فرمودند: خداوند و فرشتگان بر صف اول درود می‌فرستند صحابه رضی الله عنهم گفتند: و بر صف دوم؟ پیامبر ﷺ فرمودند و بر صف دوم.

عن نُعمَان بنِ بَشِير رضي الله عنهما قَالَ سَمِعتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ أَوْ الصُّفُوفِ الْأُوَلِ»[1]

1- صحیح مسلم/ کتاب المساجد ومواضع الصلاة باب فضل صلاة الجماعه و انتظار الصلاة رقم 661

2- حدیث حسن لغیره/ مسند احمد رقم 22317 - صحیح الترغیب و الترهیب رقم 491

از نعمان بن بشیر ﷺ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمودند: خداوندﷻ و ملائکه بر صف اول یا صفهای اول درود می‌فرستند.[۲]

ج) کسانی که جاهای خالی بین صفها را پر می‌کنند

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَصِلُونَ الصُّفُوفَ وَمَنْ سَدَّ فُرْجَةً رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً»[۳]

از عائشه روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: همانا خداوند و ملائکه بر کسانی که صفها را وصل می‌کنند (کسانی که جاهای خالی بین صفها را پر می‌کنند) درود می‌فرستند و کسی که جای خالی موجود در صفی را پر کند خداوند بخاطر آن یک درجه او را بالا می‌برد.

نماز گزاران عزیز باید دقت داشته باشند که فاصله‌ای بین افراد نباشد زیرا سبب دوری قلبها و اختلاف می‌گردد و خداوند فردی را که این فاصله‌ها را پر می‌نماید درجات او را در بهشت بالا می‌برد.

1- حدیث حسن/ مسند احمد رقم18390 - صحیح الترغیب و الترهیب رقم 492

2- توجه: حدیث «إن الله و ملائكته يصلّون على ميامِن الصفوف» سنن ابی داوود رقم 1480، که دال بر فرستاده شدن صلوات و درود فرشتگان بر نمازگزاران سمت راست امام می‌باشد دارای ضعف در متن بوده و با این لفظ محفوظ نمی‌باشد. نک :سنن بیهقی الکبری 3/ 103 رقم 4980- اما امام مسلم رحمه الله در صحیح خود در کتاب صلاة المسافرين و قصرهاباب استحباب يمين الإمام رقم 709 از براء بن عازب ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «**كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ**» هرگاه پشت سر رسول الله ﷺ نماز می‌خواندیم دوست داشتیم در سمت راست ایشان قرار بگیریم.که از این عمل أصحاب رسول اللهﷺ می‌توان مستحب بودن نماز گذاردن در سمت راست امام را استنباط نمود که باب بندی امام مسلم نیز حاکی از همین مطلب می‌باشد.

3- حدیث صحیح/ سنن ابن ماجه کتاب الاقامة الصلاة والسنة فيها باب اقامة الصفوف رقم 995

د) کسانی که بعد از نماز در جایگاه خویش می‌مانند

عَنْ أَبِي هُرَيْرَة ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي مُصَلَّاهُ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ وَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ حَتَّى يَنْصَرِفَ أَوْ يُحْدِثَ »[1]

از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: بنده در نماز است تا وقتی در مصلای خویش در انتظار إقامه‌ی نماز می‌باشد و فرشتگان(در حق او) تا وقتی از جایگاهش بلند نشده یا بی وضو نشده است، می‌گویند: پروردگارا ! او را ببخش و مورد رحمتت قرار بده.

تذکر: «**يُحدِث**» به معنای بی وضوئی می‌باشد زیرا در همین روایت آمده مردی از ابوهریره‌ﷺ سؤال کرد حدث چیست؟ فرمود: خروج هوا از شکم.

هــ) فردی که لشکریان خداوند پشت سر او نماز می‌گزارند

عَن سَلْمَانِ الفَارِسِيّ ﷺ قَالَ ،قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ بِأَرضِ قِيٍّ ،فَحَانَتِ الصَّلاةُ فَلْيَتَوَضَّأْ ،فَإِن لَم يَجِدْ مَاءً فَلْيَتَيَمَّم فَإِنْ أَقَامَ صَلَّى مَعَهُ مَلَكَاهُ وَإِن أَذَّنَ وَأَقَامَ صَلَّى خَلْفَهُ مِنْ جُنُوْدِ اللهِ مَا لا يُرَى طَرَفَاهُ.»[2]

سلمان فارسی‌ﷺ روایت می‌کند پیامبرﷺ فرمودند: هنگامی که شخصی وارد سر زمین خشک و خالی گردید و وقت نماز رسید وضو بگیرد و اگر آبی نیافت تیمم نماید و زمانی که نماز را شروع نمود دو فرشته همراهش با او نماز را بجا می‌آورند و اگر اذان داد و اقامه نمود پشت سر او لشکریان خداوند که هیچ نهایتی ندارند نماز را بجا می‌آورند.

1- صحیح مسلم/ کتاب المساجد ومواضع الصلاة باب فضل صلاة الجماعه و انتظار الصلاة رقم 661

2- حدیث صحیح/ معجم الطبرانی الکبیر رقم 6120- صحیح الترغیب والترهیب رقم 249

همراهی فرشتگان در گفتن «آمین» با نمازگزاران

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ فَقُولُوا «آمِين» فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»[1]

از أبوهریره ﷛ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: وقتی که امام ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ را گفت شما «آمین» بگوئید براستی که فرشتگان نیز آمین می‌گویند و کسی که آمین او با آمین فرشتگان همراه گردد گناهان گذشته‌اش مورد بخشش قرار می‌گیرد.

فضل مونس مسجد

عَنْ أَبِيهُرَيْرَةَ ﷛ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلْمَسَاجِدِ أَوْتَادًا الْمَلَائِكَةُ جُلَسَاؤُهُمْ إِنْ غَابُوا يَفْتَقِدُونَهُمْ وَإِنْ مَرِضُوا عَادُوهُمْ وَإِنْ كَانُوا فِي حَاجَةٍ أَعَانُوهُمْ وَقَالَ ﷺ جَلِيسُ الْمَسْجِدِ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ أَخٍ مُسْتَفَادٍ أَوْ كَلِمَةٍ مُحْكَمَةٍ أَوْ رَحْمَةٍ مُنْتَظَرَةٍ»[2]

از ابوهریره ﷛ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: همانا برای مسجد مردانی دل بسته به آن (که زیاد به مسجد رفت وآمد دارند) وجود دارند که ملائکه همنشینان ایشان می‌باشند، اگر به مسجد نیامدند به جستجوی آنها می‌پردازند و اگر بیمار شدند به عیادتشان می‌روند و اگر مشکلی داشتند به یاری و مددشان می‌شتابند.

و فرمودند: شخص نشسته در مسجد دارای سه خصلت می‌باشد برادری از او استفاده می‌برد یا سخنی حکیمانه و بجا می‌گوید یا اینکه در انتظار رحمت و مغفرت می‌باشد.

1- صحیح بخاری/ کتاب الأذان باب جهر الماموم بالتامین رقم 782

2- حدیث حسن/ مسند احمد رقم 9414 و 9415- صحیح الترغیب و الترهیب رقم 329

اجتماع فرشتگان در وقت نماز صبح و عصر

عَنْ أَبِيهُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي فَيَقُولُونَ تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ»[1]

از أبوهريره ﷺ روايت است كه پيامبرﷺ فرمودند: فرشتگانى در شب و در روز به نوبت و پشت سر هم به ميان شما مى‌آيند و در نماز صبح و عصر جمع مى‌شوند سپس فرشتگانى كه شب را در ميان شما گذرانده‌اند بالا مى‌روند و خداوند در حالى كه به همه آگاه است از آنها مى‌پرسد بندگانم را چگونه ترک كرديد؟ مى‌گويند: ترک كرديم آنها را در حالى كه نماز مى‌خواندند و نزدشان رفتيم در حالى كه نماز مى‌گزاردند.

مجالس محبوب فرشتگان

1- مساجد

مساجد هميشه محبوب فرشته‌ها بوده و در آنجا جمع مى‌شوند چون مساجد خانه‌ى خدا بحساب مى‌آيد و قبلاً به آن اشاره شد.

2- مجالس علمى و حلقه‌هاى ذكر

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ ﷻ، تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَى حَاجَتِكُمْ، قَالَ فَيَحُفُّونَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، قَالَ فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ – وَهُوَ أَعْلَمُ مِنْهُمْ: مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قَالَ يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيَحْمَدُونَكَ وَيُمَجِّدُونَكَ قَالَ فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنِي؟ قَالَ فَيَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْكَ. قَالَ فَيَقُولُ: وَكَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟ قَالَ يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَأَشَدَّ لَكَ تَمْجِيدًا وَتَحْمِيدًا وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا. قَالَ يَقُولُ: فَمَا يَسْأَلُونِي؟! قَالَ يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ. قَالَ يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ

1- صحيح مسلم/ كتاب المساجد و مواضع الصلاة باب فضل صلاتى الصبح والعصر رقم 632

يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا. قَالَ يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا؟ قَالَ يَقُولُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا، وَأَشَدَّ لَهَا طَلَبًا، وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً. قَالَ فَمِمَّ يَتَعَوَّذُونَ؟ قَالَ يَقُولُونَ: مِنْ النَّارِ. قَالَ يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ يَقُولُونَ؟ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا. قَالَ يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ قَالَ يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا، وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً. قَالَ فَيَقُولُ: فَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ. قَالَ يَقُولُ: مَلَكٌ مِنْ الْمَلَائِكَةِ: فِيهِمْ فُلَانٌ لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ. قَالَ: هُمْ الْجُلَسَاءُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ»[1]

از أبوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: برای خداوند فرشتگانی می‌باشد که در راه‌ها در پی اهل ذکر گردش می‌کنند، چون گروهی را یافتند که به ذکر خدا مشغولند همدیگر را صدا زده می‌گویند بشتابید به سوی آنچه به دنبالش بودید، پس آنها را با بالهایشان تا آسمان دنیا در بر می‌گیرند، پروردگارشان از آنان سئوال می‌کند (در حالی که او داناتر است) بندگانم چه می‌گویند؟ فرشتگان می‌گویند تسبیح ، تکبیر و تحمید تو را گفته و تو را به بزرگی یاد می‌کنند، خداوند می‌فرماید: آیا مرا دیده‌اند؟ می‌گویند: به خدا قسم نه، تو را ندیده‌اند، خداوند می‌فرماید: اگر مرا ببینند چگونه خواهد بود؟! فرشتگان می‌گویند: اگر تو را دیده بودند بیشتر تو را عبادت کرده و بیشتر تو را به بزرگی یاد نموده و زیادتر تسبیح تو را می‌گفتند، پس می‌فرماید: چه می‌خواهند؟ می‌گویند: از تو طلب بهشت می‌کنند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ می‌گویند: نه، به خدا قسم ای پروردگارا! آن را ندیده‌اند می‌فرماید: اگر آن را ببینند چگونه خواهد بود؟! می‌گویند اگر آن را دیده بودند بیشتر بدان حریص بوده و در بدست آوردن آن بیشتر تلاش می‌کردند. خداوند می‌فرماید: از چه چیزی پناه می‌جستند؟ می‌گویند: از دوزخ پناه می‌جویند می‌فرماید: آن را دیده‌اند؟ می‌گویند: نه به خدا قسم آن را ندیده‌اند، می‌فرماید: اگر آن را ببینند چگونه

1- متفق علیه/ صحیح بخاری کتاب الدعوات باب فضل ذکر الله ﷻ رقم 6408 - صحیح مسلم کتاب الذکر و الدعاء و التوبه و الإستغفار فضل مجالس أهل الذکر رقم 2689

خواهند بود؟! می‌گویند: اگر آن را ببینند بیشتر از آن ترسیده و از آن فرار می‌کنند، می‌فرماید: من شما را گواه و شاهد می‌گیرم که آنها را مورد بخشش قرار دادم.

یکی از فرشتگان می‌گوید: در میانشان فردی است که از آنان نیست برای کاری آمده بود می‌فرماید: آنان همنشینانی هستند که همنشین آنها شقی و بدبخت نمی‌گردند.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ: خَرَجَ مُعَاوِيَةُ ﷺ عَلَى حَلْقَةٍ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَا أَجْلَسَكُمْ قَالُوا جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ. قَالَ: آللَّهِ مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟ قَالُوا وَاللَّهِ مَا أَجْلَسَنَا إِلَّا ذَاكَ. قَالَ أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، وَمَا كَانَ أَحَدٌ بِمَنْزِلَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَقَلَّ عَنْهُ حَدِيثًا مِنِّي وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ عَلَى حَلْقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ:« مَا أَجْلَسَكُمْ؟ قَالُوا جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ وَنَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنَّ بِهِ عَلَيْنَا. قَالَ آللَّهِ مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟ قَالُوا وَاللَّهِ مَاأَجْلَسَنَا إِلَّا ذَاكَ. قَالَ: أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، وَلَكِنَّهُ أَتَانِي جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ.»[1]

ابوسعید خدری ﷺ می‌گوید معاویه ﷺ از کنار حلقه‌ای در مسجد عبور نمود و گفت سبب نشستن شما چیست؟ گفتند: نشسته‌ایم و ذکر خدا را می‌کنیم. معاویه گفت: شما را به خدا سوگند که جز آن، چیز دیگری سبب نشستن شما نشده است؟ گفتند: به خدا قسم! ما را جز آن، چیز دیگری ننشانده است. معاویه گفت از سوگند دادن شما هیچ غرضی نداشتم و هیچ کس مثل من به رسول الله ﷺ نزدیک نبوده و کسی کمتر از من حدیث روایت نکرده است.

و همانا پیامبر ﷺ از کنار حلقه‌ای از اصحابش عبور نموده فرمودند: سبب نشستن شما چیست؟ گفتند: نشسته‌ایم ذکر خدا را کرده او را بر هدایت دادن مان بسوی اسلام و منّتی که بخاطر اسلام بر ما نهاده ستایش می‌کنیم. فرمودند: شما را به خدا سوگند که جز آن، چیز دیگری سبب نشستن شما نشده است؟ گفتند: ما را جز آن، چیز دیگری ننشانده است. فرمودند: از سوگند دادن شما هیچ غرضی نداشتم و لیکن جبرئیل نزدم آمده و مرا خبر داد که خداوند متعال نزد فرشتگان بر شما فخر می‌ورزد.

1- صحيح مسلم/ كتاب الذكر و الدعاء باب فضل الاجتماع على التلاوة القرآن و على الذكر رقم 2701

3- اماکن تلاوت قرآن

عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ ﷺ قَالَ: بَيْنَمَا هُوَ يَقْرَأُ مِنْ اللَّيْلِ سُورَةَ الْبَقَرَةِ وَفَرَسُهُ مَرْبُوطَةٌ عِنْدَهُ إِذْ جَالَتْ الْفَرَسُ، فَسَكَتَ فَسَكَتَتْ، فَقَرَأَ فَجَالَتْ الْفَرَسُ، فَسَكَتَ وَسَكَتَتْ الْفَرَسُ، ثُمَّ قَرَأَ فَجَالَتْ الْفَرَسُ فَانْصَرَفَ، وَكَانَ ابْنُهُ يَحْيَى قَرِيبًا مِنْهَا فَأَشْفَقَ أَنْ تُصِيبَهُ، فَلَمَّا اجْتَرَّهُ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى مَا يَرَاهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ حَدَّثَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «اقْرَأْ يَا ابْنَ حُضَيْرٍ، اقْرَأْ يَا ابْنَ حُضَيْرٍ. قَالَ: فَأَشْفَقْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ تَطَأَ يَحْيَى، وَكَانَ مِنْهَا قَرِيبًا، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَانْصَرَفْتُ إِلَيْهِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي إِلَى السَّمَاءِ فَإِذَا مِثْلُ الظُّلَّةِ فِيهَا أَمْثَالُ الْمَصَابِيحِ، فَخَرَجَتْ حَتَّى لَا أَرَاهَا، قَالَ: وَتَدْرِي مَا ذَاكَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ دَنَتْ لِصَوْتِكَ، وَلَوْ قَرَأْتَ لَأَصْبَحَتْ يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهَا لَا تَتَوَارَى مِنْهُمْ»[1]

اسید بن حضیرﷺ روایت می‌کند که وی شبی مشغول تلاوت سوره‌ی بقره بود، اسب او که کنارش بسته شده بود از جا پرید بنابراین از تلاوت قرآن دست نگه داشت اسب هم آرام شد، باز هم تلاوت را ادامه داد بار دیگر اسب از جا پرید، به ناچار از تلاوت قرآن دست نگه داشت اسب هم آرام شد، دوباره تلاوت را ادامه داد اسب باز هم از جا پرید، در نهایت او تلاوت را رها نمود زیرا ترسید که مبادا اسب، پسرش یحیی را که نزدیک آن خوابیده بود لگد بزند، هنگامی که یحیی را از اسب دور نمود سرش را به سوی آسمان بلند کرد سایبانی را مشاهده نمود که در آن چراغهای روشنی بود که به سوی آسمان می‌رفت به آن نگاه کرد تا از دیده‌اش پنهان گشت.

صبح روز بعد جریان را برای پیامبرﷺ تعریف نمود، پیامبرﷺ فرمودند: ای پسر حضیر به تلاوتت ادامه می‌دادی!! ای پسر حضیر به تلاوتت ادامه می‌دادی!!

اسید گفت: ای رسول خدا ﷺ ترسیدم، اسب که نزدیک یحیی بود او را لگد بزند. سرم را بالا آورده به سوی یحیی حرکت کردم در همان حال بسوی آسمان نگاه کردم سایبانی را دیدم که در آن چراغهای روشنی نمایان بود، پس حرکت کرد تا از دیده‌ام پنهان گشت

1- صحیح بخاری/ کتاب فضائل القرآن باب نزول السکینة والملائکة عند قرائت القرآن رقم5018

(در روایت مسلم و احمد «**عَرَجَتْ فِي الْجَوِّ حَتَّى مَا أَرَاهَا**» به آن نگاه کردم تا از دیده‌ام پنهان گشت)

پیامبرﷺ فرموند: آیا می‌دانی آنچه مشاهده کردی چه بوده است؟ اسید گفت: نه.

پیامبرﷺ فرموند: آنان فرشتگانی بودند که به خاطر آواز قرآن به تو نزدیک شده بودند، و اگر تلاوت را ادامه می‌دادی مردم آنها را بدون پرده می‌دیدند و از مردم دور نمی‌شدند.

امام نووی می‌گوید: این حدیث دلیل بر این است که بعضی از مسلمین می‌توانند ملائکه را ببینند همچنین در آن فضیلت قرائت قرآن و اینکه قرائت سبب نزول رحمت و حضور فرشتگان می‌گردد بیان شده است.

لیکن ابن حجر آن را مقید به فرد صالحی می‌داند که دارای آواز خوش بوده و سوره‌ی خاصی را با صفتی خاص تلاوت کند و همان طوری که امام نووی اشاره فرمودند: این قضیه مخصوص صحابه نیست.

در سال 1380هـ‍ـش در یکی از روستاهای جزیره حادثه‌ای شبیه جریان اسید رخ داد؛ یکی از خواهران در حالی که ترس وجود او را فرا گرفته بود به نزدم آمده و گفت: «من در حال قرائت سوره‌ی کهف در پشت بام بودم که ناگهان از آسمان تکه ابری فرود آمد که پر از چراغهای نورانی و درخشان بود به آن خیره شدم و بعد به خواهرم که در کنار من نشسته بود همان تکه ابر را نشان دادم و او بعد از دقت، همان منظره را مشاهده کرد و بعد از آن وحشت وجود ما را فرا گرفت و آن تکه ابر بسوی آسمان بالا رفته تا ناپدید گشت.»

به او مژده و بشارت دادم که خداوند به برکت تلاوت قرآن بر او منت نهاده و سکینه و آرامش خویش را بر او نازل کرده است و سعی نمودم تنش و ترسی که ناشی از مشاهده‌ی آن صحنه‌ی روحانی و معنوی که تا بحال ندیده بود و وجودش را فرا گرفته بود را به بشارت و آرامش و شادی درونی تبدیل کنم و داستان صحابی بزرگوار اسید رضی الله عنه را بر ایشان بازگو نمودم تا یادآور گفتار رسول خدا ﷺ باشد که فرمودند: اگر قرائت را

ادامه می‌دادی فرشتگان همچنان مشغول استماع و گوش دادن می‌شدند و مردم می‌توانستند با دو چشم خود مأمورین خاص خداوند را مشاهده کنند و به او فهماندم که می‌تواند از انسانهایی باشد که پل ارتباطی بین آنها و خدایشان نزدیک و محکم بوده و به کمال درجات معنوی و راز و نیاز با خدا نائل شوند و لذت حلاوت ایمان واقعی را بچشند و با قرار دادن قرآن به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به این درجه، خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت خود را رقم بزنند.

دفاع ملائکه از مؤمن

عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيِّبِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ وَمَعَهُ أَصْحَابُهُ وَقَعَ رَجُلٌ بِأَبِي بَكْرٍ فَآذَاهُ فَصَمَتَ عَنْهُ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ آذَاهُ الثَّانِيَةَ فَصَمَتَ عَنْهُ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ آذَاهُ الثَّالِثَةَ فَانْتَصَرَ مِنْهُ أَبُو بَكْرٍ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ حِينَ انْتَصَرَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أَوَجَدْتَ عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ مَلَكٌ مِنْ السَّمَاءِ يُكَذِّبُهُ بِمَا قَالَ لَكَ فَلَمَّا انْتَصَرْتَ وَقَعَ الشَّيْطَانُ فَلَمْ أَكُنْ لِأَجْلِسَ إِذْ وَقَعَ الشَّيْطَانُ »[1]

از سعید بن مسیب ﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ و صحابه نشسته بودند در همان حال مردی به ابوبکر حرفهای ناشایستی زد که ابوبکر را ناراحت نمود، لیکن ابوبکر سکوت نمود، او بار دیگر سخنانش را تکرار کرد باز هم ابوبکر خاموش بود، بار سوم مرد گفتارش را تکرار نمود، ابوبکر جواب او را داد. زمانی که ابوبکر جواب آن مرد را داد پیامبرﷺ بلند شد، ابوبکر گفت: یا رسول الله ﷺ آیا خشمگین شده‌ای؟ پیامبرﷺ فرمودند: فرشته‌ای از آسمان فرود آمده و سخنان آن مرد را تکذیب می‌کرد و هنگامی که تو جوابش را دادی شیطان به میان آمد و با آمدن شیطان دیگر حاضر به نشستن نیستم.

1- حدیث حسن/ سنن أبی داودکتاب الأدب باب فی الإنتصار رقم 4251

حضور ملائکه در میادین جنگ و یاری نمودن مؤمنین

﴿وَلَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدۡرٖ وَأَنتُمۡ أَذِلَّةٞۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٢٣ إِذۡ تَقُولُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ أَلَن يَكۡفِيَكُمۡ أَن يُمِدَّكُمۡ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُنزَلِينَ ١٢٤ بَلَىٰٓۚ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم بِخَمۡسَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ [آل عمران: ◄ □□- ▲ □□]

«خداوند شما را در بدر پیروز گردانید در حالی که شما ناچیز بودید، پس از خدا بترسید تا بتوانید شکر او را بجای آورید.آنگاه که تو به مؤمنان می‌گفتی: آیا برای شما کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگانِ فرستاده یاریتان کرد؟ آری اگر صبر داشته باشید و پرهیزگاری کنید و اگر آنان هم اینک بر شما بتازند، پروردگارتان با پنج هزار فرشته‌ی یورشگر و نشانگذار، شما را یاری می‌کند».

امام بخاری در کتاب مغازی «**باب شهود الملائکة بدراً**» نقل می‌کند که:

عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ الزُّرَقِيِّ رضي الله عنه **«جَاءَ جِبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: مَا تَعُدُّونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيكُمْ؟ قَالَ: مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا قَالَ: وَكَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ.»**[1]

از رفاعه بن رافع زرقی رضي الله عنه روایت است که جبرئیل به نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: اهل بدر نزد شما چه مقام و منزلتی دارند؟ فرمودند: از بهترین مسلمانانند. جبرئیل گفت: و همچنین فرشتگانی که در جنگ بدر شرکت کرده‌اند.

عَن بنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنهُمَا **أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «يَوْمَ بَدْرٍ هَذَا جِبْرِيلُ آخِذٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ عَلَيْهِ أَدَاةُ الْحَرْبِ»**[2]

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبرﷺ در روز بدر فرمودند: این جبرئیل است که با لباس رزم آمده و افسار اسب خویش را به دست گرفته است.

1- صحیح بخاری/ کتاب مغازی باب شهود الملائکة بدراً رقم 3992

2- صحیح بخاری/ کتاب مغازی باب شهود ملائکة بدراً رقم 3995

عَنْ الْبَرَاءِ ﷺ قَالَ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِحَسَّانَ «اُهْجُهُمْ ـ أَوْ هَاجِهِمْ ـ وَجِبْرِيلُ مَعَكَ»[1]

از براء بن عازب ﷺ روایت است که پیامبرﷺ خطاب به حسان فرمودند: «آنها را ذم و هجو نما ـ یا با اشعارت برآنها هجوم بر- جبرئیل تو را یاری می‌کند.»

حال باید بدانیم حکمت اینکه ملائکه همراه پیامبرﷺ در جنگ شرکت می‌کردند، چیست؟در حالی که جبرئیل قادر بود با قسمتی از بال خود تمامی کفار را نابود کند.

جواب: هدف و حکمت این بود که مبارزه برای پیامبرﷺ و یارانش باشد و فرشتگان، امداد رسانان میدان جنگ باشند همان طوری که قوانین جنگی چنین است و این جهت رعایت قانون اسباب و مسببات می‌باشد و سنت خدا بر این است که فرشتگان الهی صرفاً جهت امداد رسانی پیامبرﷺ و یارانش باشند و در جنگ نیز طبق قوانین حاکم بر میدان جنگ با استفاده از ابزار جنگی با کفار جنگیده‌اند و این همکاری جهت ثابت قدم ماندن مؤمنین و همراهی نمودن آنها و کشتن دشمنان خدا بوده است و خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦ ۗ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ۝١٢٦ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُواْ خَآئِبِينَ﴾ [آل عمران: 126- 127]

«خداوند یاری دادن شما را بوسیله‌ی فرشتگان قرار نداده مگر اینکه مژده‌ای برای شما و آرام بخشیدن به قلبهایتان باشد و پیروزی جز از جانب خداوند توانای دانا نیست، تا گروهی از کافران را نابود کند یا سرکوب و خوار نماید و با ناامیدی باز گردند».

فرشتگان همچنین مسلمین را در جنگ احزاب در سال پنجم هجری مساعدت نمودند.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذْكُرُواْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَآءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ [الأحزاب: ٩]

1- صحیح بخاری/ کتاب بدء الخلق باب ذکر الملائکة رقم 3213

«ای مؤمنان! بیاد آورید نعمت خدای را در حق خودتان، آن گاه که لشکرها به سراغ شما آمدند ولی ما تند بادی را بر آنان فرستادیم و لشکرهایی را بسویشان روانه کردیم که شما آنان را نمی‌دیدید و خداوند می‌دید کارهایی را که انجام می‌دادید».

﴿وَجُنُودًا لَّمۡ تَرَوۡهَا﴾ همان فرشتگان بودند که ترس و وحشت را در قلوب مشرکین انداختند.

حضور ملائکه‌ی رحمت هنگام قبض روح مؤمنین

عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ﷺ قَالَ: «خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي جِنَازَةِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَانْتَهَيْنَا إِلَى الْقَبْرِ وَلَمَّا يُلْحَد، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [مُستَقبِلَ القِبلة]، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ، وَكَأَنَّ عَلَى رُؤوسِنَا الطَّيْرَ، وَفِي يَدِهِ عُودٌ يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ، [فَجَعَل يَنظر إلى السماء ويَنظُرُ إلى الارض، وجَعَل يَرفَع بَصَرَهُ وَيَخفَضُهُ ثَلاثاً]، فَقَالَ: إسْتَعِيذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، [ثُمَّ قَالَ: اَللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِن عَذابِ القَبْرِ] [ثلاثاً]، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنَ الدُّنْيَا، وَإِقْبَالٍ مِنَ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ ...»[1]

از براء بن عازب ﷺ روایت است که فرمود: ما برای تشییع جنازه‌ی مردی از انصار خارج شدیم تا به قبر (مورد نظر) رسیدیم و هنگامی که لحد قبر کنده می‌شد رسول الله ﷺ رو به قبله نشست وما دور او نشستیم (وچنان ساکت و آرام بودیم) گویا پرنده‌ای بر بالای سر ما نشسته بود و در دست رسول الله ﷺ تکه چوبی بود که آن را در زمین کوبیده و فرو می‌برد و بعد از آن سه مرتبه نگاهش را به به طرف آسمان کرده و دوباره نگاهش را به طرف زمین برگرداند، سپس دو یا سه مرتبه فرمود: از عذاب قبر به خدا پناه ببرید و سه مرتبه فرمودند: پروردگارا از عذاب قبر به تو پناه می‌برم . سپس فرمودند:

1- حدیث صحیح/ سنن ابوداوود رقم 4753 – مسند احمد رقم 18637و18557– حاکم رقم 103-113 قال صحیح علی شرط شیخین و اقره الذهبی – مراجعه شود به کتاب احکام الجنائز و بدعها صفحه 198 رقم 105

همانا بنده‌ی مؤمن هنگامی که در لحظه‌ی جدایی و وداع با دنیا و استقبال آخرت قرار می‌گیرد فرشتگانی با چهره‌های سفید در حالی که چهره‌ی ایشان همچون آفتاب می‌درخشد از آسمان بر او نازل می‌شوند که همراه آنها کفنی از کفن‌های بهشت و حنوطی از حنوطهای خوش بوی بهشت می‌باشد، تا جایی که چشم می‌بیند اطراف او را فرا می‌گیرند سپس ملک‌الموت آمده بالای سرش نشسته، می‌گوید: ای روح پاک (در روایتی روح مطمئنه) به سوی مغفرت و رضوان خدا خارج شو. رسول الله ﷺ فرمودند: روحش همانند قطره‌ی آبی که از مشک خارج می‌شود به آسانی خارج می‌گردد و ملک‌الموت آن را می‌گیرد (در روایتی هنگامی که روح از جسد خارج می‌شود تمامی فرشتگان بین آسمان و زمین و همه‌ی فرشتگان آسمان بر او درود می‌فرستند و درهای آسمان بر روحش باز کرده می‌شود هیچ دربانی نیست مگر اینکه از خداوند تمنا می‌کند که آن روح از مقابل او عروج کند) پس وقتی که ملک‌الموت روحش را گرفت فرشتگان رحمت به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن آن را از دستش می‌گیرند و آن را در کفن و حنوط بهشتی قرار می‌دهند این کلام خداوند است که می‌فرماید: ﴿تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ «فرستادگان ما جان او را می‌گیرند و کوتاهی نمی‌کنند» و روح از جسد همراه با بهترین بو و مشکی که بر زمین پیدا شود خارج می‌گردد پس آن روح را به طرف آسمان می‌برند و بر هیچ جمعی از فرشتگان نمی‌گذرند مگر اینکه آنها سؤال می‌کنند این روح خوش بو از آن کیست؟ پس می‌گویند: فلانی پسر فلانی و او را با بهترین نامی که در دنیا داشته صدا می‌زنند تا اینکه به آسمان دنیا می‌رسند پس درخواست می‌کنند که در آسمان بر روی آنها باز شود و باز کرده می‌شود و فرشتگان مقرب هر آسمان روح را همراهی می‌کنند تا اینکه به آسمان بعدی برسند و تا آسمان هفتم ادامه می‌دهند. سپس خداوند می‌فرماید کتاب اعمال بنده‌ی مرا در علیین بنویسید ﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ﴾ و تو

چه میدانی علیین چیست؟ ﴿كِتَٰبٌ مَّرۡقُومٌ﴾ نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است قطعی.

غسل شهید توسط ملائکه

عَن عَبداللهِ بن الزُّبيرِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعتُ رسولَ اللهِ ﷺ عِندَ قَتلِ حَنْظَلَةِ بنُ أَبي عَامِر(بَعدَ أنِ التَقي هُو وأبُوسُفيَانِ بنُ الحَارِث حِينَ عَلاهُ شَدَّادِ بنُ الأسوَدَ بِالسَّيفِ فقَتَلَهُ) يَقُولُ:« إنَّ صَاحِبَكُم تَغسِلْهُ المَلائِكَةُ، فَاسْأَلُوا صَاحِبَتَهُ، فَقالَت:خَرَجَ وَهُوَ جُنُبٌ لما سَمِعَ الْهائِعَةَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لِذلِكَ غَسَّلَتْهُ المَلائِكَةُ»[1]

از عبدالله ابن زبیر رضي الله عنه روایت است که گفت: من هنگام شهادت حنظله (بعد از اینکه او و ابوسفیان بن حارث با هم درگیر شدند، شداد ابن الاسود سر رسید و او را به شهادت رساند.) شنیدم که پیامبرﷺ فرمود: بدرستی که فرشته‌ها رفیق و همراه شما را غسل می‌دهند پس از همسرش سؤال کنید پس همسرش در جواب گفت: هنگامی که او صدای بلند منادی را شنید بر او غسل واجب شده بود - یعنی در حالی در میدان جنگ حاضر شده بود که بر او غسل واجب بود - پس رسول الله ﷺ فرمودند: به این دلیل فرشته‌ها او را غسل دادند.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که فرمودند: طایفه‌ی اوس به چهار نفر افتخار می‌کردند:[2]

1. غسیل الملائکه (حنظله)
2. کسیکه عرش رحمن برای وفات او به لرزه در آمد. (سعد ابن معاذ)

1- إسناده جید/ سنن بیهقی رقم 6606- مستدرک حاکم رقم 4917 و قال الحاکم صحیح علی شرط =مسلم و أقره الذهبی

2- حدیث صحیح موقوف (قول صحابی)/ تاریخ ابن عساکر 368/16 – مستدرک حاکم رقم 6977 – إرواء الغلیل 168/3

3. کسی که زنبوران سرخ جسدش را بعد از شهادت از دست کفار محافظت نمودند. (عاصم بن ثابت بن افلح)

4. تنها کسی که گواهیش مانند گواهی دو نفر مورد تایید پیامبرﷺ قرار گرفت. (خزیمه بن ثابت)

عَن بن عَبَّاسٍ رضي الله عنهما **قَالَ: أُصِيبَ حَمزَةُ بنُ عَبدُالمطَّلِب وَحَنظَلَةُ بنُ الرَّاهِبِ، وَهُمَا جُنُبٌ فَقالَ رَسولُ اللهِ** ﷺ: «**رَأيتُ المَلائِكَةَ تُغَسِّلُهُما**»[1]

از ابن عباس ﷺ روایت است که گفت: حمزه بن عبدالمطلب و حنظله بن راهب در جنگ شهید شدند در حالی که هر دو جنب بودند، پس رسول الله ﷺ فرمود: ملائکه را دیدم که هر دو نفر را غسل می‌دهند.

حضور ملائکه در تشییع جنازه‌ی صالحان

سعد ابن معاذ از جمله کسانی است که بدلیل دفاع از دین و احقاق حقوق و عدم ترس از ملامت ملامتگران سعادت می‌یابد که فرشته‌ها در تشییع جنازه‌ی او شرکت داشته باشند. در جریان جنگ احزاب که مشرکین یکدست شده و بسوی مدینه حمله نمودند و یهودها از داخل مدینه قصد خیانت به پیامبرﷺ را داشتند سعد به دفاع از پیامبرﷺ برخاست و در عرصه‌ی جنگ تیری به شاهرگ دستش اصابت نمود. سعد دعا کرده و گفت: خدایا! بر اثر جراحت این زخم نمیرم تا اینکه به نابود شدن بنی قریظه چشمم روشن شود.

پیامبرﷺ بعد از این جریان دستور دادند خیمه‌ای در مسجد برای سعد برپا کنند تا پیامبرﷺ بتواند از نزدیک به عیادتش برود.

1- حدیث حسن/ الهیثمی فی المجمع الزوائد 23/3- سنن بیهقی رقم 6607 - معجم الطبرانی الکبیر رقم 1094

پس از اتمام جنگ که به شکست مشرکین و یهود بنی‌قریظه منجر شد، بنی‌قریظه چون هم پیمانان سعد بودند به خیال اینکه به نفع آنها حکم می‌کند راضی به حکمیت سعد شدند، پیامبرﷺ دستور داد سعد را بیاورند تا در مورد بنی‌قریظه قضاوت کند. آشنایان سعد توصیه‌های زیادی در مورد بنی‌قریظه به سعد نمودند تا بتوانند بدین وسیله از طریق سعد تخفیفی برای آنها بگیرند لکن سعد کوچکترین اعتنائی به این توصیه‌ها ننمود بلکه به بیاد نقشه‌های خبیثانه و خیانت آنها به پیامبرﷺ افتاده و گفت: حکمی خواهم نمود که خدا و رسول ﷺ از آن راضی شوند.

سپس چنین حکم نمود مردانشان کشته، زنان و فرزندانشان اسیر و اموالشان به غنیمت مسلمین درآید؟!. پیامبرﷺ فرمودند: قسم به خدائی که جانم در دست اوست همانا به حکمی اشاره کردی که خداوند مرا بدان امر نمود.

سپس سعد دعا کرد و گفت: خدایا! اگر جنگی بین پیامبرﷺ و قریش باقی مانده مرا زنده نگهدار و اگر جنگ به اتمام رسیده است. مرا بسوی خودت بخوان.

بعد از آن درحالی که زخم التیام یافته بود و فقط آثار آن دیده می‌شد رگ دستش پاره شد. رسول اکرم ﷺ و ابوبکررضی الله عنه و عمررضی الله عنه زمان وفات در خیمه‌ی او حاضر شدند.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: سوگند به خدایی که جان محمدﷺ در دست اوست در حالیکه در حجره‌ام بودم صدای گریه‌ی عمررضی الله عنه را از گریه‌ی ابوبکررضی الله عنه تشخیص می‌دادم آنها همان طوری بودند که خداوند می‌فرماید: ﴿رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾

پیامبرﷺ بعد از وفات سعد به همراهی صحابه به طرف منزل سعد رفتند اما بقدری سریع می‌رفتند که بند کفشهایشان پاره می‌شد و رداها از دوششان می‌افتاد هنگامی که صحابه علت عجله‌ی پیامبرﷺ را پرسیدند فرمود: می‌ترسم که ملائکه در غسل او سبقت بگیرند همچنان که بر حنظله سبقت گرفتند.

پیامبرﷺ در حالی به خانه‌ی سعد رسیدند. که او را غسل می‌دادند و مادرش می‌گریست. پیامبرﷺ فرمودند: به راستی همه در گریستن صداقت ندارند، مگر ام سعد.

سپس خارج شدند، اهل و خویشان سعد به پیامبرﷺ گفتند: ای رسول خدا ﷺ ما تا به حال جنازه‌ای به سبکی جنازه‌ی سعد حمل نکرده بودیم پیامبرﷺ گفت: چه چیزی مانع است که سبک احساس نگردد در حالی که تعداد بسیار زیادی از فرشته‌ها فرود آمدند و او را همراه شما حمل نمودند![1]

عَن بنِ عُمَرَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «هَذَا الَّذِي تَحَرَّكَ لَهُ الْعَرْشُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَشَهِدَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنْ الْمَلَائِكَةِ لَقَدْ ضُمَّ ضَمَّةً ثُمَّ فُرِّجَ عَنْهُ»[2]

ابن عمرﷺ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: این کسی است که عرش خداوند برای او به حرکت در آمد و درهای آسمان بر روی او گشوده شد و هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه‌اش شرکت کردند و بدرستی که فشار قبر بر او وارد شد و سپس رها شد.

عَنْ جَابِرِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا **قَالَ لَمَّا قُتِلَ أَبِي جَعَلْتُ أَكْشِفُ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهِ أَبْكِي وَيَنْهَوْنِي عَنْهُ وَالنَّبِيُّ ﷺ لَا يَنْهَانِي فَجَعَلَتْ عَمَّتِي فَاطِمَةُ تَبْكِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَبْكِينَ أَوْ لَا تَبْكِينَ مَا زَالَتْ الْمَلَائِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا حَتَّى رَفَعْتُمُوهُ.»**[3]

جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می‌گوید: هنگامی که پدرم کشته شد پارچه‌ی روی صورت او را کنار می‌زدم و گریه می‌کردم اطرافیان مانع من می‌شدند ولی پیامبرﷺ مرا منع نمی‌کرد. عمه‌ام، فاطمه شروع بگریستن نمود. پیامبرﷺ (خطاب به فاطمه) فرمود: ناله و زاری تو در او اثری ندارد زیرا ملائکه بالهایشان را بر او گسترانیده بودند تا اینکه او را بلند نمودید.

1- خلاصه شده‌ی روایتهای سیر الاعلام النبلاء که با سند حسن روایت کرده و قسمتهایی از آن در صحیح بخاری و مسلم نقل شده است و ابن حجر در فتح الباری 43/11 جریان را به صورت طولانی‌تر روایت کرده و گفته سندش حسن است.

2- حدیث صحیح/ سنن نسائی کتاب جنائز باب ضمة القبر و ضغطته رقم 2055

3- صحیح بخاری/ کتاب جنائز باب دخول علی المیت رقم 1244

ملائکه در بهشت به استقبال مؤمنین می‌آیند

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ﴾ [الزمر: 73]

«و کسانی که تقوای الهی پیشه کرده‌اند، گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند، هنگامی که به آنجا می‌رسند درهای آن گشوده می‌شود و نگهبانان بهشت به آنها می‌گویند: سلام بر شما، به نیکی و خوبی زندگی‌کردید پس داخل بهشت شوید و در آنجا جاودانه بمانید».

﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ٢٣ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾ [الرعد: 23-24]

«باغهای بهشت است که جای ماندگاری است. و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود به آنجا وارد می‌شوند که صالح باشند و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند (و به آنها می‌گویند) سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان، سرانجام بهترین جا و مکان نصیبتان شد».

عَنْ عَبْد اللَّهِ بْن عَمْرٍو ﭬ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَوَّلُ ثَلاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ تُتَّقَى بِهِمُ الْمَكَارِهُ، إِذَا أُمِرُوا سَمِعُوا وَأَطَاعُوا وَإِن كَانَتْ لِلرَجُلِ مِنْهُمْ حَاجَةٌ إِلَى السُّلْطَانِ لَمْ تُقْضَ لَهُ حَتَّى يَمُوتَ وَهِيَ فِي صَدْرِهِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَدْعُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْجَنَّةَ فَتَأْتِي بِزُخْرُفِهَا وَزِينَتِهَا فَيَقُولُ: أينَ عِبَادِي الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِي وَقُوتِلُوا وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِي اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَدْخُلُونَهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ. وَتَأتي المَلائِكَةُ فَيَسْجُدُونَ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا نَحنُ نُسَبِّحُ بِحَمدِكَ اللَّيلَ وَالنَّهارَ، ونُقَدِّسُ لَكَ، مَن هؤلاءِ الَّذِينَ آثَرْتَهُم عَلينَا؟ فَيَقُولُ الرَّبُّ ﻷ: هؤلاءِ عِبادِي

الَّذِينَ جَاهَدُوا في سَبِيلِي وَأُوذُوا في سَبِيلِي، فَتَدخُلُ عَلِيهِمُ المَلائِكَةُ مِن كُلِّ بَابٍ، ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾».[1]

از عبدالله بن عمروﷺ روایت است که رسول اللهﷺ فرمودند: اولین گروه از مردم که وارد بهشت می‌شوند فقرای مهاجرین می‌باشند، آنها کسانی هستند که متحمل سختی‌های زیادی شده و هرگاه به آنها امری می‌شد می‌شنیدند و اطاعت می‌کردند و اگر یکی از ایشان حاجتی از حاکمی داشت و حاجتش برآورده نمی‌شد، آن حاجت در سینه‌اش می‌ماند تا اینکه وفات می‌کرد و خداوند بهشت را در روز قیامت فرا می‌خواند و بهشت با آراستگی و زینتش پیش می‌آید، خداوند می‌فرمایند: کجایند بندگانم که در راه من جهاد کرده و کشته شدند و آزار و اذیت‌ها دیدند؟ وارد بهشت شوید، پس بدون حساب وارد بهشت می‌شوند ملائکه می‌آیند، سجده کرده و می‌گویند: پروردگارا! ما شب و روز تو را حمد و تسبیح می‌گوییم و تو را به پاکی یاد می‌کنیم آنهایی که بر ما برتری داده‌ای چه کسانی هستند؟ آنگاه خداوند ﷻ می‌فرمایند: آنها بندگانی هستند که در راه من جهاد کردند و آزار و اذیت‌ها دیدند. پس ملائکه از هر دری بر آنها وارد شده، می‌گویند: سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان، بهترین منزلگاه نصیبتان شد.

اعمالی که فرشته‌ها را از انسان دور می‌کند؟

1- شرک

زیرا مشرک از نظر معنوی نجس می‌باشد.

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ﴾ [التوبة: 28]

«بیگمان مشرکان پلیدند».

1- حدیث صحیح/ مسند احمد رقم 6571- مستدرک حاکم رقم 2393 قال صحیح الإسناد و وافقه الذهبی – سلسله صحیحه رقم 2559

و نجاست کفر و شرک در عقیده سبب دور شدن فرشتگان می‌گردد زیرا فرشته‌ها از اماکن نجس دوری می‌کنند.

2- گناه و معصیت

عَن بنِ عَبَّاسٍ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: « ثَلَاثَةٌ لَا تَقْرَبُهُم الْمَلَائِكَةُ: الجُنُبُ وَالسَّكرانُ وَالْمُتَضَمِّخُ بِالْخَلُوقِ.»[1]

پیامبرﷺ فرمودند: فرشتگان به سه نفر نزدیک نمی‌شوند: فرد جنب، مست و کسی که از بوی خوش زعفران استفاده می‌کند(عطر مخصوص زنان).

3- جسد کافر

عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:« ثَلَاثَةٌ لَا تَقْرَبُهُمْ الْمَلَائِكَةُ: جِيفَةُ الْكَافِرِ، وَالْمُتَضَمِّخُ بِالْخَلُوقِ وَالْجُنُبُ إِلَّا أَنْ يَتَوَضَّأَ.»[2]

از عمار بن یاسر ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: فرشتگان به سه نفر نزدیک نمی‌شوند: مرده‌ی کافر، استفاده کننده از بوی خوش زعفران (عطر مخصوص زنان)، و فرد جنب مگر این که (بعد از جنابت) وضو بگیرد.

4- بوی بد و کریه

عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُنْتِنَةِ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ الْإِنْسُ.»[3]

1- حدیث صحیح/ مجمع الزوائد الهیثمی 72/5 - سلسله صحیحه رقم 1804

2- حدیث حسن/ سنن ابوداود کتاب الترجل باب فی الخلوق للرجال رقم 4180

3- صحیح مسلم/ کتاب المساجد و مواضع الصلاة باب نهی من اکل الثوما او بصل رقم 564

از جابر بن عبد الله ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: هر کس از این درخت بد بو (سیر و پیاز) بخورد به مسجد ما نزدیک نشود زیرا از آنچه انسان اذیت می‌شود فرشتگان اذیت می‌شوند.

5- انداختن آب دهن از طرف راست در حال نماز

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا يَبْصُقْ أَمَامَهُ، فَإِنَّمَا يُنَاجِي اللَّهَ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ فَإِنَّ عَنْ يَمِينِهِ مَلَكًا، وَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ، أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ فَيَدْفِنُهَا.»[1]

از أبوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: هرگاه یکی از شما نماز را شروع نمود آب دهان خود را جلو خویش نیندازد زیرا تا زمانی که در محل نمازش می‌باشد با خدا مناجات می‌کند و همچنین از انداختن آب دهان از سمت راست خویش نیز خودداری نماید زیرا در طرف راست او فرشته‌ای وجود دارد، بنابراین آب دهان را از طرف چپ انداخته یا زیر پایش دفن کند.

6- وجود زنگوله، آلات لهو و لعب

﴿قَالَ ٱذۡهَبۡ فَمَن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمۡ جَزَآءٗ مَّوۡفُورٗا ۝٦٣ وَٱسۡتَفۡزِزۡ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتَ مِنۡهُم بِصَوۡتِكَ وَأَجۡلِبۡ عَلَيۡهِم بِخَيۡلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِ وَعِدۡهُمۡۚ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا﴾ [الإسراء: 63- 64]

«(خداوند خطاب به شیطان) فرمودند: برو و هر کس از آنان که از تو تبعیت کند پس به درستی جهنم کیفر فراوانی برای شما است، و هر کس از ایشان را که توانستی با صدای خودت تحریک و خار کن و لشکر سواره و پیاده‌ات را برای آنها گسیل دار، و در

1- صحیح بخاری/ کتاب ابواب المساجد باب دفن النخامة فی المسجد رقم 416

ثروت و فرزندانشان شرکت کن و به آنان وعده بده، و وعده‌ی شیطان بجز نیرنگ و فریب نیست».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْجَرَسُ مَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ.»[1]

از أبوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: زنگوله از آهنگ‌های شیطان است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَلَا جَرَسٌ»[2]

از أبوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: فرشتگان جماعتی را که در آن سگ یا زنگوله باشد، همراهی نمی‌کنند.

عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ جَرَسٌ.»[3]

از عایشه روایت است که گفت از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمودند: ملائکه به منزلی که در آن زنگوله باشد وارد نمی‌شوند.

به کلیه‌ی مؤمنین ملتزم به دین می‌گوییم فریب دشمنان اسلام را نخورید زیرا که مزامیر ابلیس و صدای آلات لهو و لعب را آرام بخش روح و روان می‌دانند بلکه در حقیقت آنان با این گفته‌های شیطان صفتانه به سردستگی ابلیس می‌خواهند ما را به سوی نفاق و فساد در دنیا که آرزوی آنهاست و غذاب اخروی که جهنم باشد بکشانند.

7- اماکن وجود صلیب، تصاویر و مجسمه

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ تَمَاثِيلُ أَوْ تَصَاوِيرُ.»[4]

1- صحیح مسلم/ کتاب اللباس و الزینة باب کراهة الکلب و الجرس فی السفر رقم 2114

2- صحیح مسلم/ کتاب اللباس و الزینة باب کراهة الکلب و الجرس فی السفر رقم 2113

3- حدیث حسن/ سنن ابوداود کتاب الخاتم باب ما جاء فی الجلاجل رقم 4213

4- صحیح مسلم/ کتاب اللباس و الزینة باب تحریم تصویر صورة الحیوان رقم 2112

از أبوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: ملائکه به منزلی که در آن مجسمه یا عکس باشد وارد نمی‌گردند.

شایسته‌ی هر مؤمنی است که منزل خود را از وجود صلیب ، عکس و مجسمه خالی نماید مگر آنچه که شرع آنها را مستثنی کرده همانند: اسباب بازی بچه‌ها و عکسهای روی کارت شناسایی ، پول و مدارک رسمی و همچنین عکس های غیر جاندار مثل: طبیعت، درختان، کوهها و باغها. و از تاویلات بعضی‌ها که سعی می‌کنند احادیث صریح پیامبرﷺ را به گونه‌های متعددی تاویل کنند بدور باشیم.

عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: أَنَّهَا اشْتَرَتْ نُمْرُقَةً فِيهَا تَصَاوِيرُ فَلَمَّا رَآهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى الْبَابِ فَلَمْ يَدْخُلْهُ فَعَرَفْتُ فِي وَجْهِهِ الْكَرَاهِيَةَ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ ﷺ مَاذَا أَذْنَبْتُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَالُ هَذِهِ النُّمْرُقَةِ قُلْتُ اشْتَرَيْتُهَا لَكَ لِتَقْعُدَ عَلَيْهَا وَتَوَسَّدَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّوَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعَذَّبُونَ فَيُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ وَقَالَ: إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّوَرُ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ.»[1]

عائشه ام المؤمنین رضی الله عنها می‌گوید: بالشی خریدم که تصاویری داشت، پیامبرﷺ با دیدن آن بالش جلو در ایستاده و وارد منزل نشد، آثار ناراحتی را در صورتش دیدم، عائشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا ﷺ نزد خدا و رسولش توبه می‌کنم، چه گناهی کرده‌ام؟

پیامبرﷺ فرمود جریان این بالش چیست؟ عائشه گفت: آن را جهت نشستن شما و تکیه دادنتان خریداری کرده‌ام. پیامبرﷺ فرموند: سازندگان این عکسها روز قیامت عذاب داده می‌شوند. و به آنها گفته می‌شود زنده کنید آنچه را خلقت کردید و فرمودند: همانا ملائکه به خانه‌ای که در آن عکس باشد وارد نمی‌گردند.

1- صحیح بخاری/ کتاب البیوع باب التجارة فیما یکره لبسه لرجال و النساء رقم 2105

8- اماکن وجود سگ

عَنْ أَبِي طَلْحَةَ ﷺ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةُ تَمَاثِيلَ.»[1]

از أبوطلحه‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و یا تصویر مجسمه باشد داخل نمی‌شوند.

عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ: وَاعَدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جِبْرِيلُ ﷺ فِي سَاعَةٍ يَأْتِيهِ فِيهَا فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَلَمْ يَأْتِهِ! وَفِي يَدِهِ عَصًا فَأَلْقَاهَا مِنْ يَدِهِ، وَقَالَ: مَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَا رُسُلُهُ، ثُمَّ الْتَفَتَ فَإِذَا جِرْوُ كَلْبٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ هَاهُنَا؟ فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ فَجَاءَ جِبْرِيلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاعَدْتَنِي فَجَلَسْتُ لَكَ فَلَمْ تَأْتِ فَقَالَ: مَنَعَنِي الْكَلْبُ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ.»[2]

از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: جبرئیل ﷺ به رسول الله ﷺ وعده داد که ساعتی معین به دیدنش می‌آید. آن لحظه (موعود) فرا رسید ولی جبرئیل نیامد! و عصایی که در دستش بود به زمین انداخت و فرمود: خدا و پیام آورانش خلاف وعده نمی‌کنند سپس متوجه شد که بچه سگی زیر تخت خواب اوست فرمود: این سگ چه وقت داخل شده؟ گفتم: به خدا قسم من از آمدنش خبردار نشدم. پیامبرﷺ دستور داد؛ و از خانه خارج کرده شد. و بعد جبرئیل آمد رسول الله ﷺ فرمود: به من وعده دادی، منتظر ماندم ولی نیامدی؟! گفت: سگی که در خانه‌ات بود مانع ورودم شد. همانا ما به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد وارد نمی‌شویم.

از میان سگها تنها سگ نگهبان و شکار و زراعت مستثنی هستند به شرط اینکه سگ سیاه نباشد زیرا سگ سیاه به فرموده‌ی پیامبرﷺ شیطان است در صورت نگهداری از سگ

1- صحیح بخاری/ کتاب بدء الخلق باب ذکر الملائکه رقم 3225

2- صحیح مسلم/ کتاب اللباس و الزینة باب تحریم تصویر صورة الحیوان رقم 2104

نه تنها فرشته‌ها وارد منزل شخص نمی‌گردند بلکه هر روز دو قیراط از ثواب اعمالش کاسته می‌شود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ وَلَا مَاشِيَةٍ وَلَا أَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ.»[1]

از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: کسی که سگی را بجز سگ شکاری و سگ گله و سگ زمین زراعی نگه دارد هر روز دو قیراط* از ثواب اعمالش کاسته می‌شود.

فراموش نکن! لشکریان خداوند (فرشتگان) و لشکریان ابلیس (شیاطین) با هم در نبرد و ستیز می‌باشند زمانی که تو با اعمال و کارهای خود لشکریان و جنود رحمان را از خود دور می‌کنی اسباب تسلط جنود ابلیس را بر خود مهیا نموده‌ای و چه مصیبتی بدتر که مدافعین مأمور یافته از طرف خداوند تو را رها کرده و در تیر رس وسوسه‌های ابلیس و شیاطین قرار بگیری؟! کیست که از تو محافظت نماید؟!

در احادیث بالا منظور از عدم حضور ملائکه در آن حالات و اماکن، حضور ملائکه‌ی رحمت می‌باشد زیرا فرشتگان کاتبین اعمال و باقی مأمورین جهت ثبت اعمال و کردارها و بقیه‌ی امور در کنار انسان هستند.

کسانی که مورد لعنت فرشتگان قرار می‌گیرند

1- کفار و مرتدین

﴿كَيۡفَ يَهۡدِي ٱللَّهُ قَوۡمٗا كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ وَشَهِدُوٓاْ أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقّٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٦ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمۡ أَنَّ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةَ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ﴾ [آل عمران: 86 - 87]

1- صحیح مسلم/ کتاب المساقات باب الأمر بقتل الکلاب و بیان نسخه رقم 1575

* هر قیراط به اندازه‌ی بزرگی کوه احد می‌باشد. صحیح بخاری رقم 47

«چگونه خداوند گروهی را راهنمایی کند که بعد از ایمان آوردن و گواهی دادند به حقانیت پیامبر و آمدن معجزات و دلایل روشن برای آنان، کافر شدند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نخواهد کرد چنین کسانی کیفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باشد».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٌ أُوْلَـٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةُ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَـٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ﴾ [البقرة: 161]

«کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر مردند لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر آنان خواهد بود».

2- ملحدین و مانعین اجرای دستورات و شریعت خداوند

انسان قرن بیستم گرچه در قافله‌ی تکنولوژی و پیشرفت گوی سبقت را برده ولی بعلت بی‌بهره بودن از دین و اخلاق در کام فسق و فجور و گمراهی و ضلالت فرو رفته است و رمز سعادت بشری را در گام برداشتن بسوی تکنولوژی می‌داند ولی پیشرفتی که افسار گسیخته و تحت نظام الحاد و کفر باشد به جایی نخواهد رسید. انسانی که تصورش بر این است که دین مانع پیشرفت و تقرقی است و سد راه خدا و رسولﷺ می‌شود و اجرای احکام خدا را یک نوع تحجر و عقب افتادگی به حساب می‌آورد غافل است که این طرز فکر اسباب ذلت و خواری و لعنت خدا و فرشتگان را به بار می‌آورد.

جای بسی تأسف است که نه تنها کفار و مشرکین، بلکه تحصیل کرده‌هایی مشاهده می‌گردند که احکام دینی خاصتاً تعذیرات و قصاص را مخصوص زمان پیامبرﷺ دانسته و اجرای آن را در این زمان ناممکن می‌دانند. این جاست که نادانسته از رحمت خدا دور افتاده و مورد خشم و غضب او قرار می‌گیرند.

در حدیثی اشاره شده کسی که مانع اجرای حکمی گردد لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او خواهد بود.

عَنِ بْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ عَمْدًا فَقَوَدُ يَدَيْهِ، فَمَنْ حَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.»[1]

کسی که به عمد فردی را به قتل رساند دستانش را ببندید (او را قصاص کنید) و کسی که مانع اجرای حکم بر قاتل گردد لعنت خدا و ملائکه و همه‌ی مردم بر او باد.

اگر این وضعیت فردی است که مانع اجرای حکمی شده، حال چه به وسیله‌ی مال یا رشوه یا مقامش باشد، پس وضع حاکم یا مسئولی که مانع اجرای نماز و احکام شریعت می‌شود چیست؟! **حسبنا الله ونعم الوکیل**.

3- بدعت گزاران در دین و حامیان آنها

عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحْدَثَ حَدَثًا فَعَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَحْدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحْدِثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.»[2]

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخرَي: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى مُحْدِثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.»[3]

از قیس بن عباد ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: کسی که بدعتی را انجام دهد پس گناهش شامل حالش می‌شود و کسی که بدعتی را بوجود آورد و یا بوجود آورنده‌ی بدعت را یاری و حمایت نماید لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او خواهد بود.

و در روایت دیگر: حرم مدینه بین دو کوه عیر و ثور می‌باشد پس کسی که در آن (مدینه) بدعتی بیاورد یا محافظ بدعت گزاران باشد پس لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او خواهد بود.

1- حدیث صحیح/ سنن ابوداود کتاب الدیات باب فی من قتل فی عمیا بین القوم رقم 4591

2- حدیث صحیح/ سنن ابوداود کتاب الدیات باب أیقاد المسلم بالکافر رقم 4530

3- صحیح مسلم/ کتاب الحج باب فضل المدینه و دعاء النبی فیها بالبرکة رقم 1370

4- زنی که شوهرش را استجابت نمی‌کند

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ.»[1]

از أبوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: هنگامی که مردی همسرش را به خوابگاهش فرا خواند و همسرش از آمدن امتناع ورزید، فرشتگان او را تا صبح لعنت می‌کنند.

و در روایتی: (**حَتَّي تَرجِع**) تا زمانی که به خوابگاهش باز نگردیده است.[2]

5- کسی که با آهن بسوی برادر مؤمنش اشاره کند

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ، حَتَّى يَدَعَهُ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ.»[3]

از أبوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: کسی که با آهنی به طرف برادر (مسلمانش) اشاره نمود، فرشته‌ها او را لعنت می‌کنند، تا زمانی که آن را کنار بگذارد اگر چه برادر پدر و مادریش باشد.

6- ناسزا گویان به صحابه

عَنْ بنِ عَباسٍ ﷺ أنّ رَسول اللهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَبَّ اَصْحَابِي فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللهِ وَالمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجمَعِينَ.»[4]

1- صحیح بخاری/ کتاب النكاح باب إذا باتت المرأة مهاجرة فراش زوجها رقم 5193

2- صحیح بخاری/ کتاب النكاح باب إذا باتت المرأة مهاجرة فراش زوجها رقم 5194

3- صحیح مسلم/ کتاب بر الصلة و الأدب باب نهی عن الإشارة بالسلاح إلی مؤمن رقم 2616

4- حدیث حسن/ معجم الطبرانی الکبیر رقم 12709 - سلسله صحیحه رقم 2340

از ابن عباس ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: هر کس به أصحابم ناسزا گوید لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد.

7- کسی که جواب سلام را نمی‌دهد

عَن أبِي هُريرَةَ ﷺ قَالَ، قَالَ رَسولَ اللهِ ﷺ: «اِنَّ لِلإسلاَمِ صُوَيً وَمَناراً كَمَنَارِ الطَّرِيق، مِن ذَلِكَ: اَن تَعبُدَ اللهَ ﷻ وَلا تُشرِكْ بِهِ شَيئاً، وَتُقِيمَ الصَّلاةَ المَفرُوضَةَ، وَتُؤتِي الزَّكاةَ، وَتَحُجُّ البَيتَ، وَتَصُومَ شَهرَ رَمَضانَ، وَالأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ وَتَسلِيمَكَ عَلَي اَهلِ بَيتِكَ اِذ دَخَلتَ عَلَيهِم، وَتَسلِيمَكَ عَلَي مَن مَرَرتَ بِه مِنَ المُسلِمِينَ؛ فَإن رَدُّوا عَلَيكَ رَدَّت عَلَيهِم المَلائِكَةُ وَإن لَم يَرُدُّوا عَليكَ رَدَّت عَلَيكَ وَلَعَنَتهُم اَو سَكَتَت عَنهُم؛ فَمَن تَرَكَ شَيئاً مِن ذَلِك؛ فَهُوَ سَهمٌ مِنَ الإِسلامِ تَرَكَهُ وَمَن نَبَذَهُنَّ فَقَد وَلَّي الإسلامَ ظَهرَهُ.»[1]

از أبوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: همانا برای اسلام نور و علائمی همانند علائم راه وجود دارد و از جمله این علائم این است که، خداوند ﷻ را عبادت نموده و برای او شریک قرار ندهی و نماز فرض را به پا داری و زکات داده و حج خانه‌ی خدا را انجام دهی و روزه‌ی رمضان را گرفته و امر به معروف و نهی از منکر کنی و هرگاه بر اهل و خانواده‌ات وارد شدی و یا از مقابل مسلمانان گذر کردی بر آنها سلام کنی پس اگر آنها جواب سلامت را بدهند فرشتگان جواب آنها را می‌دهند و اگر جواب سلامت را ندادند فرشتگان جواب تو را داده و آنها را لعنت می‌کنند یا نسبت به آنها سکوت می‌کنند پس هر کس چیزی (از نورها و علائم اسلام) را رها کند پس قسمتی از اسلام را ترک نموده است و اگر از روی سستی آنها را ترک کند پس اسلام را پشت سرش قرار داده است.

1- حدیث صحیح/ الطبرانی فی مسند الشامیین رقم 429 - عجالة الراغب المتمنی فی تخریج أحادیث عمل الیوم و اللیله لإبن السنی رقم 161

فصل چهارم:
رابطه‌ی ملائکه با کفار

فرشتگان کفار را به دلیل شرک و عدم ایمان به خدا و پیامبرﷺ مورد نفرین و لعنت قرار می‌دهند.

﴿كَيۡفَ يَهۡدِي ٱللَّهُ قَوۡمٗا كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ وَشَهِدُوٓاْ أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقّٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٦ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمۡ أَنَّ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةَ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ﴾ [آل عمران: 86 – 87]

«چگونه خداوند گروهی را راهنمایی‌کند که بعد از ایمان آوردن و گواهی دادن به حقانیت پیامبر و آمدن معجزات و دلایل روشن برای آنان، کافر شدند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نخواهد کرد چنین کسانی کیفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باشد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبَّهُ. قَالَ: فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبُّوهُ، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ قَالَ ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَيَقُولُ إِنِّي أُبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغِضْهُ، قَالَ: فَيُبْغِضُهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغِضُوهُ، قَالَ: فَيُبْغِضُونَهُ ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ.»[1]

از أبوهریره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد جبرئیل را فرا می‌خواند و می‌فرماید: من فلانی را دوست دارم تو نیز دوستش بدار، پس جبرئیل نیز او را دوست می‌دارد. سپس جبرئیل در آسمان ندا سر می‌دهد و می‌گوید:

1- صحیح مسلم/ کتاب البر و الصلة و آداب باب إذا أحب الله عبدا حببه الی عباده رقم 2637

خداوند فلانی را دوست دارد شما نیز او را دوست بدارید. اهل آسمان نیز او را دوست می‌دارند سپس مورد قبول اهل زمین نیز واقع می‌شود و هرگاه خدا بنده‌ای را مورد خشم قرار دهد جبرئیل را فراخوانده و می‌فرماید: من فلانی را مورد خشم قرار داده‌ام تو هم او را مورد خشم قرار بده سپس جبرئیل در آسمانها ندا می‌دهد که خداوند بر فلانی خشم گرفته است شما نیز بر او خشم بگیرید، آنها نیز بر او خشم می‌گیرند سپس خداوند بغض و کینه‌ی اهل زمین را برایش قرار می‌دهد.

رابطه‌ی ملائکه با کفار در زمان وفات

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمۡ يُوحَ إِلَيۡهِ شَيۡءٞ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثۡلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۗ وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ [الأنعام: 93]

«چه کسی ستمکارتر از کسی است که دروغی به خدا ببندد یا اینکه بگوید به من وحی شده است و اصلاً به او وحی نشده باشد و یا کسی بگوید: من همانند آنچه خدا نازل کرده نازل می‌کنم و اگر ببینی هنگامی که ظالمان در سختی‌های مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دستها را گشوده به آنان می‌گویند جان خود را خارج سازید امروز مجازات خوار کننده‌ای در برابر دروغهایی که به خدا بستید و در برابر آیات او تکبر ورزیدید، خواهید دید».

﴿فَكَيۡفَ إِذَا تَوَفَّتۡهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ ٢٧ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسۡخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضۡوَٰنَهُۥ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ [محمد: 27- 28]

«حال آنان چگونه خواهد بود آن هنگام که فرشتگان مأمور قبض روح به سراغشان می‌آیند و چهره‌ها و پشتهایشان را زیر ضربات خود می‌گیرند، این عذاب بدان خاطر

است که آنان از چیزی پیروی‌کردند که خدا را به خشم می‌آورد و از چیزی‌که خدا را خشنود می‌سازد بدشان می‌آمد و لذا خداوند اعمالشان را مردود گردانید».

همان طوری که در مورد ملک‌الموت اشاره شد برخورد فرشتگان عذاب با کفار بسیار شدید خواهد بود و پیامبرﷺ در حدیث طولانی چنین شرح دادند:

«...**وَإِنَّ الْعَبْدَ الْكَافِرَ** (وَ فِي رِوَايَةٍ الْفَاجِرَ) **إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنْ الدُّنْيَا وَإِقْبَالٍ مِنْ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ...**»

هنگامی‌که بنده‌ی کافر (در روایتی فاجر) در لحظه‌ی جدایی و وداع با دنیا و استقبال از آخرت قرار می‌گیرد فرشتگانی خشن و سخت‌گیر، با چهره‌های سیاه از آسمان بر او نازل می‌شوند که لباس(کفن) مویی جهنم همراه دارند تا جائی که چشم می‌بیند اطراف او را فرا می‌گیرند سپس ملک‌الموت آمده بالای سرش نشسته می‌گوید: ای روح خبیث بسوی غضب و خشم خدا خارج شو. (پیامبرﷺ) فرمود: روح در بدنش پراکنده شده و فرشته روحش را می‌کشد همانند سیم خاردار که از میان پشم خیس بیرون کشیده می‌شود (پس رگها و عصبها به همراه آن پاره می‌گردد)، (تمامی فرشتگان بین آسمان و زمین و همه‌ی فرشتگان آسمان بر او لعنت می‌فرستند و درهای آسمان بر روحش بسته می‌شود و هیچ دربانی نیست مگر اینکه از خداوند درخواست می‌کند که آن روح از مقابل او عروج نکند) پس وقتی که ملک‌الموت روحش را گرفت فرشتگان عذاب به اندازه‌ی چشم به هم زدن آن را رها نمی‌کنند تا اینکه آن را در لباس مویی جهنم قرار دهند و روح از جسد مانند بدترین بوی مرده‌ای که در زمین یافته می‌شود خارج می‌گردد، سپس آن را بالا می‌برند، و بر هیچ جمعی از فرشتگان نمی‌گذرد مگر اینکه آنها سؤال می‌کنند این روح خبیث از آن کیست؟ پس می‌گویند: فلانی پسر فلانی و او را با زشت‌ترین نام که در دنیا داشته صدا می‌زنند تا اینکه به انتهای آسمان دنیا می‌رسد پس برایش اجازه ورود می‌گیرند دری گشوده نمی‌شود. سپس پیامبرﷺ تلاوت کردند: ﴿لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا

يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِ﴾ [الأعراف: 40] «درهای آسمان بر روی آنها باز نمی‌شوند و وارد بهشت نمی‌شوند تا اینکه شتر از سوراخ سوزن عبور کند.

و خداوند می‌فرماید اسم بنده‌ی مرا در سجین بنویسید.

رابطه‌ی فرشتگان با کفار بعد از مرگ

الف) عالم برزخ:

در این عالم، فرشتگان کفار و منافقین و فجار را شدیداً مورد تعذیب قرار می‌دهند.

﴿ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۖ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ﴾ [غافر: 46]

«هر صبحگاه و شامگاه بر آتش جهنم عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا می‌شود خداوند دستور می‌دهد آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید».

و آتش بر آنها به دستور خداوند توسط فرشته‌های عذاب عرضه می‌شود.

ب) قیامت:

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧١ قِيلَ ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ﴾ [الزمر: 71 - 72]

«و کافران گروه گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند و هنگامی که به دوزخ رسیده درهای آن گشوده می‌شود و نگهبانان جهنم به آنها می‌گویند آیا پیامبرانی از خودتان نیامده‌اند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند، و از رویارویی چنین روزی شما را بر حذر دارند؟! می‌گویند. آری، و لیکن فرمان عذاب الهی بر کافران ثابت و قطعی است.

بخش چهارم

فرشته‌ها افضل‌ترند یا انسانها؟

چرا خداوند پیامبرانش را از جنس فرشتگان قرار نداده است؟

نامگذاری به اسم فرشتگان

فرشته‌ها افضل‌ترند یا انسانها؟

علما در مورد برتری فرشته‌ها بر بشر اقوال متعددی دارند و این قضیه بیشتر در کتاب‌های متکلمین مطرح گردیده و اساس خلاف، به گروه معتزله و موافقین ایشان بر می‌گردد. ابن عساکر در تاریخش در شرح حال امیه بن عمرو بن سعید بن عاص چنین می‌گوید: در یکی از روزها عمر بن عبدالعزیز در حالی که جماعتی نزد او بودند گفت: هیچ کس نزد خداوند از فرزندان نیکوکار آدم عزیزتر نیست و به این آیه‌ی قرآن استدلال کرد: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ﴾ [البينة: 7]

امیه بن عمرو که در جلسه حاضر بود عمر را تأیید نمود و عراک بن مالک گفت: فرشته‌ها عزیزترین مخلوقاتند زیرا آنها خدمتگزاران ملک خدا و پیک‌های خدا به سوی أنبیا می‌باشند و همچنین به آیه‌ی: ﴿مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنۡ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيۡنِ أَوۡ تَكُونَا مِنَ ٱلۡخَٰلِدِينَ﴾[1] اشاره کرد.

پروردگارتان شما را از خوردن این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورند) فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند.

عمر بن عبدالعزیز رو به محمد بن کعب بن القرضی نموده و گفت: ای أبا حمزه رأی تو چیست؟ محمد بن کعب گفت: خداوند آدم را گرامی داشته ، او را با دستش خلقت و در او روح دمیده ، به فرشتگان دستور سجده بر او داده و از فرزندانش انبیا و پیامبران قرار داد و او کسی است که فرشتگان به دیدارش می‌آیند و با این دلایل نظریه‌ی عمر را مورد تأیید خویش قرار داد.

در اینجا خلافی نیست که کفار یا منافقین در قضیه‌ی برتری انسان و فرشته به هیچ وجه مطرح نمی‌گردند زیرا آنها از حیوانات پست‌تر و بلکه گمراه‌تر می‌باشند. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ

1- [الأعراف: 20]

هُمۡ أَضَلُّ﴾ [الأعراف: 179] و مقصود از برتری این نمی‌باشد،که ذات بشر از ذات ملائکه بهتر و برتر می‌باشد بلکه منظور انسان‌های صالح و نیکوکاری می‌باشد که به دلیل غلبه بر غرایز نفسانی و انجام اعمال صالح بر فرشته‌هایی که فاقد غرایز می‌باشند برتری می‌یابند.

و قول راجح گفتار ابن تیمیه است که می‌گوید: انسانهای صالح افضل‌ترند باعتبار نهایتشان هنگامی که وارد بهشت شدند و از نعمات بهشت استفاده برده و به سعادت دیدار خداوند رسیدند و ملائکه افضل‌ترند باعتبار ابتدا، زیرا اکنون فرشتگان در رفیق اعلی می‌باشند و فقط به تقدیس و تحمید پروردگار مشغول و غرق در عبادتند.[1]

چرا خداوند پیامبرانش را از جنس فرشتگان قرار نداده است؟

چون طبیعت فرشتگان مخالف سرشت، ذات و فطرت بشر است، در این صورت برقرار کردن رابطه که بدون آن تبلیغ و رساندن احکام خدا به مردم که هدف اصلی پیامبران است ناممکن یا دشوار می‌بود تا جایی که هنگامی که جبرئیل با صفات فرشته‌ای خود نزد رسول الله ﷺ می‌آمد بر رسول الله ﷺ که یک بشر است سخت و مشکل می‌بود. مانند: واقعه‌ی آمدن جبرئیل نزد رسول الله ﷺ برای اولین بار در غار حرا در پی بشارت به بعثت و پناه بردن رسول الله ﷺ به ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها که نمونه‌ای بارز و آشکار بر این مسئله می‌باشد بنابراین خداوند در کتاب خود اعلام می‌دارد که ما در هر قوم و نژادی که بر روی زمین باشند پیامبری از جنس و طبیعت آنها می‌آفرینیم و نازل می‌کنیم.

﴿قُل لَّوۡ كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا﴾ [الإسراء: 95]

«بگو اگر در زمین فرشتگان مستقر بوده و در آن راه می‌رفتند از آسمان فرشته‌ای را بعنوان پیغمبر بسویشان می‌فرستادیم».

1- مجموع الفتاوی 50/11

و اگر برای فرض مثال قرار بود خداوند پیامبران خود را از جنس ملائکه برای عموم بشر قرار دهد آنها را با چهره و خلق و سیرت فرشته‌ای آنها نازل نمی‌کرد بلکه آنها را در صفات و ویژگیهای بشر قرار می‌داد تا انسانها بتوانند با آنها رابطه بر قرار کرده و اسباب هدایت را از آنها أخذ نمایند آن طور که قرآن ذکر می‌نماید: ﴿وَلَوۡ جَعَلۡنَـٰهُ مَلَكٗا لَّجَعَلۡنَـٰهُ رَجُلٗا﴾ [الأنعام: 9]

«و اگر او (پیامبرﷺ) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم به شکل انسان در می‌آوردیم».

پس باید بدانیم که خداوند لطف و کرم و رحمت خویش را شامل تمام بندگانش نموده که پیامبران آنها را از جنس خودشان یعنی بشر آفریده است.

﴿كَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِيكُمۡ رَسُولٗا﴾ [البقرة: 151]

«همان طور که در بین شما فرستاده‌ای از خودتان قرار داده‌ایم».

نامگذاری به اسم فرشتگان

یکی از عادات پسندیده‌ی اجتماعی آن است که پس از تولد فرزند، پدر و مادر برای او نامی انتخاب کنند تا با آن شناخته شود و برای دور و نزدیک قابل شناسایی باشد. از آنجایی که شریعت اسلام کامل بوده و هیچ چیزی را رها نکرده است به این نکته نیز توجه نموده و به آن اهمیت داده است و احکامی را وضع نموده که نشانگر توجه دین به این موضوع می‌باشد.

علماء در مورد نام گذاری فرزندان به اسم فرشتگان اختلاف نظر دارند.

1- امام مالک و ابن‌قیم آن را مکروه می‌دانند.

ابن‌قیم در کتاب **تحفةالمودود**[1] در فصل اسمهای مکروه می‌گوید: «از جمله‌ی اسمهای مکروه نامگذاری به اسم فرشته‌ها مانند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل می‌باشد.»

1- تحفة المودود باحكام المولود صفحه 107

امام بخاری در کتاب تاریخش نقل می‌کند که پیامبرﷺ فرمودند: «**لا تسموا بأسماء الملائكة**»[1] لیکن این حدیث همانطور که بیهقی به نقل از امام بخاری در جای دیگر می‌گوید: در اسناد آن نظر و اشکال می‌باشد.

امام مالک نام گذاری به اسم سه فرشته‌ی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را مکروه دانسته و در بقیه حکم جواز می‌دهد.

2- جمهور علماء، نامگذاری به اسم فرشتگان را جایز می‌دانند.

از حماد بن سلمه در مورد کسی که خود را جبرئیل و میکائیل نامیده، سؤال شد ؟ گفت اشکالی ندارد.[2]

در میان صحابه افرادی مانند مالک بن انسؓ وجود داشته‌اند و در حالی که نام فرشته نگهبان جهنم نیز به مالک می‌باشد.

امام نووی می‌گوید: در مذهب ما (شافعی) و مذهب جمهور علماء نامگذاری به اسم انبیاء و فرشتگان جایز می‌باشد. و دلیل برای نامگذاری به نام پیامبران را ابراهیم، فرزند رسول الله ﷺ ذکر نموده است.[3]

«سُبحَانَ اللهِ وَبِحَمدِهِ، سُبحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمدِكَ، أَشهَدُ أَن لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنتَ، أَستَغفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيك»

جمعه

25/ذی‌القعده/1424

1382/10/26

1- حدیث ضعیف/ تاریخ کبیر 35/3 رقم 63

2- مصنف عبدالرزاق رقم 19850

3- المجموع امام نووی 8 / 417

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الْمَيِّتَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ الصَّالِحُ قَالُوا اخْرُجِي أَيَّتُهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ كَانَتْ فِي الْجَسَدِ الطَّيِّبِ اخْرُجِي حَمِيدَةً وَأَبْشِرِي بِرَوْحٍ وَرَيْحَانٍ وَرَبٍّ غَيْرِ غَضْبَانَ قَالَ فَلَا يَزَالُ يُقَالُ ذَلِكَ حَتَّى تَخْرُجَ ثُمَّ يُعْرَجَ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَيُسْتَفْتَحُ لَهَا فَيُقَالُ مَنْ هَذَا فَيُقَالُ فُلَانٌ فَيَقُولُونَ مَرْحَبًا بِالنَّفْسِ الطَّيِّبَةِ كَانَتْ فِي الْجَسَدِ الطَّيِّبِ ادْخُلِي حَمِيدَةً وَأَبْشِرِي بِرَوْحٍ وَرَيْحَانٍ وَرَبٍّ غَيْرِ غَضْبَانَ قَالَ فَلَا يَزَالُ يُقَالُ لَهَا حَتَّى يُنْتَهَى بِهَا إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي فِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ السَّوْءُ قَالُوا اخْرُجِي أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ كَانَتْ فِي الْجَسَدِ الْخَبِيثِ اخْرُجِي ذَمِيمَةً وَأَبْشِرِي بِحَمِيمٍ وَغَسَّاقٍ وَآخَرَ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٍ فَلَا يَزَالُ حَتَّى تَخْرُجَ ثُمَّ يُعْرَجَ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَيُسْتَفْتَحُ لَهَا فَيُقَالُ مَنْ هَذَا فَيُقَالُ فُلَانٌ فَيُقَالُ لَا مَرْحَبًا بِالنَّفْسِ الْخَبِيثَةِ كَانَتْ فِي الْجَسَدِ الْخَبِيثِ ارْجِعِي ذَمِيمَةً فَإِنَّهُ لَا يُفْتَحُ لَكِ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَتُرْسَلُ مِنْ السَّمَاءِ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى الْقَبْرِ فَيُجْلَسُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَيُقَالُ لَهُ مِثْلُ مَا قِيلَ لَهُ فِي الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ وَيُجْلَسُ الرَّجُلُ السَّوْءُ فَيُقَالُ لَهُ مِثْلُ مَا قِيلَ فِي الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ (احمد/8551)

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: هنگام مرگ فرد ملائکه حاضر می‌گردند، اگر مرد صالحی بود می‌گویند: ای روح پاک که در جسد پاکی بودی خارج شو که تو ستوده شده‌ای و بشارت بده به رحمت و پاکی و پروردگاری غیر خشمگین، و پیوسته این جملات به او گفته می‌شود تا از جسد خارج گردد سپس به سوی آسمان بالا برده شده و اجازه‌ی ورود برای او گرفت می‌شود. گفته می‌شود او کیست؟ گفته می‌شود فلانی. پس گفته می‌شود: خوشا به نفس پاکی که در جسد پاکی بود. داخل شو که تو ستوده شده هستی و بشارت بده... و همچنان به او این جملات گفته می‌شود تا به سوی آسمان برسد که بعد از آن خداوند عزوجل می‌باشد.

اگر مرد بدی بود ملائکه می‌گویند: ای روح ناپاک و خبیثی که در جسم ناپاک و خبیث هستی با قباحت و زشتی خارج شو و به آبی که بسیار داغ و بدبو است و به کیفرها و جزاهای همانند آن بشارت بگیر. پس همچنان به او این جملات گفته می‌شود تا وقتی خارج گردد. پس به سوی آسمان بالا برده می‌شود و خواسته می‌شود که در آسمان برای او باز شود پس گفته می‌شود این شخص کیست؟ گفته می‌شود: فلانی. پس گفته می‌شود: ای روحی که در جسم ناپاک و خبیث بودی مستحق خوش‌آمد نمی‌باشی. پس همانا برای تو درهای آسمان باز نمی‌گردد. پس از همان آسمان فرستاده شده تا به قبر

می‌رسد. پس مرد صالح می‌نشیند و به او همان سخنان اول گفته می‌شود و مرد بدکردار نیز در قبر نشسته و همان سخنان اول به او گفته می‌شود.